

جنگهای هفتصدساله

ایران و روم

تألیف

سرمسک

مقتدر
گلستان

ناشر

شجاعی گلستانه⁹

تهران مهرماه ۱۳۱۵

حق طبع محفوظ

چاپخانه مجلس

قیمت در تمام کشور ۱۳۴ ریال

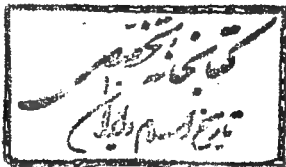
بمعنای کرایه و حق الزحمه فروشنده در هیچ نقطه

چیزی بقیمت علاوه نخواهد شد

جنگهای مفصل ساله

ایران و روم

اسکن شد



تألیف

سرمهنگ

مقتدر
دلایلی

مهر ماه ۱۳۱۵

حق طبع محفوظ

مطبعه مجلس

مدارك كتاب جنگهای هفتصد ساله

ایران و روم

گزارش حال مردان نامی یونان و روم تألیف «پلوتارک» مورخ یونانی

این کتاب یکی از آثار معتبر و سودمند عهد قدیم است که مخصوصاً از نقطه نظر جنگهای ایران و روم در دوره اشکانیان مورد استفاده کامل میباشد. وقایع لشکر کشی کراسوس و آنتوان بایران (۵۳ و ۳۷ ق . م .) بیشتر از این سند مهم تاریخی اقتباس شده است.

تاریخ روم تألیف «امین مارسلن» مورخ لاتینی

وجه امتیاز نوشته های امین مارسلن در این است که وی شخصاً نظامی و افسر سوار بوده، بذکر جنگهایی پرداخته که خود در آنها شرکت داشته و جزئیات وقایع را با قید تاریخ و محل بشكل روزنامه عملیات ضبط نموده است. امین مارسلن در زمان امپراطور کنستانس جزو قسمت سوار مأمور انطاکیه میشود و در موقع تعرض شاپور بزرگ به بین النهرین غربی و شمالی و محاصره شهر « آمد » او نیز در این شهر محصور میگردد و تفصیل محاصره و تصرف آمد را بدست ارتش ایران مفصلاً شرح میدهد. در سال ۳۶۳ میلادی با سپاه زولین بایران می آید و در تمام جنگهای این امپراطور شرکت می جوید. پس از کشته شدن زولین و شکست قوای او بشهر روم بر میگردد و از خدمت نظام کناره جوئی میکند. بقیه عمر او صرف نوشتن تاریخ روم میشود.

دوره کامل تاریخ امین مارسلن از سلطنت « نروا » شروع و بمرک و والنس منتهی میگردد و در واقع شامل وقایع سه قرن از سال ۹۶ تا ۳۷۸ میلادی است. اما از ۳۱ جلد کتاب تاریخ او، ۱۳ جلد اول آن از بین رفته و ۱۸ جلد دیگر بما رسیده است که حاوی وقایع بیست و پنج ساله، یعنی از ۳۵۳ تا ۳۷۸ میلادی است.

جلد ۱۴ کتاب او از سال هفدهم سلطنت کنستانتس شروع میشود و جلد ۳۶ آن بمرک والنس در زدو خورد این امپراطور با طوایف «گت» خاتمه می یابد. قسمت همده مطالب راجع به تعرض زولیین بایران از روی نوشته های آمین مارسلن اقتباس شده است. گرچه نوشته های او پر از داستانهای تاریخی و تا اندازه پیچیده است با این حال از لحاظ تاریخ و جغرافیای عمومی و مخصوصاً تاریخ نظامی ایران مورد استفاده کامل میباشد.

تاریخ جنگها تألیف « پروکپ » مورخ یونانی

از نوشته های این مورخ که کلیه شامل ۸ جلد است ، جلد اول و دوم آن راجع به جنگهای ایران و روم در دوره آناستاسیوس ، ژوستن اول و ژوستی نین است که با قباد و انوشیروان معاصر بودند .
 پروکپ در سال ۵۲۷ میلادی به مستشاری بلیزر سردار معروف رومی انتخاب و در تمام جنگهای او با قباد و انوشیروان شخصاً شرکت داشته ، حوادث دوره سلطنت ژوستی نین را تا حدود ۵۳۰ میلادی ضبط کرده است . اهمیت نوشته های او از نقطه نظر نظامی در این است که وقایع جنگها را بطوریکه خود بچشم دیده شرح داده است ، بدون اینکه هیچگونه غرض یا تعصبی بکار برده باشد . بیشتر مطالب راجع به جنگهای قباد و انوشیروان با امپراطوران روم از روی این دو کتاب گرفته شده است .

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی

تاریخ اشکانیان	تألیف محمد حسن (اعتمادالسلطنه)
تاریخ ساسانیان	تألیف محمد حسین ادیب اصفهانی متخلص بفروغی (ذکاء الملك)
تاریخ دولت قدیم روم	تألیف محمد علی فروغی (ذکاء الملك)
ایران باستان	تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله)
دولت ساسانیان	تألیف ا . کریستن سن دانمارکی
تاریخ ایران	تألیف سرجان هالکم انگلیسی
ششمین دولت مشرق	تألیف ژ . راولینسن انگلیسی
تاریخ ایران	تألیف سر یرسی کالس انگلیسی

تظری بتاریخ ایران	تالیف ا. دار مستتر فرانسوی
تاریخ عهد قدیم - مشرق - یونان - روم	تالیف آلبرهاله فرانسوی
تاریخ مال مشرق	تالیف ز. ماسپرو فرانسوی
تاریخ ایران	تالیف ش. پیکلت فرانسوی
فرهنگ تاریخی و جغرافیائی	تالیف M. N. Bouillet فرانسوی

اطلسهای تاریخی

اطلس تاریخی	دلا مارش	اطلس تاریخی	ویدال لابلاش
اطلس تاریخی	شرادر	اطلس تاریخی	آ. بروئه

اطلس اخیر که بتصویب شورای عالی معارف فرانسه رسیده و در دانشگاه عالی فرانسه و دانشکده نظامی «سن سیر» قبول شده است حاوی يك قطعه نقشه تاریخی آسیای غربی است که درست شامل آوردگاه ایران و روم میباشد .

این نقشه بمنظور اصلی ما در تجسس محل شهرها و دژهای عمده و اسامی بعضی از عوارض مهم جغرافیائی که در متن کتاب کراراً با آنها اشاره شده کمک بزرگی نمود . نقشه تاریخی آسیای صغیر که ضمیمه کتاب است از روی آن بر داشته شده واز نقطه نظر جنگهای ایران و روم بهترین و کاملترین نقشه است .

فهرست مندرجات

دیباچه

صفحه	فوائد تاریخ نظامی - سبب انتخاب جنگهای هفتصد ساله از تاریخ نظامی ایران - تقسیم تاریخ این جنگهای بدو بخش
۱	

بخش ۱

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

۶	وضعیت دولتین در آغاز جنگ
۹	نخستین ارتباط ایران و روم
۱۲	جنگ اول (اُرد با کراسوس)
۱۷	نبرد کاره (حران)
۲۰	نتیجه این نبرد
۲۲	جنگ دوم (فرهاد چهارم با آنتوان)
۲۸	نتیجه لشکرکشی آنتوان بایران
۳۰	جنگ سوم (تعرض ترازان بایران در زمان خسرو)
۳۴	جنگ چهارم (بلاش سوم با کاسیوس)
۳۶	جنگ پنجم (تعرض سیتیم سور بایران در زمان بلاش چهارم)
۳۹	آخرین جنگ (آمدن کارا کالا بایران در زمان اردوان پنجم)
۴۱	نبرد نصیبین
۴۲	نتیجه نبرد نصیبین

ارتشهای ایران و روم

۴۴	ارتش اشکانی
	(بعضی رسوم و آداب لشگری - سوار نظام سبک اسلحه - سوار نظام سنگین اسلحه - پیاده نظام - قسمتهای جماز)

- ۵۰ ارتش رومی
(تاریخچه - سرباز رومی - تشکیلات - فرماندهی و انضباط - اسلحه - اردوگاه -
فنون محاصره و قلعه گیری - اسلوب محاربه و تعلیمات حربی - قوای امدادی -
اشغال نظامی - غنائم جنگ)

بخش ۲

جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان

- ۶۳ وضعیت دولت ساسانی
۶۵ وضعیت دولت روم
۶۶ جنگ اردشیر بابکان با الکساندر سور
۶۸ نخستین جنگ شاپور با دولت روم (در زمان گردیین)
۶۹ دومین جنگ شاپور با دولت روم (در زمان والرین)
۷۳ جنگ نرسی با دیوکلسین
۷۶ جنگهای شاپور بزرگ با کنستانس
۷۸ حمله شبانه سنگارا
۹۰ تعرض ژولیین بایران (کشته شدن او و شکست قوای روم)
۱۰۱ نتیجه تعرض ژولیین
۱۰۳ سرنوشت ارمنستان
۱۰۷ جنگ بهرام پنجم با ثئودوسیوس
۱۱۰ جنگ قباد با اناستاسیوس و ژوستی نین
۱۲۴ جنگ اول انوشیروان با ژوستی نین
۱۳۱ جنگ دوم انوشیروان با ژوستی نین
۱۴۳ جنگ سوم انوشیروان با ژوستن دوم و تیبر
۱۵۱ جنگ خسرو پرویز با فوکاس
۱۵۵ جنگ خسرو پرویز با هراکلیوس
۱۶۲ معاهده صلح

اوضاع نظامی ایران در دوره ساسانیان

صنوف مختلف - مشاغل مهم نظامی - واحدهای ارتش - درفش کابانی
شیوه‌های جنگی - انضباط و روحیه - ترتیب بازدید و پرداخت‌موجب ۱۶۶

پایان کتاب

علت موفقیت ارتشهای ایران در جنگهای هفتصد ساله - اهمیت تفوق قوای روحی -
اهمیت عملیات سوار نظام در جبهات پر وسعت - اهمیت مداخله زمین در این جنگها -
فایده تاریخ نظامی از نقطه نظر بیداری و تقویت احساسات سلحشوری . ۱۷۷

فهرست اسامی و تعریف اجمالی برخی از کشورها
و شهرها و دژها و غیره ۱۸۱

فهرست اشکال و نقشه ها

۳۰	از تاریخ عمومی « اسکاریکر »	مجسمه اوکتا و اکوست
۴۶	از کتاب فلاندن و کست	سوار یارتی در حال شکار سوار نیزه دار یارتی
۴۸	از کتاب صنایع ایران قدیم «زاره»	تیر انداز یارتی
۵۵		پیاده و سوار رومی
۵۶		بالیست
۵۷	از کتاب تاریخ آلبرماله	کانابولت
۵۸		اردوگاه رومی
۵۹		کله قوچ
۶۱		سوار کلاوآ
۷۰	از آثار تاریخی نقش رستم	شایور اول با والرین

۸	از کتاب تاریخ ژ. راولینسن	نقشه دولت اشکانی
۱۰	از اطلس شرادر	نقشه جهانگشائی دولت روم
۱۸	از اطلس دولامارش	نقشه تاریخی بین النهرین غربی و سوریه راجع به نبرد کاره
۹۶	از اطلس دولامارش	نقشه تاریخی بین النهرین راجع بتعرض ژولین بایران
	از اطلس آ. بروئه در پایان کتاب	نقشه تاریخی آسیای غربی

دیباچه

اصول جنگ مولود فکر فرماندهان بزرگی است که رویه زندگانی و شیوه جنگی ایشان همیشه و در هر دوره برای نظامیان بهترین سرمشق بوده و خواهد بود. عملیات این قهرمانان روزگار چه از لحاظ مهارت در فرماندهی و هدایت ارتشها و چه از حیث تدابیر تاکتیکی و خدعه های نظامی، پندها و اندرزهای سودمندی در بر دارد که سرداران قرون بعد هم اضافه بر آنها چیزی بما نمی آموزند.

گرچه در اثر سیر تکاملی اسلحه و وسائل جنگ در شیوه های کار زار تغییراتی رخ نموده است که نمیتوان منکر آنها شد، اما اصول مسلمی که این استادان فن در نبردهای خود بکار برده اند برای همیشه ثابت و تغییرناپذیر است، زیرا اساس فرماندهی بر روی آنها قرار دارد و بس!

«فرماندهان عهد قدیم و سردارانی که بعد از ایشان بوجود آمده و اصول جنگ را از آثار پیشینیان خود دریافته اند، همواره با مراعات این اصول بکارهای درخشانی نائل شده اند. هنوز بعضی اشخاص هستند که فتوحات مرا فقط بطالع من نسبت میدهند، یا شکستهای مرا تنها از خطای نظرم ناشی میدانند. ولی اگر میتوانستم گزارش نبردهای خود را بتفصیل بنویسم، دقت و توجه دائمی من بر رعایت این اصول باعث حیرت و شگفت آنان میشد.»
(نایلتون بنایارت)

برای مطالعه نبردهای فرماندهان بزرگ و پی بردن با سرار جنگ آموختن تاریخ نظامی بگانه وسیله است. تاریخ نظامی شامل گزارش وقایع یا حوادثی است که مخصوصاً از نقطه نظر نظامی تحقیق و تدوین شده و منبع اطلاعات مفیدی است که عموم افسران ارتش از کوچک و بزرگ نیازمند آنها هستند.

«فلسفه حقیقی جنگ را جز در صفحات تاریخ در جای دیگر نمیتوان یافت. مطالعه نبردهای گذشته و درک رموز آنها، این است راه آموختن

صناعت جنگ و نیل بمقام فرماندهی . (نابلتون بناپارت)

چون تاریخ نظامی از تاریخ عمومی سرچشمه میگیرد، برای درک مطالب آن باید بتاریخ عمومی احاطه کامل داشت .

« اگر هم تاریخ برای سایر مردم سودمند نباشد، باید نظامیان را بخواندن آن وادار نمود . چه کتابهای تاریخی حاوی مطالبی هستند که مخصوصاً بدرد نظامیان میخورد و مثل این است که برای استفاده اینان تدوین شده باشند » (بوسونه)

اما راجع به فایده تاریخی نظامی برای سایرین، ژنرال « کلمان گراند کور »^۱ دریاد داشتهای خود این طور بیان عقیده مینماید :

« تاریخ نظامی عرصه نمایشات هر اسناک و شگفت آوری است که بازیگران میدان پهناور آن منحصر باشخص نبوده بلکه شامل ملل یا تمدنهای مختلف عالم میشود . از این رو برای کسانی که در بند مسائل مربوط بروان شناسی یا کیفیات روحی انسانها و ملل هستند فایده مطالعه تاریخ نظامی بمراتب بیش از تاریخ عمومی است .

« جنگ بزرگترین نمونه فعالیت انسان است که در مراحل بحرانی تاریخ به منتهای شدت خود میرسد . برای پی بردن به بحرانهای حیات بشر و پند گرفتن از وقایع گذشته هیچ چیز ارزش و اعتبار تاریخ جنگ را ندارد . از این رو آموختن آن نه تنها برای نظامیان بلکه برای سیاستمداران و حتی برهر کسی که پیرامن این فکر هامیگردد لازم و ضروری است و بایستی در دانشگاههای بزرگ توأم باتاریخ عمومی تدریس بشود » .

☆

☆☆

اینک که فوائد تاریخی نظامی اجمالا بر ما معلوم شد باید گفت که کشور باستانی

ایران نظر بطول عمر و تمدن دیرین خود و مخصوصاً کشمکشهای بزرگی که با ملل رشید و متمدن عالم داشته ، از لحاظ تاریخ نظامی سوابق بس درخشان و پیر افتخاری دارد که مورخین معتبر دنیا، اعم از خودی و بیگانه ، کلیات آنها را در نوشتجات خویش ضبط و برای ما بیادگار گذاشته اند . بعلاوه چه مدرکی رسا تر و زنده تر از شاهنامه فردوسی میتوان پیدا کرد که هر بندی از اشعار رزمی آن برای نشان دادن ارزش جنگی و مقام سلحشوری نیاکان ما بهترین گواه و بزرگترین دلیل است .

اما از جنگهای باستانی ایران آن قسمتی که بیش از همه شایان اهمیت میباشد همانا جنگهای ایران و روم است .

جنگهای اخیر که از آغاز قرن سوم زمامداری اشکانیان شروع و تا پایان سلطنت ساسانیان ادامه مییابد (۵۴ قبل از میلاد تا ۶۳۰ بعد از میلاد) از حیث طول مدت و عظمت قوا و وسائلی که نسبت بمقتضای آن عهد در نبرد های بزرگ آن بکار انداخته شده و بالاتر از همه از نقطه نظر تاخت و تاز و دلاوریهای صنف سوار نه تنها در تاریخ نظامی کشور ما بلکه در تاریخ نظامی دنیا بی مانند است .

با اینکه در این جنگهای طولانی فتح و ظفر اغلب با شاهنشاهی ایران بوده و در طی آنها کراراً لژیونهای معروف روم بدست سوار نظام رشید ایران نابود گردیده و چند تن از سرداران و امپراطوران نامی آن دولت در مصاف با ایرانیان کشته یا اسیر شده اند ، با اینحال در تاریخ عهد قدیم عنوان مشخصی (مانند جنگهای یونیک یا مدیک) برای این جنگهای هفتصد ساله دیده نمیشود و وقایع این جنگها تا بحال پراکنده و شاید برخی ناشناس مانده است .

اکنون که در پرتو توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه بهلوی مفاخر و شئون تاریخی کشور ایران از هر حیث احیاء و تجدید میگردد و نظر بفرط علاقه که ذات

مقدس ملوکانه اش همیشه و در هر موقع برای تذکار افتخارات گذشته و تقویت غرور ملی و بیداری حس سلحشوری مردم این کشور ابراز فرموده و میفرمایند، بر فرزندان ایران لازم و واجب است که در حدود توانائی و بقدر استعداد خود از راه جمع آوری و ترجمه و انتشار مدارك و اسناد راجع بتاریخ ایران - که خوشبختانه به تعداد زیاد و بزبانهای مختلف موجود و زینت بخش غالب کتابخانه ها و موزه های معروف دنیا هستند - به پیشگاه **شاه و میهن خویش** تقدیم خدمت بنمایند .

محرک اصلی نویسنده هم در گرد آوردن این کتاب و جرئت اقدام باین امر خطیر بانداشتن بضاعت، تنها امید نایل باین افتخار بوده است و بس .

☆

☆☆

چون وقایع جنگهای هفتصد ساله ایران و روم در هیچیک از کتابهای تاریخ بطور پیاپی و تحت عنوان معینی جمع آوری و ضبط نشده است که مطالعه آنها از نقطه نظر نظامی سهولت میسر باشد از اینرو چندین ماه وقت لازم بود که با مراجعه بنوشته های مورخین بیکانه و خودی مطالب پراکنده را از گوشه و کنار اقتباس و در یکجا گرد آورده با یکدیگر مطابقه و مربوط نمائیم، تا وقایعی که در اینجا ذکر میشود حتی المقدور مورد اتفاق نویسندگان باشد. از طرف دیگر برای اینکه رشته حقایق تاریخی تا حد امکان بهم اتصال یابد ناچار بعضی از داستانها و روایاتی را که بیشتر جنبه افسانه داشت و از لحاظ تاریخ نظامی مورد استفاده نبود از میان برداشته و همچنین از ذکر مفصل حوادثی که مستقیماً مربوط بموضوع بحث ما نباشد خودداری نمائیم. این خود کار پرهزحمتی بود که موجب صرف وقت و کاوش بیشتری گردید .

در ضمن این تفحص از شاهنامه هم اطلاعات سودمندی راجع باین جنگها بدست آمد

که کم و بیش با نوشته های مورخین بزرگ موافقت دارد و ضمن بیان مطلب، تا اندازه که باعث طول سخن نشود، در موقع خود با شعاع شاهنامه استناد خواهیم کرد و معلوم خواهد شد مدارکی که فردوسی شاد روان بآنها مراجعه نموده از اسناد معتبر تاریخی بوده و اگر اصل آنها امروز در دست میبود شاید کمک بیشتری بمنظور ما مینمود. موضوع مهم دیگری که باعث اشکال و کندی کار شد تشخیص حدود کشورها و تعیین محل تقریبی شهرها و آبادیها و دژهای نظامی و بعضی از عوارض طبیعی زمین بود که در طی این جنگها کراراً نام برده میشود. متأسفانه در اثر طول زمان و حوادث روزگار اغلب آنها طوری دچار تحول یا نیستی شده است که کشف محل سابق آنها بقرائن تاریخی و تطبیق دادن آن با محل فعلی کاری بس مشکل و بلکه محال مینمود، خصوصاً که نقشه های تاریخی مفصلی هم در دسترس نویسنده نبود. پس لازم بود اسامی بعضی از این کشورها و شهرهای نظامی عمده و برخی از طوایف را تا حدیکه از روی مدارک تاریخی بر میآمد در فهرست جداگانه جمع آوری و با شرح مختصری بآخر کتاب ضمیمه نمائیم، باشد که مورد استفاده مراجعین کنندگان واقع بشود.

با تمام این احوال نویسنده اذعان دارد که مندرجات این کتاب خالی از لغزش و اشتباه نیست و هر گسگی که از جانب خوانندگان دانشمند و دانش پرور ما در اصلاح و رفع آنها لطفاً مبذول گردد، باعث حق شناسی و سپاسگذاری نویسنده خواهد بود. خاصه که ممکن است مدارک تاریخی روشن تر و جامع تری در دسترس ایشان باشد.

☆

☆☆

نظر باینکه جنگهای ایران و روم در طی دو دوره معین از تاریخ ایران جریان داشته و اسلحه، تشکیلات، ترکیبات ارتشها، روحیه سلحشوران طرفین و شیوه جنگی آنان در این دو دوره تا اندازه با هم متفاوت و وسعت جبهات جنگ و عرصه کارزارشان

با یکدیگر فرق دارد، علیهذا ابن کتاب را بدو بخش تقسیم مینمائیم :

بخش اول : جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان .

بخش دوم : جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان .

بخش اول

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

برای اینکه علل جنگهای ایران و روم بر ما روشن شود باید
اجملاً بدانیم که اوضاع دولتین در آغاز این جنگها از چه قرار
بوده و پیش از آن تاریخ چه روابطی با یکدیگر داشته اند؟

وضعیت دولتین
در آغاز جنگ

اینک مطابق اصلی که در مقدمه کتاب قائل شدیم با نهایت اختصار و در
حدودیکه از موضوع بحث ما تجاوز نکند این قسمت را مورد مطالعه قرار داده، سپس
باصول مطلب میپردازیم .

۱ - دولت اشکانی

از اواسط قرن سوم قبل از میلاد طوایف رشید و تازه نفسی که در کشور پارت^۱
ساکن و از آرینهای ایرانی بودند قدم بصحنه تاریخ میگذارند و ارشک یا اشک یکی
از بزرگان آنها بر علیه پادشاهان سلوکید که بعد از اسکندر مقدونی بر آسیای غربی
حکمرانی داشتند قیام نموده، در سال ۲۵۰ ق. م. بساط دولت جدیدی را در
مشرق ایران بر پا میکنند و این دولت در تاریخ با اسم دولت اشکانی معروف میشود .
نخستین پادشاهان اشکانی در طی مدتی که بیش از یک قرن بطول می انجامد چندین مرتبه

(۱) کشور پارت شامل قسمتی از مشرق ایران بوده که تقریباً با خراسان امروزه تطبیق مینماید .
ولی در آن موقع خاک آن از حدود دامغان شروع و به هریرود منتهی میشده . در کتیبه های دارای
بزرگ هخامنشی این قسمت از ایران با اسم « پَرْتَوَ » نام برده شده است .

بسلوکیدها شکست میدهند و تدریجاً ولایات شمالی کشور را تا در بند خزر^۱ و شهر «ری» متصرف میشوند. سپس دولت یونانی باختر را تابع خویش نموده قسمتهای شمال غربی و مغرب و جنوب ابران را از تحت نفوذ دولت سلوکید خارج و در آخرین نبرد خود با «آنطیوکوس سیده» بفتح قطعی نائل شده پای سلوکیدها را از ایران بکلی قطع میکنند (۱۲۹ ق. م.).

بعلاوه ارمنستان^۲ هم بکمک ایشان استقلال یافته و سلطان ارمن از خاندان اشکانی تعیین میشود.

اما در همان اوانی که شاهان اشکانی سرگرم زدو خورد با سلوکیدها هستند از جانب آسیای مرکزی خطر بزرگی بحدود شرقی دولت جوان آنها متوجه میشود. این خطر سیل هجوم طوایف وحشی «یوئهچی» از تیره مغول است که در معبر خود مردمان رشید و صحرا نشین سک یا سکارا - که از دیر زمانی در وادی سیحوت و صحاری شمال ایران متفرق بودند - بجنبش در آورده، مخلوط با آنها بمشرق ایران حمله ور میشوند. برای جلوگیری از این طوایف خونخوار شاهان اشکانی اجباراً جبهه دیگری در مشرق تشکیل داده و سالها با این وحشیان در گیر جنگ میشوند و عاقبت

(۱) دربند خزر که در نقشه‌های تاریخی با اسم *Portes Caspiennes* یا *Caspiae Pylae* معروف است بواسطه موقعیت طبیعی و نظامی خود بین سلسله جبال البرز از لحاظ ارتباط ایالات شمالی و شرقی و غربی ایران اهمیت استراتژیکی فوق العاده داشته است و هر کسی برای در بند حاکمیت پیدا میکرد محل تقاطع خطوط مواصلات بین ایالات مذکور تحت تسلط او واقع میشد. باین واسطه شاهان اشکانی بحفاظت این دربند علاقه مند بودند و قلاعی در اطراف آن احداث کردند که از جمله قلمه «خارا کس» بود. این دربند را با «سردره خوار» تطبیق نموده اند.

(۲) در اینجا باید متذکر شد که ارمنستان از این بیعد بین دولتین متنازع فیه میشود و بطوری که بعدها خواهیم اغلب گفتگوها و کشمکش‌های فیما بین بر سر ارمنستان است.

طوری آنها را مغلوب و منکوب می‌کنند که تا چند قرن بعد دیگر جرئت تخطی به حدود ایران را ندارند و تمدن تاریخی ما از این خطر بزرگ محفوظ میماند (۱۲۳ ق.م.). باین ترتیب در ابتدای قرن اول پیش از میلاد دولت اشکانی بزرگترین دول آسیای غربی میشود و حدود آن از جانب مغرب تا رود فرات و از طرف مشرق تا رود جلم بسط می‌یابد.

۲ - دولت روم

درست مقارن همان اوقاتی که دولت جوان اشکانی در آسیای غربی توسعه مییافت در اروپای جنوبی هم دولت روم بر طوایف مجاور ایتالیا از قبیل کلوآها و سامنیت‌ها و غیره تسلط یافته، بر علیه کارتاژ شروع به جنگهای «پونیک» نموده بود. گرچه در طی این جنگها انیبال^۱ سردار معروف کارتاژ چند مرتبه قوای روم را شکست داد ولی عاقبت دولت روم از این جنگها فاتح بیرون آمد و در نبرد «زاما»^۲ بزرگترین دشمن او بدست «سپییون»^۳ مغلوب شد (۲۰۲ ق.م.). رومیان پس از این موفقیت شایان کارتاژ، اسپانی، گال، مقدونیه و یونان را متوالیاً متصرف میشوند و برای اینکه حاکمیت مدیترانه را بر خود مسلم سازند و آنرا دریای خودمانی (Mare nostrum) بخوانند با آسیای صغیر متوجه میگردند.

در اینجا هم بدو کشور پرگام را مسخر، سپس در طی چند مصاف مه‌پرداز هفتم پادشاه پِن را که بعد از آنیبال دشمن مخوفی برای دولت روم شده بود شکست داده، دولت سلوکید را منقرض، کایا دوس و سوریه را تمالک نموده، فاتحانه بساحل فرات یعنی سرحد غربی دولت اشکانی در میرسند.

برخورد ناگهانی این دو دولت بزرگ که یکی بطرف مغرب بسط می‌یافت و

۱ - Annibal ۲ - Zama ۳ - Scipion l'Africain

دیگری دو اسبه بجانب مشرق می تاخت از وقایع مهم دنیای آنروز بشمار میباید.

**فصلستین ارتباط
ایران با روم**

موقعی که سیلا^۱ بفرماندهی ارتش روم بر علیه مهر داد هفتم بمشرق آمد چون تیکران پادشاه ارمنستان با دولت یون متحد شده و به پشت گرمی او بحدود ایران هم تجاوزاتی میکرد و کردوان و آدیابن را متصرف شده بود. بدینجهت از طرف دربار اشکانی سفیری نزد سیلا فرستاده شد و از وی تقاضا کردید که با در نظر گرفتن منافع مشترک دولتمین نسبت بامور ارمنستان، عهدنامه فیما بین بسته شود. سیلابعذر نداشتن اختیاراتی ازسای روم در این باب جواب صریحی به سفیر ایران نداد ولی کوشش کرد که روابط دوستانه بین ایران و روم برقرار نماید (۹۱ ق. م.). بعد هاسردار دیگری موسوم به «لوکولوس»^۲ بچنگ مهرداد هفتم مأمور گردید و بر علیه یون و ارمنستان شروع بمعرضات شدیدی نمود. چند مرتبه تیکران را شکست داد و پایتخت او را هم تصرف و غارت نمود و حتی بعضی از کشور های آسیای صغیر را که تیکران بمتصرفات خود ضمیمه نموده بود از وی منتزع ساخت. در این موقع دولت ایران نظر بکدورتی که از تیکران داشت حال بیطرفی اختیار کرد و با اینکه هر دو طرف خواهان کک او بودند در کشمکش فیما بین بهیچوجه مداخله ننمود (۷۴ ق. م.). پس تا این تاریخ هنوز متصرفات روم در آسیا بحدود ایران نرسیده و باین واسطه روابط مستقیمی بین دولتمین برقرار نمیباشد.

اما چون لوکولوس موفق بشکست قطعی مهرداد نشد چندی بعد دولت روم برای ختم غائله او مجبور شد یکی از معروفترین سرداران خود یعنی پمپه^۳ را بچنگ

۱ - Sylla ۲ - Lucullus ۳ - Pompée

وی بفرستد . پمپه پس از ورود بآسیای صغیر خود را نیازمند کمک دولت ایران دانسته سفیری نزد فرهاد سوم شاهنشاه اشکانی میفرستد و از وی تقاضا میکند که در جنگ بر علیه یون و ارمنستان با قوای روم معاضدت نماید . فرهاد تقاضای او را می پذیرد و قرار میشود در موقع تعرض قطعی پمپه به یون دولت ایران قوایی به ارمنستان بفرستد و مانع از کمک رسانیدن تیگران به مهرداد بشود . سردار رومی هم در مقابل وعده میکند که در استرداد ولایات سرحد شمال غربی ایران از ارمن با فرهاد مساعدت نماید .

در اجرای این تصمیم فرهاد قوایی تجهیز و شخصاً ب ارمنستان تاخته ، تیگران را در « ارتاکساتا »^۱ پایتخت ارمن محاصره و پسر او را که مدعی سلطنت بود تقویت میکند .

بعد چون محاصره « ارتاکساتا » بطول میانجامد و تیگران از پایتخت فرار و به نواحی کوهستانی پناهنده میشود فرهاد ماندن خود در ابیش از این درار منستان لازم ندانسته ، بکقسمت از قوای خویش را در اختیار پسر تیگران میگذارد که محاصره را بی پایان برسانند و خود بایران بر میگردد . پس از مراجعت فرهاد تیگران به ارتاکساتا بازگشت و قوایی را که تحت امر پسرش بود شکست میدهد . پسر تیگران به پمپه پناهنده میشود و پمپه از وی پذیرائی شایانی میکند . پمپه پس از شکست دادن بمهر داد هفتم پادشاه یون در تعاقب او بطرف ایبری متوجه میشود ، در این موقع تیگران چون از خبر پذیرفته شدن پسرش در پیش سردار رومی نگران بود از پمپه درخواست صلح مینماید . پمپه درخواست تیگران را پذیرفته و قرار میشود تمام ولایاتی را که در زمان لوکولوس از ارمنستان منتزع شده به وی رد نماید و تیگران در مقابل ۶ هزار تالان باو بدهد .

باین ترتیب بن پمپه و تیکران صلح بر قرار گردید . فرهاد چون از این خبر مطلع شد سفیری نزد پمپه فرستاد و اجرای وعده که در استرداد ولایات ایران نموده بود خواستار شد و ضمناً پیغام فرستاد که فرات بساید سرحد رسمی دولتین روم و اشکانی شناخته بشود .

پمپه بسفیر فرهاد اظهار داشت که تقاضای اول بحدود روم و ارمنستان راجع نیست تا وی مداخله نماید بلکه مستقیماً بدولت اشکانی و ارمنستان مربوط میباشد و راجع بشناخته شدن فرات بمنوان سرحد رسمی دولتین نیز فقط جواب داد که « سرحد صحیح جائی است که ما در آن هستیم » فرهاد از این جواب پمپه سخت مکدر شد .

در این بین چون پادشاهان دست نشانده مدی ، یارس و خوزستان دانستند که میان فرهاد و پمپه کدورتی رخ داده خواستند از این پیش آمد استفاده کرده سر از تابعیت دولت اشکانی برتابند و درخفا سفرائی نزد پمپه فرستادند و از او کمک خواستند تا بر علیه فرهاد قیام نمایند . فرهاد از این قضیه مستحضر و کدورتش نسبت بسردار رومی شدید تر شد . ولی بدون اینکه هر اسی بخود راه بدهد بارمنستان درآمد تا به « کردوان » حمله نماید . پمپه یکی از سرکردگان خود را بحفاظت آنجا فرستاد . فرهاد چون این وضعیت را مشاهده نمود صلاح ندید با سردار رومی داخل جنگ بشود ، زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد بعضی از پادشاهان دست نشانده دولت اشکانی در باطن با پمپه مربوط شده بودند و باین واسطه فرهاد به هیچوجه از پشت سر خود اطمینان نداشت .

بنا بر این چنین مقتضی دید که باز هم بمذاکرات دوستانه متوسل بشود و این مذاکرات هم بلا نتیجه ماند . با وجود این تیرکیها باز جنگی بین طرفین رخ نداد . تا اینکه پمپه بطرف سوریه متوجه شد و دولت سلوکید را منقرض و سوریه و بیت المقدس را بمتصرفات روم ضمیمه کرد . فرهاد از گرفتاری پمپه در آنطرف استفاده نموده دوباره

بارهنستان اردو کشی کرد و پس از چند نبرد تیکران را شکست داد. تیکران ناچار به پیمپه متوسل شد ولی پیمپه چون از درافتادن با فرهاد احتراز داشت عملاً پادشاه ارمنستان کمک نکرد فقط سه نفر از سرکردگان رومی را فرستاد که در دفع اختلاف طرفین حکمیت داشته باشند. اما فرهاد و تیکران حکم قراردادن رومیان را فیما بین خودشان صلاح ندانسته و دوستانه بر رفع اختلاف پرداختند. باین ترتیب روابط دربار اشکانی با ارمنستان بهتر شد اما کدورت بین فرهاد و پیمپه باقی بماند.

این بود شرح اجمالی مناسبات بین ایران و روم که گرچه در آن موقع بواسطه احتیاط کاری پیمپه از بروز مخاصمات موقه^۱ احتراز شد ولی بقرائن معلوم گردید که جنگ بین دولتین امری ناگزیر است و در زمانی نزدیک آتش آن شعله ور خواهد شد.

جنگ اول

نخستین جنگ بین دولتین در زمان ارداشک سیزدهم و بفرماندهی مارکوس کرا کوس یکی از رجال سه گانه و سردار معروف رومی واقع میشود. بطوریکه از تاریخ روم برمی آید در این زمان سه نفر از سرداران بزرگ آندولت بر سر کار میآیند. یکی از این سه نفر پیمپه ایست که عملیات او را در شکست پادشاه پُن و انقراض دولت سلوکید اجمالاً دیدیم. دیگری ژول سزار فاتح کِل و سومی مارکوس کرا کوس است که در جنگ با «سپارتا کوس» غالب و مظفر شده است. این سه نفر با یکدیگر متحد شده زمامداری دولت روم را فیما بین تقسیم میکنند.^۱ حکمرانی سزار در کِل از طرف سنای روم برای پنجسال دیگر تجدید میگردد حکومت اسپانیا به پیمپه محول میشود با این شرط که مقر او در روم باشد، کرا کوس

۱ - Pompée-Julius-César-Marcus Crassus

حکومت سرداران فوق در تاریخ روم تحت عنوان Triumvirat خوانده شد.

به حکمرانی سوریه و فرماندهی قوای مشرق معین و از طرف سنا مخصوصاً باو تأکید میشود که از جنگ با دولت اشکانی اجتناب کند.

اما کراسوس چون مردی خود خواه و پر طمع بود قبل از حرکت از روم کزاف کوئیهای میگرد و بهمه میگفت در مقابل کارهایی که من در مشرق خواهم کرد جنگ لوکولوس باتیکران پادشاه ارمن و فتح پمپه نسبت به مهرداد پادشاه پین بهیچ خواهد بود. خلاصه او مدعی بود که پس از ورود بسوریه از آنجا بایران تاخته، باختر و هند را تا دریا های خارجی متصرف خواهد شد.

کراسوس با این افکار بلند در سال ۵۴ ق. م. از روم حرکت و بورود بسوریه دستور داد بر روی فرات پل کشیدند و از آنجا به بین النهرین تعرض نموده دست بتاراج بعضی از شهر های متعلق بایران گشود و با آنکه ممکن بود بطور ناگهان بسلوکیه یا بابل بتازد و اُرد را غافل گیر نماید، از شهر های متصرفی قدیمی فراتر نگذاشت و زمستان بسوریه مراجعت کرد. ولی هفت هزار نفر از قوای خود را بعنوان ساخلو در شهر های مزبور باقی گذاشت.

در این بین پوبلیوس^۱ پسر کراسوس که در 'گل تحت فرماندهی سزار خدمت میکرد و بواسطه رشادت خود بافته خاراتی نائل شده بود با هزار نفر سوار جنگ آزموده گلوا که همه از مردمان دلیر و پر طاقت بودند به کمک پدر بسوریه ورود نمود.

اما کراسوس تمام مدت زمستان را در سوریه باهمال گذرانید و اُرد از این وضعیت دشمن استفاده نموده باجدیت هر چه تمامتر مشغول جمع آوری و تجهیز قوا شد.

ضمناً برای اینکه از نیات کراسوس واستعداد جنگی او واقف شود سفرائی نزد وی فرستاد و باو پمغام داد که: «اگر این لشکر را دولت روم بر علیه ایران فرستاده است

ما البته داخل جنگ خواهیم شد و بکسی امان نخواهیم داد، ولی بطوریکه شنیده‌ایم چنانچه این تجاوزات شما بر خلاف اراده دولت روم و فقط از نقطه نظر منافع شخصی خودتان باشد، برای احترام روابط دوستانه خود با دولت روم و رعایت پیری شما برومیهای که در شهر های ما گذاشته اید و آنها را جزو محبوسین خود میدانیم اجازه میدهیم سالمآ از خاک ایران خارج بشوند».

کراسوس از این پیغام سخت برآشفته و از روی درشتی و تکبر بسفرای ایران اظهار نمود که: «جواب این پیغام را در سلوکیه خواهم داد!».

باستماع این جواب و بزیگس^۱ مسن ترین نماینده ایران باخنده بازوی خود را بطرف کراسوس دراز کرد و کف دست را بوی نموده چنین گفت:

«کراسوس هر وقت از کف دست من موئی برآید، تو هم سلوکیه را خواهی دید!»^۲

پس از مراجعت سفراء، شاهنشاه اشکانی مصمم بچنگ شد و بلاد رنک قوایی به بین النهرین فرستاد و شهر های متصرفی رومیان را با وارد ساختن تلفات زیادی باز پس گرفت. جمعی از سربازان رومی که موفق بفرار شده بودند نزد کراسوس آمده، از شجاعت سوار نظام ایران و مهارت آنها در تیر اندازی و نیزه زنی سخنها راندند.

این اخبار موجب وحش باعث هراس سربازان رومی شد، زیرا تا آن وقت کمان میکردند ایرانیان مانند ارمنیان با مردم کاپادوس هستند که لوکولوس آنها را عاجز و زبون ساخته و اینقدر از آنها تاراج گرفت که خود بتنگ آمد. در اینصورت البته ایرانیان در جلو لژیونهای منظم و جنگ آزموده آنها تاب مقاومت نخواهند داشت. اما حالا ملتفت شدند که برخلاف این تصورات بادشمن پر زور و قوی پنجه سرو کار دارند.

بوصول این اخبار جمعی از سرداران کراسوس بر این عقیده شدند که قبل از تحقیق احوال دشمن و وضعیت سرزمین ناشناسی که در پیش است نباید دور تر رفت. اما کراسوس باین حرفها اعتنائی نداشت و فقط بگفته کسانی گوش میداد که معتقد بودند باید بسرعت پیشروی نمود.

واقعه تازه که بیشتر باعث تأیید اعتماد کراسوس شد، آمدن «ارتاباز» پادشاه ارمن بود که با ۶۰۰۰ سوار گارد شخصی خود باردوی کراسوس ورود نموده، نیت فرمانده رومی را در جنگ با اشکانیان تحسین و تقویت کرد. ارتاباز به کراسوس وعده کرد که ده هزار سوار و سی هزار پیاده بخرج خود تجهیز نموده به کمک ارتش روم خواهد فرستاد.

در عین حال باو نصیحت کرد از راه ارمنستان بکشور پارت تعرض نماید، زیرا بواسطه فراوانی آذوقه و علیق در این صفحات سپاه او از حیث تدارکات دچار تنگدستی نخواهد شد و بعلاوه بعلمت کوهستانی بودن این نواحی سوار نظام پارت مانند جلگه آزادی عمل نخواهد داشت و ستونهای رومی بیشتر در امنیت خواهند بود.

کراسوس پیشنهادات او را نپذیرفت و گفت چون عده زیادی از رومیان شجاع در بین النهرین مانده اند باید از همان راه بروم. پادشاه ارمن پس از این جواب سرد بکشور خود مراجعت کرد و کراسوس راه بین النهرین پیش گرفت.

اردوی روم که مرگب از ۴۰۰۰۰ پیاده (هفت لژیون) و ۴۰۰۰ سوار و همانقدر از سپاهیان سبک اسلحه بود، به فرات رسید و از پلی که در نزدیکی شهر زوکما ساخته شده بود عبور و در طول فرات بحرکت در آمد. پس از مدتی حرکت دیدوران سوار که در جلوستون مأمور اکتشاف و شناسائی محل بودند برگشته خبر دادند

گه در صحرا بکسی بر نخورده اند ولی آثاری دیده میشود که دلیل بر عبور عده زیادی سوار است .

کراسوس بخیال اینکه سوار نظام ایران از شنیدن خبر حرکت سپاه روم رو بفرار گذارده تا اندازه خوشحال گردید . ولی کاسیوس که یکی از سرداران مجرب او بود از این خبر در اندیشه شد و باو پیشنهاد کرد در یکی از شهرها که دارای ساخلو رومی است چند روزی متوقف شده ، به عده ها راحت باش بدهد تا اطلاعات صحیحی از دشمن بدست بیاید - یا اینکه تا سلوکیه در طول ساحل فرات پیشروی نماید و تدارکات آذوقه و علیق را از کشتیهائی که روی فرات بمتابعت اردو می آیند تأمین و در صورت وقوع جنگ با استفاده از وجود این مانع طبیعی از خطر احاطه شدن محفوظ باشد .

پلوتارک میگوید - کراسوس مجلس مشاوره تشکیل داده راجع به پیشنهادات کاسیوس مشغول مذاکره شد . در این بین اریامنس^(۱) از شیوخ عرب پیش او آمد و بوی اظهار نمود که پارتیها از مقاومت با سپاه روم منصرف و بخاک خود عقب نشینی کرده اند و باید سریعاً به تعاقب آنها پرداخت . در نتیجه این اظهارات کراسوس فریب خورده ساحل فرات را ترك كفت و با قوای خود وارد صحرای ریک زار و بی آب و علف بین النهرین شد .

اما از آنطرف اُرد شاهنشاه اشکانی قوای خود را بدو ستون تقسیم کرد: ستون اصلی را که شامل سوار نظام سبک اسلحه و سنگین اسلحه بود بفرماندهی سورنا سپهسالار ایران مستقیماً بجلو کراسوس فرستاد . فرماندهی ستون فرعی را شخصاً بعهده گرفت و بطرف ارمنستان حرکت کرد بدین منظور که - ضمن کوششهای ارتاباز پادشاه ارمن برای پیوستن او بر و میان - در طول مدت جنگ از کمک رسانیدن وی بکراسوس مانع بشود

نبرد کاره (حرّان)

پس از چند روز راه پیمائی قسمتهای جلو دار روم در کنار نهر بلیخ^۱ و نزدیک شهر کاره^۲ که در تصرف ساخلوی رومی بود با طلیعه های ایرانی مصادف شدند. کراسوس تمام لژیونهای پیاده را بشکل يك فالانژ مربع در آورد که دارای عمق زیاد و از هر طرف با دشمن مواجه میشد. هر يك از اضلاع این مربع را با يك قسمت سوار بطور تساوی تقویت نمود. پس از اتخاذ این صورت بندی فرماندهی یکی از جناحین را به کاسیوس و جناح دیگر را به پسر خود پوبلیوس واگذار نمود، شخصاً در قلب قرار گرفت و با همین صورت بندی با نهایت سرعت بطرف دشمن ب حرکت در آمد.

اما سورنا جبهه ستونهای خود را با سوار نظام سبك اسلحه پوشانیده و سوار نظام سنگین اسلحه را که قسمت عمده او را تشکیل میدادند طوری در پشت این پرده حفاظ مستور ساخت که قوای او در اولین برخورد برخلاف انتظار رومیها بنظرشان زیاد و مهیب جلوه نکرد^۳.

در آغاز نبرد بدو سواره نظام سبك اسلحه ایران بانواختن طبلهائی که بجلوزین آویخته بودند و فریادهای سهمگین شروع بمانور و تیراندازی نمودند. سپس بفرمان سورنا این پرده پوشش از جلو برطرف شد و سوار نظام سنگین اسلحه از جا کنده بانیزه های بلند و محکم خود با نهایت شدت بصفهای اول رومیان حمله بردند. ولی چون آرایش پر عمق رومیها با این حمله شدید شکافته نشد، سوار نظام ایران با شیوه جنگی مخصوص بخود شروع بجنگ کریزیا مانور عقب نشینی کرد. کراسوس بمشاهده این احوال بقسمتهای سبك اسلحه فرمان حمله متقابل داد. اما در اثر شدت تیراندازی دشمن

۱ - Balissus ۲ - Carrhae

(۳) یلوتارک میگوید برای اینکه اسلحه و تجهیزات درخشان سوار نظام پارت از دور جلب توجه رومیان را ننماید، سورنا دستور داده بود سواران رویوشی در بر کنند.

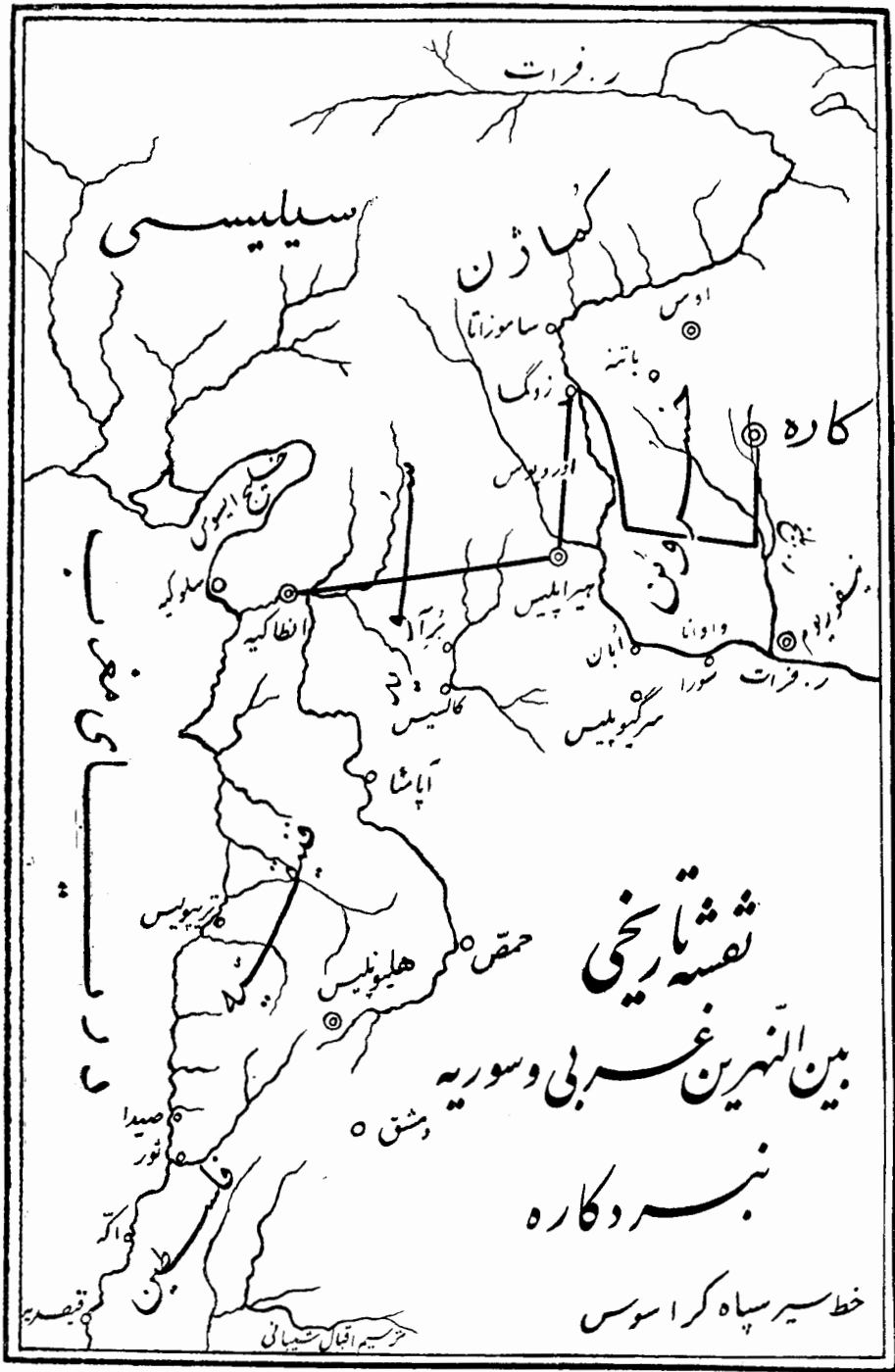
رومیان قادر به پیشروی نکردیده بجانب صف های پیاده سنگین اسلحه بازگشتند. عده های پیاده نظام رومی هم وقتیکه سختی و قدرت تیرهای دشمن را دیدند دچار وحشت شدند. سپس سورنا شروع بمانوراحاطه نموده از هر طرف عده های پیاده رومی را زیر باران تیر گرفت.

در ضمن اجرای این مانور موقعی که یکی از جناحین سوار نظام ایران از جبهه پوبلیوس تجاوز کرده و میخواست پشت سراوا بگیرد، پوبلیوس با ۱۳۰۰ سوار و ۵۰۰۰ کماندار و قسمتی از پیاده از جا کنده و خواست دشمن رادرحین اجرای مانور دورانی او احاطه کند. اما سورنا که شخصاً فرماندهی این جناح را داشت بزودی ملتفت این حرکت شده دستور جنگ گریز داد و عده های دشمن را اینقدر بدنبال خود کشانید تا ارتباط آنها با کراسوس قطع شد. آنوقت دفعه برکشته از هر طرف باحاطه دشمن پرداخت.

نظر برشادت و پافشاری سوارهای گلوا، رزم خونینی درگیر شد و در نتیجه اکثر سواران گلوا کشته شدند و خود پوبلیوس هم زخم مهلکی برداشت. بقیه سوارها فرمانده مجروح خود را بر داشته بطرف صفوف پیاده عقب نشینی کردند و جمعاً به تپه کوچکی از رینگ روان پناهنده شده، اسبها را در وسط جمع کردند و با سپرهای خودحصاری ساختند بامید اینکه بهتر بتوانند در جلو دشمن مقاومت نمایند. ولی سورنا بآنها فرصت نداده بزودی تپه را محاصره و عده از رومیان را معدوم و بقیه را اسیر نمود.

در این گیرودار فابیدوس از شدت درد زخمی که پهلوی او داشت بمیراخور خودامسر کرد با شمشیر کارش را بسازد.

سورنا پس از اتمام کار پوبلیوس با تمام قسمتهای سوار سنگین اسلحه خود بجانب



تاریخی نقشه

بین النهرین غربی و سوریه

نبرد کاره

خط سیر سپاه کراسوس

خرسیر اقبال شهبانی

کراسوس بر گشت و نبرد سختی بین طرفین درگیر شد که تا شب ادامه یافت و تلفات زیادی برومیان وارد آمد .

همینکه هو اتاریک شد طرفین دست از یکدیگر بر داشته بمسافتی از هم استقرار یافتند . کراسوس با استفاده از تاریکی شب مجروحین و ائانیه اردوی خود را جا گذاشته با قوای سالم مانده بطرف کاره عقب نشینی کرد .

سورنا سپیده دم بتعاقب او پرداخت و در اثر سرعت حرکت سوار بعضی از واحد های عقب مانده رومی را در بین راه گرفتار و اسیر ساخت . ولی کراسوس خود را بشهر رسانیده و در آنجا حصاری شد .

سورنا از اینکه رومیها در کاره حصاری شده و نمیتوانند از محاصره بیرون بیایند مشغوف شد و با نهایت شدت بامر محاصره پرداخت . در این ضمن برومیان پیغام داد که اگر کراسوس را تسلیم کنند قرارداد صلحی با آنها بسته میشود و میتواند سالمآ عقب نشینی نمایند .

رومیها حاضر بتسلیم کراسوس نشدند و او را وادار کردند که اقدام بفرار نماید . چون پارتیها بنا بر عادت خود شبها جنگ نمیکردند ، قرار شد در تاریکی شب کراسوس با جمعی از همراهان از کاره فرار نمایند .

سورنا از فرار کراسوس مطلع شد به تعاقب وی پرداخت و در بین راه با او رسید . رومیانی که همراه کراسوس بودند مردانه یافشاری کردند بالاخره کراسوس کشته شد و باقیمانده قوای روم تار و مار گردید . فقط کاسیوس توانست با ۵۰۰ سوار فرارآ خود را بانطایه برساند .

نتیجه

نبرد کاره برای دولت جوان اشکانی اهمیت حیاتی داشت ، زیرا اول دفعه بود

که ایرانیان با رومیهای عالم گیر طرف میشدند و اگر این نبرد را می باختند دیگر نمی توانستند در جلو لژیونهای فاتح روم دوام بیاورند. پس میتوان گفت که فتح کاره در واقع بجهانگیری روم در آن طرف فرات خاتمه داد و رومیان را طوری مرعوب ساخت که در جنگهای بعد هم بهره مندی پیدا نکردند و نتوانستند این شکست فاحش را جبران نمایند.

اما نتایج تاکتیکی و استراتژیکی این فتح نمایان برای شاهنشاهی ایران بطور خلاصه بدین قرار بود:

۱ - بین النهرین تا رود فرات بکلی از دست رومیها خارج و مجدداً بدولت اشکانی تعلق یافت.

۲ - ارمنستان تا مدتی از تحت نفوذ روم بیرون آمد و کاملاً تابع ایران گردید.

۳ - ضایعات اردوی روم بنا بر قول پلوتارک و سایر مورخین به ۲۰۰۰۰۰ نفر کشته و ۱۰۰۰۰۰ نفر اسیر بالغ شد و تمام اسلحه و ادوات و حتی پرچمهای ارتش روم بتصرف اردوی ایران درآمد و از این حیث لطمه بزرگی به حیثیت رومیان وارد گردید.

۴ - تمام مشرق از این فتح تاریخی بهیجان آمد و دولت شاهنشاهی ایران بزرگترین حریف امپراطوری روم شناخته شد.

اما با اینکه در آن موقع برای دولت روم قوای مهمی در سوریه و آسیای صغیر باقی نمانده بود و مردم آن سامان عموماً از سوء رفتار مأمورین روم بستوه آمده بودند و زمینه مساعدی برای بریدن پای رومیان از صفحه مشرق فراهم بود با این وصف اُرد نتوانست از این موفقیت بزرگ چنانکه باید استفاده بنماید و فقط به مختصر تاخت و تازی در آن طرف فرات قناعت کرد (۵۳ ق. م.).

گر چه سال بعد از این واقعه با ^۱ کر شاهزاده اشکانی بفرماندهی اردوئی مأمور سوریه شد و با « اوساک » یکی از فرماندهان مجرب ایران بسوریه تاخت و بعضی از صفحات آنجا را اشغال نمود. اما چون پارسیها در امر محاصره مهارت نداشتند مدتی در اطراف شهرها معطل شدند و بواسطه رسیدن زمستان دست از عملیات کشیده بانظار بهار ماندند.

عاقبت والی سوریه خود را قادر بر مقاومت ندید و از راه خدعه بدفع دشمن پرداخت، یعنی دسیسه اندیشید که در اثر آن با ^۲ کر از طرف شاهنشاه اشکانی احضار شد و عملیات او بلا نتیجه ماند (۵۰ ق. م.).

در این بین اوضاع دولت روم هم دچار انقلاب شد بدین معنی که پمپه^۱ و سزار دوسردار بزرگ رومی باهم در آویختند و در نبرد « فارسل »^۲ پمپه مغلوب سزار شد (۴۸ ق. م.). سزار پس از این موفقیت بزرگ و دفع دشمنان داخلی خود حکمفرمائی مطلق پیدا کرد و بنا بر گفته بعضی از مورخین باین فکر افتاد که دامنه فتوحات خویش را تا هندوستان بسط بدهد حتی چندین لژیون تجهیز و بطرف آسیا حرکت کرد.

ولی در همین ضمن بوسیله معاندین خود نابود شد و موضوع اردو کشی با آسیا آنهم بفرماندهی سرداری مانند سزار که البته خطر بزرگی برای دولت اشکانی ایجاد مینمود باین ترتیب عقیم ماند (۴۴ قبل از میلاد).

مدتی دولت روم گرفتار هرج و مرج شد تا بالاخره دو نفر دیگر از سرداران اکتاوا کوست و آنتوان^۲ بر سر کار آمدند و مجلس سنا حکمفرمائی ممالک روم را بین این دو تقسیم کرد. ممالک اروپائی روم از آن^۱ اکتاوا شد و متصرفات شرقی آن به آنتوان واگذار گردید.

۱ - مورخین شرقی اسم او را فقور یا افقور ذکر کرده اند.

دولت اشکانی در جریان این وقایع موقع را مفتنم شمرد و یکمرتبه دیگر بسوریه حمله برد در این نوبت هم فرماندهی لشکر با پائکر بود و این مرتبه قوای ایران نه فقط انطاکیه و فنیقیه و فلسطین را تسخیر نمود بلکه قسمتی از قوای خود را با سیای صغیر اعزام سیلیسی، پامفیلی، و کاری را مسخر و تا حدود لیدی استیلا یافت اما این بهره مندبها چندان دوام پیدا نکرد.

آنتوان که در مصر مشغول تعیش بود از این یدشرفت سریع پارتیها متوحش و سرعت اردوی معظمی تهیه با «ونتیدیوس»^۱ یکی از سرداران خود با سیای صغیر فرستاد. اردوی روم در جنگ با قوای متفرق پارت موفقیت یافت و فاتحانه تا سوریه رسید پائکر که در آن موقع در جنوب سوریه بود قوای خود را بطرف «کماژن» کشید و در نتیجه پیشرفت های بعد سردار رومی، چنین صلاح دید که با این طرف فرات عقب نشینی کند. در بهار سال بعد پائکر دوباره قوای کافی تهیه و بسوریه تاخت و در طی جنگ سختی که بین او و سردار رومی رخ نمود اتفاقاً شاهزاده رشید اشکانی کشته شد و قوای او منهدماً بداخله ایران عقب نشینی کردند اما سردار رومی جرأت نکرد از حدود فرات تجاوز کند (۳۹ ق. م.).

آنتوان همینکه از موقعیت و نتیدیوس اطلاع یافت بفکر کشور گشائی افتاد و موقع را برای تلافی شکست «کاره» مناسب دید.

جنگ دوم

در سال بعد آنتوان با سپاه معظمی بسوریه آمد و پس از ورود با آنجا مشغول تکمیل قوای خود شد و بدو تصمیم داشت که از همان راه که اسوس بایران حمله نماید

ولی ارتاباز پادشاه ارمنستان که با ۱۳ هزار سوار و پیاده بکمک اردوی روم آمده بود با آن توان اطلاع داد که قسمت عمده ارتش ایران در حدود فرات تمرکز دارد و حتی ارتش مدی هم بکمک پارتیها باین حدود آمده است و آن توان بهسوت میتواند از راه مدی بایران حمله کند و در ضمن از خطر مواجهه با سوار نظام پارت در دشت و جلگه محفوظ بماند.

آن توان از راه خسروئن بطرف ارمنستان متوجه شد و چون بسرحد ارمن رسید اردوی خود را سان دید. قوای او عبارت از ۶۰ هزار پیاده نظام رومی - ۱۰ هزار سوار گلوا و اسپانیولی - ۳۰ هزار سوار و پیاده متحدین و ۱۳ هزار سوار و پیاده پادشاه ارمن بود.

در اینجا متحدین آن توان باو پیشنهاد کردند که فصل زمستان را در خاک ارمن بسر ببرد و بقوای خود که متجاوز از ۱۴۰۰ کیلو متر راه پیموده بودند مدتی استراحت بدهد و در اول بهار با قوای تازه نفس شروع بعملیات بنماید. ولی آن توان این پیشنهاد را نپذیرفت و خاک ارمن را در طرف چپ گذاشته با نهایت عجله از رود ارس عبور و وارد خاک مدی آتروپاتن (آذربایجان) شد.

ضمناً ۳۰۰ عرابه حامل آلات و ادوات محاصره و قلعه گیری را که همراه آورده بود چون باعث کندی حرکت اردو میشد در عقب گذاشت. از جمله آلات قلعه کوبی منجنیق بزرگی بود که هشتاد پابلندی داشت و بر روی چند عرابه بسته بودند ده هزار نفر عده بفرماندهی تاتیانوس یکی از سرداران او مأمور شدند که بعد این آلات و ادوات را بدنبال اردو بیاورند.

آن توان با اردوی خود از راه جلگه مستقیماً بطرف شهر فراد^۱ که محل

۱ - Phraata این شهر را بعضی از مورخین بر سیه (مخفف فراد آسپ) نامیده اند.

بیلاقی سلطان مدنی بود عازم گردید .

- راولینسون محل این شهر را با تخت سلیمان فعلی جزو بلوک انکوران خمه که در هشت فرسنگی مشرق صائین قلمه و ۲۵ فرسنگی جنوب شرقی دریاچه رضائیه واقع است تطبیق میدهد .

آنتوان اینطور تصور میکرد که کرسی مدی را بسهولت متصرف خواهد شد ولی همینکه بمحاصر شهر نزدیک شد و استحکام برج و باروی آنرا بدید ملتفت شد که به آلات و اسباب محاصره احتیاج تام دارد و عقب گذاشتن آنها خبط بزرگی بوده است چون تصرف شهر با حمله غیر ممکن بود ناچار دستور داد تا رسیدن اسباب محاصره در اطراف شهر مشغول تهیه سنگرها و برجهای بلندی بشوند که سرکوب بشهر باشد و این کار مدتی بطول انجامید .

از این طرف فرهاد چهارم شاهنشاه اشکانی با ستون ها سوار با نهایت سرعت بجلو گیری آنتوان شتافت و چون در بین راه اطلاع پیدا کرد سردار رومی عرابه ها و قسمتی از قوای خود را بطور مجزی در عقب گذاشته است بلا درنگ قسمتی از سواره نظام را مأمور گرفتن عرابه ها نمود .

ستون سوار باراه پیمائی سریع خود رابه محل عرابه ها رسانید و دقتاً برسر عده تاتیانوس تاخت و پس از رزم سختی قوای او را احاطه و تار و مار نمود و تمام آلات و ادوات محاصره را خورد و نابود ساخت تاتیانوس هم در ضمن جنگ کشته شد .

این شکست ناگهانی در آغاز کار باعث وحشت رومیان گردید و سلطان ارمن هم از عملیات آنتوان دلسرد شده و با قوای امدادی خود بارمنستان مراجعت کرد .

از طرف دیگر موضوع کمی آذوقه و علیق اردورا دچار زحمت نمود و آنتوان برای مشغول ساختن عده ها و رفع هراس آنها و همچنین چیرا دادن اسبها تمام عده سوار

وقسمتی از قوای سنگین اسلحه خود را بمرتع بزرگی که در مسافت چند منزلی فراد بود حرکت داده. اتفاقاً در بین راه قوای آنتوان با قسمت جلو دار ارتش فرهاد که مرکب از سوارهای سبک اسلحه تیر انداز بود برخورد نمود و رفته رفته سوارهای پارت از اطراف در رسیدند و با صورت بندی هلال مانندی شروع بحمله کردند. آنتوان بدو سوارهای گلو و اسپانیولی و بعد با پیاده نظام بدفع حملات دشمن پرداخت و چون پیاده نظام رومی در مقابل سوارهای پارت بسختی مقاومت نمودند، سوارهای پارت منزهماً عقب نشینی کردند و رومیان تا مسافتی به تعاقب آنها پرداختند. بواسطه رسیدن شب آنتوان در همانجا اردو زد و از موفقیت ناچیز خود در اولین برخورد بادشمن بیمناک شد. زیرا پارتیها بیش از ۵۰ کشته و ۳۰ اسیر نداده بودند آنشب بدون حادثه گذشت و فردا در سپیده دم آنتوان با نهایت عجله بطرف فراد یعنی اردوگاه خود عقب نشینی نمود. اما سوار نظام سبک اسلحه پارت بتعاقب او پرداخت و تا رسیدن قوای آنتوان بار دوگاه خودشان تلفات زیادی بآنها وارد ساخت. در این ضمن محصورین نیز از غیبت آنتوان استفاده کرده و از شهر بیرون تاخته و قسمتی از قوای مأمور محاصره را با وارد ساختن ضایعاتی بطرف اردوگاه روم عقب رانده بودند. آنتوان همینکه به « فراد » رسید و از قضیه مطلع شد سخت برآشفته و جمعی از افسران و افرادی را که از جلو دشمن فرار کرده بودند اعدام نمود و در اردوگاه خود بحال دفاع در آمد. موضوع شکست تاتیانوس و مراجعت سلطان ارمن با قوای امدادی او^۱ و حرکت جسورانه اهالی فراد و عدم موفقیت

۱ - چون سوار نظام ارمن دارای همان اسلحه و تجهیزات سواره نظام پارت بودند و بر شیوه جنگ پارتیها آشنائی کامل داشتند مراجعت آنها از اردوی روم بطوریکه پلو تارک مینویسد در عدم موفقیت رومیان تا اندازه دخیل شد. از این جهت رومیان کینه سختی نسبت به آرتاباز پیدا کردند.

هائی که در اولین مصادمه با سواره نظام پارت پیدا کرده بودند وضعیت آنتوان را بصورت وخیمی در آورد. از طرف دیگر زمستان رسیده بود و سرما و بی آذوقگی قوای او را به نابودی تهدید مینمود. بنا بعلل فوق سردار رومی باین فکر افتاد که هر چه زودتر بطرف ارمنستان عقب نشینی کند و عمده قوای خود را از ورطه هلاکت نجات دهد.

ولی در ظاهر برای اینکه اعتراف بمغلوبیت خویش ننموده باشد بفرهاد پیغام فرستاد که اگر دولت ایران پرچمها و اسرای رومی را که در جنگ «کراسوس» گرفته است مسترد دارد، او حاضر است خاک ایران را تخلیه کند. شاهنشاه اشکانی هم بواسطه سختی زمستان کشور مدی و عدم توانائی سوار نظام در عملیات کوهستانی صعب العبور آنجا حاضر شد و ارد مذاکره صلح کرد و ولی صریحاً به آنتوان جواب داد که پرچمها و اسراء رومی بهیچوجه مسترد نخواهد شد و اگر آنتوان فوراً از خاک ایران خارج شود ممکن است در مراجعت از مزاحمت قوای روم خود داری نماید.

آنتوان علاج کار خود را منحصر بعقب نشینی دید و برای این منظور دو راه در پیش بود:

یکی راه سمت چپ که از جلگه هامیکذشت و دیگری راه طرف راست که بیشتر از کوهستان و نواحی غیر مسکون عبور میکرد.

سردار رومی پس از مشورت با اطرافیان خود برای اینکه در موقع عقب نشینی قوای خود را از شر سوار نظام پارت محفوظ دارد راه دوم را اختیار کرد و امر بعقب نشینی داد.

اردوی روم با کمال عجله بحرکت در آمد و قسمتی از اثنائیه خود را جا گذاشت در سه روز اول از سوار نظام دشمن احدی را در تعاقب خود ندیدند. اما زوز چهارم

همین که زمین های هموار در رسیدند سوارهای ایران از اطراف پیدا شدند و از آن به بعد و جب بوجب در تعاقب رومیان بودند و با مانور ها و عملیات ابتدائی خود دائماً بازار دشمن می پرداختند .

فلاویوس کالوس^(۱) یکی از افسران رشید و جنگ آزموده روم که غالباً فرماندهی عقبدار را عهده دار بود از تجاوزات سواران پارت بستوه آمد و در یکی از منازل تصمیم گرفت با تمام قوای تحت امر خود دفتماً به پارتها حمله نماید و این تصمیم خود را بموقع اجرا گذاشت . سوار نظام پارت در مقابل این حمله ناگهانی کالوس بدو شروع بمانور عقب نشینی و تیر اندازی دور نمود و همین که قوای دشمن را در دنبال خود از یادر آورد ناگهان با رجعت تعرضی شدیدی تمام قوای کالوس را احاطه و نابود ساخت . در این مبارزه بقول مورخین خود رومیها عده کشتهگان آنها به ۳ هزار نفر و مجروحینشان به ۵ هزار نفر بالغ گردید که چهار هزار نفر آنها تنها زخم تیر برداشته بودند . خود کالوس نیز که در طی محاربه چهار زخم تیر برداشته بود با همان زخمها در گذشت . این پیش آمد طوری باعث هراس اردوی آنتوان شد که اگر خود او بسرعت مداخله نکرده بود و بواسطه نفوذ فوق العاده خویش از تزلزل روحیه عده ها جلو گیری ننموده بود قوای روم بکلی تار و مار میشد . آنتوان بهر زحمتی بود فرماندهی قوای دهشت زده را دوباره بدست گرفت و بعقب نشینی خود ادامه داد . خلاصه در طی این عقب نشینی پر مشقت ارتش روم چندین مرتبه مورد تعرض دشمن شد و سوار های ایران با عملیات ابتدائی و حملات پی در پی خود رومیانرا بمصائب و شدائدی دچار کردند که بقول مورخین خودشان در تاریخ نظامی روم نظیر ومانندی نداشته است . مدت این عقب نشینی فلاکت بار از فراد تا کنار رود ارس ۲۷ روز بطول انجامید و وقتیکه

رومیاها از این رودخانه گذشتند و قدم بخاك ارمن گذاشتند بواسطه مشقات و صدماتی که در این عقب نشینی دیده بودند بی اختیار زمین را بوسه دادند و از فرط شادی یکدیگر را در آغوش کشیدند (پلوتارك - کتاب آنتوان)

آنتوان چون در خاك ارمن بسان قوا پرداخت معلوم شد ضایعات اردوی او به ۲۰ هزار نفر پیاده و ۴ هزار سوار رسیده است بعد از آنهم تا موقعیکه اردوی خود را به فنیقیه رسانید ۸ هزار نفر تلفات داشت (۳۶ قبل از میلاد)

دو سال بعد از این واقعه یعنی در بهار ۳۴ ق . م . بنا بر دعوت پادشاه مدی که از فرهاد رنجش پیدا کرده بود (از قرار معلوم رنجش او بر سر تقسیم غنائم اردوی آنتوان بوده) آنتوان مجدداً از مصر بآسیا آمد و با انکائی که بکمک پادشاه مدی داشت بارمنستان تاخت و سلطان ارمن را گرفت و در بند انداخت ولی جرأت تجاوز بحدود ایران نکرد و ساخلوئی در آنجا گذاشته قسمتی از خاك ارمن را بدولت مدی واگذار و با غنائم زیاد بمصر معاودت کرد . ارمنستان ظاهراً بتصرف روم در آمد . اما پس از مراجعت او فرهاد با قوائی بکمک ارمنستان شتافت و تمام ساخلو رومی آنجا را از بین برد و از آنجا به مدی آمد که پادشاه مد کوشمالی دهد . در ضمن جنگ با قوای مدی پادشاه مد هم کشته شد و اوضاع مشرق مجدداً بحال سابق خود برگشت .

نتیجه

قوائی که آنتوان برای جنگ با اشکانیان تجهیز نموده بود بزرگترین قوائی بود که تا آن تاریخ از طرف يك دشمن خارجی بخاك ایران اعزام میشد . چه بیش از دولتک این قوا از لژیونهای منظم و جنگ آزموده رومی یا از سوارهای رشید گلوا و اسپانیولی تشکیل یافته و دارای کاملترین وسائل جنگی بودند بهمین جهت پلوتارك در کتاب خود اشاره میکند: « سپاهی باین عظمت آسیدارا بلرزه

درآورد و هندبهای آنطرف باختر را مضطرب و متوحش ساخت !»

بعلاوه آنتوان برخلاف کراسوس فرماندهی رشید و لایق بود و در بین عده خود نفوذ کامل داشت و سربازانش او را بحد پرستش دوست می داشتند. با این وضع عدم موفقیت آنتوان و شکست و عقب نشینی فلاکت بار او دولت جهانگیر روم را از غلبه بر ایران بکلی مایوس کرد و او کتاوا و گوست که با امپراطوری روم رسیده بود عقیده مند شد که فرات باید سرحد بین دولتین شناخته شود و رومیان من بعد قدمی از آنجا فراتر نگذارند. این مطلب را مخصوصاً در وصیت نامه خویش قید کرد تا امپراطوران بعد از او هم برخلاف مصالح دولت روم رفتار نکنند.

بنا بر همین عقیده او گوست روابط دوستانه بین دولتین برقرار شد که تقریباً بیش از یکصدسال بطول انجامید و در طی این مدت گرچه بعضی گفتگوها و زدو خوردهای مختصری در سر ارمنستان بین طرفین رخ نمود و تجاوزاتی بسرحدات یکدیگر کردند ولی هیچیک به جنگ حقیقی منتهی نشد. باین واسطه ما از ذکر وقایع این مدت که بیشتر آنها آمیخته بافسانه است خودداری مینمائیم.

اما موضوع قابل ذکری که در اثر مناسبات دوستانه او گوست با فرهاد چهارم اتفاق افتاد این بود که بنا بر خواهش و اصرار او گوست پرچمهای رومی که در جنگ کراسوس بدست اردوی فاتح ایران افتاده بود از طرف فرهاد مسترد گردید و امپراطور و مجلس سنای روم برای این موفقیت سیاسی جشنها برپا کردند و معبدهی بیادکار این موفقیت ساخته و پرچمها را در آن قرار دادند.



امپراطور هائی که بعد از او گوست بر سر کار آمدند در روابط خود با دولت اشکانی کم و بیش سیاست او را تعقیب کردند. تا اینکه در اوائل قرن دوم میلادی

تراژان (۱) با امپراطوری رسید و او افکار بلندی در سر داشت و میخواست فاتح هندوستان بشود. بنا بر این سیاست او کوست را بر هم زد و بایران لشکر کشی نمود ولی بطوریکه خواهیم دید عاقبت موفق نشد و یکبار دیگر معلوم گردید که نظر او کوست صائب بوده است.

جنگ سوم

بعد از فرهاد چهارم در اثر دوئیت و اختلافی که در خانواده سلطنتی اشکانیان پیدا میشود وضعیت دولت مختل و سستی کار پادشاهان این دوره رفته رفته بجائی میرسد که دیگر در مقابل تجاوزات رومیان قادر بر مقاومت نمیشوند و بعزت گرفتاریهای داخلی همواره از درآویختن بادشمن احتراز میکنند.

بنا بر این جنگهایی که از این بیعدبدن دولتین رخ میدهد تقریباً يك طرفه است. یعنی اردوهای روم بلا مانع در همه جا بتاخت و تاز می پردازند و حتی در زمان خسرو پابخت اشکانیان را متصرف و بباد غارت میدهند و او در همه جا از جلو ارتش روم عقب نشینی اختیار میکند.

بطور کلی در دوره انحطاط دولت اشکانی رومیها سه اردو کشی مهم به ایران می کنند.

اردو کشی اول بفرماندهی تراژان صورت میگردد و بهانه آن ظاهراً در سرانتخاب سلطان ارمنستان است که خسرو (اشك ۲۴) بدون جلب رضایت دولت روم یکی از شاهزادگان اشکانی را بسلطنت آنجا تعیین کرده است.

تراژان که مردی فعال و فرماندهی لایق و با کفایت بود از سال ۱۱۴ میلادی شروع به تهیه مقدمات اردو کشی مینماید. خسرو سفرائی نزد وی میفرستد که شاید



اگتا و - اگوست

(۶۳ - ۱۴ قبل از میلاد)

نخستین امپراطور روم بود که با دولت شاهنشاهی ایران سیاست صلح جویانه اتخاذ نمود و بر این عقیده شد که فرات باید سرحد دولتین شناخته شود و در آتیه رومیان از این حد تجاوز ننمایند. مخصوصاً این مطالب را در وصیت نامه خود قید کرد که امپراطوران بعد از او هم برخلاف مصالح دولت روم رفتار ننمایند

راجع بarmenستان توافق نظر او را جلب و مانع از اردو کشی بشود. سفرای خسرو در آتن با تراژان ملاقات می کنند ولی چون مقصود اصلی تراژان از اردو کشی فقط اعاده اعتبار و حیثیت دولت روم در armenستان نبود از پذیرفتن پیشنهادات خسرو و هدایای او خودداری مینماید.



تراژان پس از ورود بانطاکیه جداً بتکمیل تدارکات جنگ مشغول میشود و چون اساس انضباط و تعلیمات لشکر روم مقیم سوریه در نتیجه صلح متمادی سست شده بود مدتی باسلاحکار ارتش صرف وقت مینماید. بعد از فرات بطرف armenستان حرکت کرده شهرهای ساتالا و الکیا را متصرف و در الکیا شاهزاده اشکانی را که سلطان armenستان بود بحضور خود طلبیده او را از راه خدعه می کشد.

ضمناً پادشاه جدیدی برای البدائی تعیین و با سلاطین ایبری و کلخید و طوایف ساکن سواحل شرقی دریای سیاه روابطی ایجاد می کند.

باین ترتیب کار armenستان را تمام و ساخلوئی در آنجا گذاشته به خسروئین مراجعت مینماید. در آنجا تراژان از دو سمت شروع به تعرض می کند یکی از طریق با تنه و نصیبین در امتداد نواحی کوهستانی کردوان، دیگری از بین فرات و خابور.

بیشرف رومیها در بین النهرین طوری بسرعت انجام میگردد که قبل از رسیدن زمستان بر تمام این ناحیه استیلا می یابند و تاشهر سنگارا (سنجار) تحت تسلط خود در می آوردند. تراژان پس از تصرف بین النهرین برای گذراندن زمستان بانطاکیه مراجعت و دستور میدهد در نصیبین کشتیهای زیادی بسازند و آنها را برای اول بهار بحدود دجله بیاورند.

در بهار سال ۱۱۶ میلادی تراژان مجدداً به بین‌النهرین آمده قسمتی از قوای خود را با کشتی بساحل آنطرف دجله انتقال داده و پس از تصرف ساحل طرف مقابل و تشکیل سر پل دستور میدهد از قایقهای کوچک جبری بر روی دجله میکشند و با بقیه قوای خود بلامانع از دجله گذشته به آدیابن وارد میشود و تمام صفحات بین دجله و کوه زاگرس بی مقاومت بتصرف اردوی او در میآید، در حالی که از طرف خسرو کوچکترین اقدامی برای جلوگیری از پیشرفت سپاه روم مشاهده نمیگردد.

سپس تراژان بدون اینکه مستقیماً بطرف تیسفون متوجه شود از دجله به بین‌النهرین مراجعت و شهر مستحکم هاترا^۱ (الحضر) را متصرف شده و بعد از فرات گذشته محل هیت^(۲) را تسخیر مینماید. از آنجا بلاد رنگ بیابل میرود و این شهر تاریخی بدون هیچ زحمتی به تصرف رومیان در میآید.

در اینجا تراژان تصمیم میگیرد به شهر تیسفون پایتخت اشکانیان حمله نماید و برای این کار دستور میدهد کشتیهای کوچکی میسازند و این کشتیها را از فرات از نهر ملک بدجله میگذرانند. در این موقع خسرو با خانواده خویش و خزائن سلطنتی از تیسفون حرکت و دروازه های پایتخت اشکانی بدون مقاومت بروی اردوی روم گشاده میشود و بنا بر قول مورخین در ضمن غارت این شهر تخت طلای اشکانیان بدست تراژان میافتد. تراژان پس از گرفتن تیسفون از راه فرات به خلیج فارس در می آید و مدتی در آنجا مشغول گردش میشود.

در این بین ناگهان باو خبر میرسد که اهالی ولایات متصرفی شورش کرده اند. تراژان فوراً چند نفر از سرداران خود را مأمور دفع شورش مینماید در ضمن عملیات جدید رومیها، شهرهای سلوکیه و نصیبین و ادس دچار غارت و حریق میشود. تراژان

شخصاً بخیمال میافتد که از کنار دجله عقب نشینی نموده ضمناً شورشیان شهر الحضر را تنبیه نماید. ولی مدت مدیدی در جلو این شهر معطل مانده و پس از دادن تلفات زیادی از تصرف آنجا مأیوس شده، بعجله بطرف سوریه مراجعت میکنند.

پس از مراجعت تراژان خسرو به تیسفون بر میگردد و شهر مزبور و بعضی از ولایات متصرفی رومیها را تدریجاً از دست آنها خارج می کند. ولی آدیابن و بین النهرین علیا مانند ارمنستان در دست رومیها باقی میماند. تا اینکه تراژان بزودی در میگذرد و بجای او هادریان^۱ با امپراطوری روم میرسد (۱۱۷ میلادی). هادریان بر این عقیده میشود که اردو کشی تراژان با آسیا بیهوده بوده و صلاح دولت روم نیست که در جانب مشرق بسط حدود بدهد. در اثر این سیاست که در واقع همان نظریه اوگوست است تمام ولایات متصرفی را بدولت اشکانی مسترد و قوای رومی ساخلو این ولایات را احضار میکنند. در اثر این سیاست هادریان مجدداً روابط مسالمت آمیزی بین دولتین برقرار میشود که تقریباً پنجاه سال بطول میانجامد. اما با اینکه هادریان به خسرو صریحاً وعده میدهد که تخت زرین اشکانیان را مسترد دارد، در زمان حیات خود باین وعده وفا نمیکند. بعد از او هم بلاش دوم سفیر مخصوص بدربار روم میفرستد و از اورلیوس امپراطور جدید اجرای وعده هادریان را خواستار میشود ولی تقاضای بلاش هم اجابت نمیشود و این مطلب در باطن باعث کدورت شاهان اشکانی میگردد. چنانکه در زمان بلاش سوم یکی از موجبات تجدید جنگ بین دولتین را همین موضوع میدانند.

جنگ چهارم

معاهده صلحی که از زمان هادرین بین دولتین برقرار میشود تقریباً تا پنجاه سال دوام پیدا میکنند ولی چون از يك طرف دولت روم بوعده که راجع باسترداد تخت طلای اشکانیان نموده بود وفا نمیکند و سفیر دولت اشکانی که در زمان بلاش سوم بهمین منظور بدربار روم فرستاده شده بدون موفقیت برمیگردد و از طرف دیگر پادشاهی که از طرف امپراطوری روم عهده دار امور ارمنستان میشود بر خلاف معمول از خاندان غیر اشکانی تعیین میگردد، باین واسطه بلاش سوم در سال ۱۶۱ میلادی بارمنستان تعرض میکند و پادشاه آنجا را که دست نشانده رومیان بوده از آنجا میراند و تیگران نامی را که از خاندان اشکانی است و آرامنه او را پادشاه حقیقی خود میدانند بسطنت آنجا معین مینماید. بعد از آنجا بسوریه رانده و والی رومی سوریه را شکست میدهد و آزادی به فلسطین مینماید. چون خبر این فتوحات بدربار روم میرسد مارکورل امپراطور^۱ وقت، لوسیوس وروس^۲ را که در امر سلطنت با او شریک بود به فرماندهی قوای شرق تعیین و با سه نفر از سرداران قابل روم بجنگ با ایران مأمور می کند.

وروس در سال ۱۶۲ به انطاکیه میآید شخصا در آنجا مانده و کاسیوس^۳ را که بهترین سرداران اوست بدفع بلاش میکمارد و سردار دیگر خود را بارمنستان میفرستد چون در اثر صلح متمادی انضباط و ارزش جنگی لژیونهای مأمور سوریه سست شده بود کاسیوس برای اینکه اوضاع آنها را بهبودی بدهد بدو آدر مقابل بلاش حالت تدافعی اختیار کرد و پس از تکمیل قوا شروع به تعرض نمود و در نبردی که نزدیک به شهر «اروپوس»^۴ بین او و بلاش واقع شد قوای روم فاتح گردید و ایرانیان باین طرف فرات

۱ - Marc-Aurèle ۲ - Lucius Verus ۳ - Cassius ۴ - Europus

عقب نشینی کردند (۱۶۳ میلادی)

سردار دیگر رومی که مأمور تصرف ارمنستان بود این ایالت را مسخر و دوباره بدولت روم برگردانید .

گرچه پس از این موفقیت دیگر موجباتی برای ادامه جنگ در میان نبود ولی کاسیوس بفکر جهانگشائی اقتداد و خواست مانند تراژان به کشور پارت بتازد و بقموجات بیشتری نائل گردد .

با این قصد در نزدیکی « زوکما » از رود فرات گذشته، وارد خاک بین النهرین شد و در امتداد ساحل فرات بطرف جنوب متوجه گردید و تا بابل پیش راند . از آنجا بهزم تسخیر شهر سلوکیه حرکت و آنجا را پس از مدتی محاصره بگرفت و طعمه حریق ساخت . بعد تیسفون را هم تصرف و غنائم زیادی بدست آورد و از آنجا بقصد تسخیر مدی بطرف کوههای زاگرس براند .

ولی در این بین مرض طاعون بین ارتش روم بروز کرد و باندازه برومیان تلفات وارد آورد که کاسیوس با نهایت عجله مجبور ببازگشت شد . با وجود این بازگشت سریع که در طی آن پیش از نصف لشکریان روم در اثر شدت مرض بهلاکت رسیدند، نظر باختلال کار دولت اشکانی رومیها برای اولین دفعه توانستند قسمتی از زمینهای متصرفی را در دست نگاهدارند . باین ترتیب بین النهرین غربی تا رود خابور تحت نفوذ رومیان باقی ماند و ارمنستان هم مطیع دولت روم شد (۱۶۵ میلادی) .

جنگ پنجم

در آخر قرن دوم میلادی سه نفر از سرداران رومی بر سر امپراطوری با هم وارد مبارزه شدند. یکی از آنها «نیکر»^۱ بود که در سوریه خود را امپراطور خواند و با دولت اشکانی و پادشاهان دست نشاندۀ آن دولت ارتباط پیدا کرد. ولی در مغرب «سپتیم سور»^۲ با امپراطوری شناخته شد و او با سپاهی نیرومند با آسیا متوجه گردید که رقیب خود را از میان بردارد. چون نزاع بین این دو نفر مدتی بطول انجامید مردم بین النهرین که همیشه نسبت برومیان بچشم اجنبی می نگریستند و منتظر فرصت بودند که بر ضد آنها قیام کنند، از این گرفتاری مدعیان امپراطوری استفاده نمودند و بکمک اهالی آدیابن بیشتر ساخلوهای رومی را نابود ساختند و حتی شهر مستحکم نصیبین^۳ را بمحاصره انداختند.

سپتیم سور پس از اینکه بر نیکر غالب آمد برای خلاصی نصیبین و سرکوبی مردمی که بر ضد رومیان قیام کرده بودند بجانب مشرق متوجه شد و در بهار ۱۹۵ میلادی نصیبین را از محاصره خلاص و مرکز بین النهرین روم قرار داد. بعد به آدیابن تعرض کرد و با وجود مقاومت شدید مردم آنجا این قسمت را هم متصرف گردید.

اما از طرف دولت اشکانی هیچگونه اقدامی برای دفاع آدیابن نشد و بلاش چهارم بتصور اینکه نیروی روم به نیسفون حمله خواهد کرد در نزدیکی این شهر به انتظار دشمن نشست. در این موقع چون سپتیم سور مطلع شد مدعی دیگر امپراطوری در مغرب تهیه جنگ می بیند، بایطالیا مراجعت کرد. بلاش همینکه از بازگشت او مطلع

۱ - Niger ۲ - Septime-Sévère

۳ - نصیبین از جنگ کاسیوس با بلاش سوم بدست رومیان افتاده بود و این شهر مستحکم را مرکز نظامی خود قرار داده بودند.

شد به آدیابن حمله کرد و آنجا را از تصرف رومیان خارج نمود. سپس از دجله گذشت و وارد جلسکه بین النهرین شد و رومیان را از همه جا براند ولی موفق بگرفتن نصیبین نشد (۱۹۶ میلادی).

سپتیم سور در سال ۱۹۷ دوباره بمشرق آمد و مدتی در سوریه به تجهیز قوا پرداخت. ضمناً پادشاه خسروئن^۱ را تابع خود نمود و با پادشاه ارمنستان عقد اتحاد بست. بعد دستور داد کشتیهای زیادی ساختند و برای حمل آذوقه لشکر و آلات و ادوات محاصره بروی فرات انداختند.

سپاه روم بفرماندهی او در طول ساحل چپ فرات بطرف بابل سرازیر شد و کشتیها نیز در همه جا بمتابعت نیروی بری حرکت و تدارک عده ها را تامین مینمودند. قوای روم بابل و سلوکیده را بتوالی هم متصرف شد، سپس سپتیم سور نیروی دریائی خود را از نهر ملك (ترعه که برای اتصال فرات بدجله در موقع لشکرکشی تراژان حفر شده بود) عبور داده به تیسفون حمله نمود و پس از مدتی محاصره بسهولت آنجا را متصرف شد و سربازان رومی اجازه داد که سرتاسر شهر را قتل و غارت نمایند.

در مدت اقامت در تیسفون لشکریان رومی در اثر قحطی دچار مرض شدند و سپتیم سور ناچار شهر را ترك نموده عازم مراجعت گردید و نظر باینکه در راه فرات دیگر آذوقه باقی نمانده بود باین واسطه از ساحل دجله عقب نشینی اختیار کرد. وقتی بنزدیکی الحضر رسید بفرقتاد که مردم آنجا را برای کمکى که به «نیگر» داده بودند تنبیه نماید.

محاصره این شهر بیش از يك ماه بطول انجامید و با اینکه رومیان تمام اسباب

۱ - کشور عرب نشین خسروئن مانند ارمنستان بواسطه موقعیت خود بین ایران و روم در جنگهای این دو دولت مداخله مهمی داشته و موافقت یا مخالفت او با هر يك از طرفین در سرنوشت جنگ تا اندازه مؤثر بوده است.

و آلات قلعه گیری خود را بکار انداختند بالاخره موفق بگرفتن آن نشدند و مدافعین رشید الحضر تلفات زیادی بمحاصره کنندگان وارد ساختند. از طرف دیگر بواسطه گرمای شدید تابستان در بین اردوی روم امراض مختلف شیوع پیدا کرد و سپتیم سور مانند تراژان از تصرف این شهر کوچک مایوس و بطرف سوریه عقب نشینی کرد. این مقاومت دلیرانه مردم الحضر در مقابل دو امپراطور نیرومند روم، نام بزرگی را برای این شهر در تاریخ باقی گذاشت.

خلاصه بطوریکه دیده میشود در این نوبت هم دولت اشکانی نه تنها در مقابل تعرض رومیان ابراز مقاومت نمیکند بلکه در موقع عقب نشینی فلاکت بار رومیان و معطلی و استیصال آنها در اطراف الحضر ابداً در صدد تعاقب و مزاحمت حال ایشان بر نمی آید. علت این رخوت و خمودت همانا مشکلات داخلی و ضعف و انحطاط سلاطین اشکانی است که در این موقع بمنتهای شدت رسیده است.



گرچه در این لشکرکشی قوای روم بمشقات بزرگ و تلفات سنگین دچار گردید ولی بواسطه سستی کار دولت اشکانی بین النهرین غربی تارود خابور مجدداً بدست رومیان افتاد و بعلاوه آدیابن را هم حفظ نمودند و در واقع صفحه بین زاب بزرگ و زاب کوچک تحت نفوذ آنها در آمد و بعلت حکمفرمائی رومیان در این طرف دجله، شهرهای بابل، تیسفون و سلوکیه دائماً در معرض تهدید قرار گرفت.

آخرین جنگ

دولت اشکانی با امپراطوری روم

اوضاع سلطنت اشکانی پس از فوت بلاش چهارم بواسطه نزع بین فرزندان او فوق العاده وخیم میشود وبالاخره اردوان در سال ۲۱۶ میلادی بربرادر خود غالب و بتخت سلطنت جلوس میکند و او آخرین پادشاه این سلسله است .

در این موقع کاراکالا^۱ در روم امپراطوری دارد و از گرفتاریهای داخلی دشمن بزرگی مانند ایران مطلع شده بسنای روم تبریک میگوید و خود بفکر کشور گشائی می افتد . اما چون این شهامت را در خود نمی بیند که بزور بازو باین امر خطیر دست بزند از راه حيله و مکر داخل میشود و تدبیر عجیبی می اندیشد که در نتیجه خود و بلکه تمام رومیها را در نظر عالم خفیف و ننگین مینماید .

تفصیل واقعه بطوری که « هرودیان » مورخ رومی نقل میکند و محققین بعدهم مانند « راولینسن » و دیگران طرفدار صدق گفتار او هستند بقراردیل است :

پس از جلوس اردوان کاراکالا سفیری بمصحوب نامه و هدایای زیاد نزد وی میفرستد و در نامه خود خواهش موصلت با خانواده سلطنتی ایران را مینماید. اردوان از این خواهش کاراکالا دچار شکفت و اندیشه میشود و چون باظهارات او اعتمادی ندارد و ابدآ مایل باین وصلت نیست در جواب کاراکالا اختلاف زبان و عادات و رسوم را عنوان نموده این موصلت را برای هر دو طرف صلاح نمی بیند و جواب رد میدهد ولی کاراکالا مجدداً سفرائی از بزرگان روم انتخاب بمصحوب هدایای نفیسی نزد اردوان فرستاده و در خواهش خود ابرام میورزد و ضمناً اطمینان میدهد که از این وصلت جز اتحاد و استحکام مبانی دوستی بین دولتین قصد دیگری ندارد .

این دفعه اردوان برای اینکه از قصد کاراکالا واقف گردد بنمایندگان او جواب میدهد که اگر امپراطور قطعا مایل باین وصلت است باید شخصا بایران بیاید و چندی مهمان ما باشد و ضمنا در طی ملاقاتهای دوستانه و بستن عهد و پیمان کار موصلت هم صورت خواهد گرفت. کاراکالا فوراً پیشنهاد اردوان را میپذیرد و با چند لژیون عازم ایران میشود. شاهنشاه اشکانی برای پذیرائی مقدم مهمان بزرگ خود بتمام ولایات بین راه دستور میدهد امپراطور روم را با تشریفات و احترامات فوق العاده استقبال و پذیرائی نمایند.

وقتی کاراکالا بنزدیکی تیسفون میرسد اردوان بیاس احترام او با جمعیتی مرکب از رؤساء و بزرگان دولت اشکانی باستقبال وی میرود و این راد مردانیکه هیچوقت کانهای چاچی و شمشیرهای بران را از خود دور نمیکردند در آن روز که روز بزم و سرور بود از اسبهای خود پیاده شده و ترك سلاح نموده وارد اردوگاه روم میشوند در عین نشاط و طرب بر طبق دستور کاراکالا عده های رومی دفعتاً بر سر اردوان و همراهان او میتازند و بزرگان اشکانی با اینکه سلاحی با خود نداشتند در صدد مقاومت بر میآیند و اکثر آنها کشته میشوند ولی اردوان از معرکه نجات می یابد. کاراکالا پس از این حرکت ناهنجار از راه آدیابن مراجعت و در خط سیر خود تمام دهات و شهرها را بیاد غارت داده و در آربل از بی احترامی بقبور سلاطین اشکانی خود داری نمیکند. پس از این واقعه تمام ایرانیان از وحشی گری و بی احترامی کاراکالا نسبت بقبور شاهان اشکانی طوری خشمگین میشوند که نه تنها از یارت بلکه از سائرجاها برای انتقام سربلند میکنند. اردوان در زمستان همان سال قوای بزرگی تجهیز و بطرف دشمن حرکت مینماید. در این موقع کاراکالا در « ادس » کشته شده و « ماکرینوس »^۱ جانشین او هر چه میخواهد از جنگ احتراز کند

غیر ممکن میشود. تمام پیشنهادات او را جمع بجبران عملیات نا هنجار سلف خود از طرف دولت ایران بشدت رد میکرد.

نبرد نصیبین

سپاه ایران تا نصیبین جلو میراند و ما کرینوس خود را از جنگ ناگزیر میبیند قوای طرفین در اینجا با هم تلاقی نموده و جنگ سختی در می گیرد که هیچیک از جنگهای سابق بین دو ملت باین اندازه خونین و مخوف نبوده - قوای اردوان مرکب از سوار نظام سبک اسلحه تیر انداز و قسمتهای جاز است که دارای همان تجهیزات سوار نظام سنگین اسلحه معروف پارت میباشد. سپاه ما کرینوس شامل لژیونهای رومی، قسمتهای سبک اسلحه و قوای متحدین و سوارهای موریتانی (مراکشی) است.

نبرد نصیبین سه روز با نهایت شدت دوام می یابد و تلفات طرفین بعدی میرسد که از اجساد کشتگان پشته های بزرگی بر پا میشود. روز سوم اردوان با تمام سوار نظام خود در صدد احاطه قوای روم بر میآید. ما کرینوس برای اینکه احاطه نشود جبهه خود را با اندازه میکشاند که ستونهای مأمور احاطه قادر بر تجاوز از جناحین و گرفتن پشت سراو نباشند. اما در اثر کشیدگی زیاد جبهه صفهای پیاده نظام رومی تنگ و ضعیف میشوند و سوار نظام ایران از این پیش آمد استفاده نموده از چند جا موفق بشکافتن جبهه دشمن میگردد و قوای او را بکلی در هم میکشند.

ما کرینوس که زودتر از همه از میدان نبرد فرار کرده بود درخواست صلح میکند و اردوان با تحمیل شرایط سنگینی حاضر بقبول این درخواست میشود.

قرار داد صلح بر طبق شرایط ذیل بین طرفین بسته میشود:

۱ - تمام اسرائی که کار اکالا بخیانت از ایران گرفته مسترد گردد.

۲ - کلیه غنائمی که کار اکالا از شهرهای ایران بغارت برده بدولت شاهنشاهی تسلیم شود .

۳ - بابت خسارت جنگ و خرابیهای کار اکالا از طرف دولت روم مبلغ پنجاه ملیون دینار رومی^۱ پرداخته شود .

نتیجه

پس از سیصد سال رقابت و جنگهای متوالی بین دولت اشکانی و امپراطوری روم در موقعی که اوضاع سلطنت اشکانی دچار ضعف و اختلال و حتی در شرف انقراض بوده ، سوار نظام ایران دوباره چنان ضربتی برومیان وارد میآورد که مجبور میشوند قرار داد صلح را با پرداخت ملیونها پول بدست بیاورند . پس آخرین جنگ بین دولت اشکانی و رومیان باز هم بافتخار و نیک نامی ایران تمام میشود ولی استرداد بعضی از نواحی بین النهرین شمالی که از سابق در تصرف رومیها بوده بعلت انقراض دولت اشکانی ، در آنموقع مقدور نمیگردد و بطوریکه در بخش دوم خواهیم دید دنباله این کار در آئینه نزدیکی بدست شاهان با عظمت ساسانی انجام میشود .

۱ - سربرسی کا کس در کتاب تاریخ خود این مبلغ را معادل ۱۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی حساب کرده است .

ارتش‌های ایران و روم

جنگ‌های ایران و روم در دوره اشکانیان مهمترین جنگ‌هایی است که در تاریخ ایران میتوان سراغ نمود. گرچه دنباله این جنگها در عصر ساسانیان چهار قرن دیگر دوام پیدا میکند، ولی نیروی نظامی روم در زمان اشکانیان بمراتب قویتر از دوره ساسانیان است چه از يك طرف امپراطوری روم باوج ترقی خود رسیده و سرداران قابل و لژیون‌های جنگ آزموده او در این دوره بطوری سر مست فتوحات کار تاژ، اسپانیا، گال، وین هستند که دولت اشکانی را در مقابل خود بهیچ می‌شمارند و پیش خود فکر میکنند که پس از غلبه بر آنها ملل رشید و جنگجوی عالم فتح کشور ایران کار آسانی است و با همین فکر بر غرور فاتحانه تا کنار فرات می‌تازند.

از طرف دیگر در اثر جنگ‌های مغرب دولت روم فرماندهان بزرگی مانند سیمیون ژول سزار، پمپه، آنتوان و غیره پیدا کرده بود و اینها ارزش جنگی پیاده نظام رومی را بنیایه رسانیدند که از حیث روحیه، انضباط و رزم آزمائی در دنیای آنروز بی نظیر بود و بهر کجا که قدم میگذاشت فاتح و مظفر میشد.

با این وصف چنانکه دیده شد همین لژیون‌های ممتاز روم در نخستین برخورد با سوار نظام ایران طوری عاجز و زبون شدند که بقول مورخین خودشان از آن ببعده هروقت خبر لشکر کشی بایران انتشار می یافت پشت سر بازان سلحشور و لژیون‌های دلیر رومی بارزه در می آمد!

اینک برای اینکه اهمیت نظامی این جنگها بهتر معلوم شود در پایان بخش اول وضعیت ارتش‌های طرفین را اجمالاً مورد مطالعه قرار میدهیم.

ارتش اشکانی

اگرچه راجع به تشکیلات و ترکیبات ارتش اشکانی مدارك صحیح و کاملی در دست نیست ولی بنا بر شرحی که مورخین مغرب، بخصوص رومیها، از رشادت و چابکی و مهارت سوار نظام پارت در تیر اندازی و نیزه زنی ذکر نموده اند و مطابق آنچه که از وقایع جنگهای دولتین بر میآید، میتوان گفت که شاهان اشکانی فتوحات خود را مدیون عملیات درخشان و دلآوردنیهای این صنف میباشند و در واقع شهرت و افتخار تاریخی سوار نظام ایران از همین دوره شروع میشود. پس در اینکه صنف اصلی ارتش ایران در دوره اشکانی صنف سوار بوده هیچ محل تردید نیست و اطلاعاتی هم که نویسندگان غربی داده اند بیشتر راجع بسوار است

۱ - بعضی رسوم و آداب لشگری

از روی نوشته های مورخین بطور کلی اینطور معلوم میشود که بجز قوای ساخلو پایتخت و بعضی از شهر های معتبر دیگری که در فصول مختلف اقامتگاه سلطنتی بوده و همچنین مستحفظین برخی از دژها و در بند های مهم نظامی، لشکریان پارت بصورت ارتش دائمی در مراکز معین جمع نبوده و فقط در موقع جنگ احضار و بشکل چریک اداره میشدند.

ترتیب احضار آنها این بوده که در مواقع لزوم از طرف دولت ییکهای سواره باطراف و اکناف کشور فرستاده میشد و بامراء و نجباء پارت و پادشان دست نشانده و حکام ولایات دستور میدادند که هر يك عده تجهیز نموده بمرکز معین اعزام دارند تمام این عده ها بایستی با اسب و اسلحه و تجهیزات خود حاضر بشوند.

اکثر عده های ارتش از طرف نجباء و بزرگان پارت داده میشد و خود آنها شخصاً در جنگ شرکت میجستند. چنانکه « ژوستن » میگوید در جنگ پارتی ها با

کراسوس چهارصد نفر از بزرگان پارت حضور داشتند و عده لشکریان آنها بچهل یا پنجاه هزار نفر میرسید .

جمعیت سواربعضی از بزرگان به چند هزار نفر میرسیده - مثل اینکه پلوتارک وقتی از سورنا تعریف میکند میگوید او به تنهایی ده هزار نفر مرد جنگی داشته است ، باین ترتیب میتوان گفت که قسمتهای اصلی ارتش دولت اشکانی از خود پارتیها و قسمتهای امدادی آن از افراد جنگی ممالک تابعه تشکیل مییافتند .

سربازان پارت از حیث زندگانی خیلی ساده و قانع بودند و بنا بر عادت طایفگی خود غالباً در پشت اسب بسر میبردند ، در سواری و تحمل سختیهای جنگ و گرما و تشنگی تاب و توان آنها بعدی زیاد بود که رومیها تصور میکردند سواران پارت بوسیله استعمال بعضی ادویه رفع تشنگی مینمایند .

پارتیها از جنگهای شبانه احتراز داشتند و همینکه هوا تاریک میشد دست از محاربه کشیده ، دور از دشمن اردو میزدند . زیرا عادت بخندق کستی و استحکام اردوگاه خود نداشتند و چون عمده قوای آنها شامل سوارنظام بود و حاضر کردن اسب برای سواری در تاریکی شب کار طولانی و مشکل مینمود باین واسطه بمسافت دوری از دشمن توقف میکردند که مورد حمله ناگهانی نشوند . بعلاوه سواران پارت باسب خود علاقه مند بودند و استراحت آنها را در شب لازم میدانستند .

پارتیها از فن محاصره و قلعه گیری بی بهره بودند و اگر هم اسباب و آلات محاصره رومیان بدست آنها می افتاد بواسطه آشنا نبودن بطرز استعمال آنها ، خراب و منهدم میکردند (جنگ فرهاد با آنتوان) .

از اربابهای جنگی و گردونه های داسدار دوره هخامنشیان در ارتش پارت اثری دیده نمیشود .

اما برای حمل اثاثیه اردو و مخصوصاً مقدار زیادی تیر هزارها شتر و ارابه بکار میبردند و بطوری که رومیها تعریف میکنند در هیچیک از جنگها سواران یارت از حیث تدارکات تیر - یعنی مهمات آنروزه - در مضیقه نمانده اند .

یارتیها در فصل زمستان زیاد مایل بجنگ نبودند و بعضی اینطور حدس میزنند که چون مهارت آنها بیشتر در تیر اندازی بود و در این فصل بواسطه رطوبت هوا زه کمانشان سست میشد ، البته کمتر میتوانستند از این زبردستی خود استفاده نمایند . از طرفی برای حرکت دادن قسمتهای بزرگ سوار در زمستان تهیه علیق کار مشکلی بود و اسبهای آنها طبعاً ضعیف و بی پا میشدند و باین ترتیب از قابلیت حرکت سوار نتیجه مطلوب گرفته نمیشد .

سواران یارت در موقع حمله بدشمن صدای بلند رجز خوانی و هیاهو میکردند و طبلهای کوچکی بجلو زین اسبانشان آویخته بود که بادسته جلو بروی آنها مینواختند و بطوریکه پلوتارک میگوید این صدا ها در تزلزل روحیه رومیان بالاتاثر نبود . در موقع مذاکره صلح رسم یارتیها بر این بود که زه کمانهارا میکشیدند و به دشمن نزدیک شده بیان مقصود مینمودند .

۲ - سوار نظام

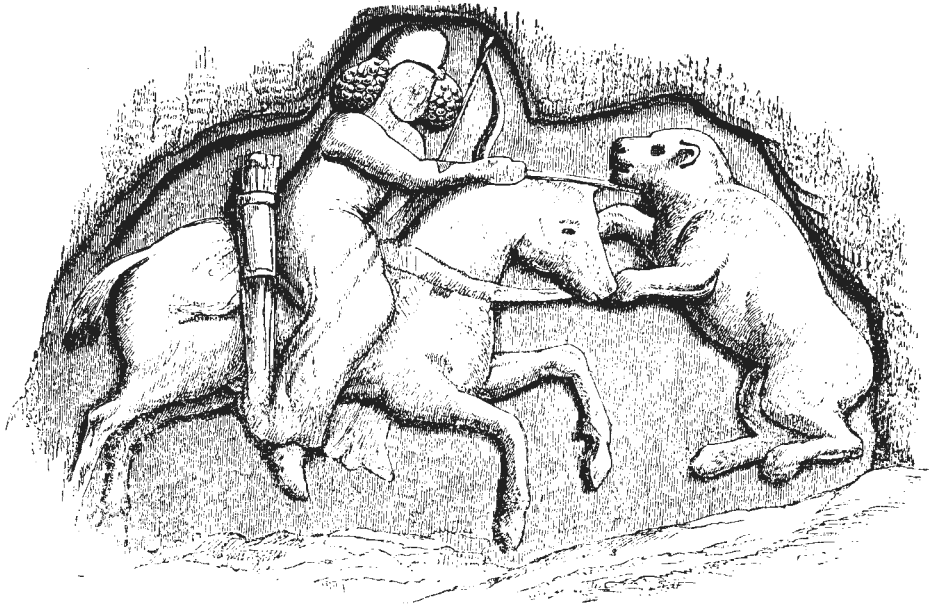
سوار نظام ایران در دوره اشکانیان بدو قسمت تقسیم میشود :

۱ - سوار نظام سبک اسلحه

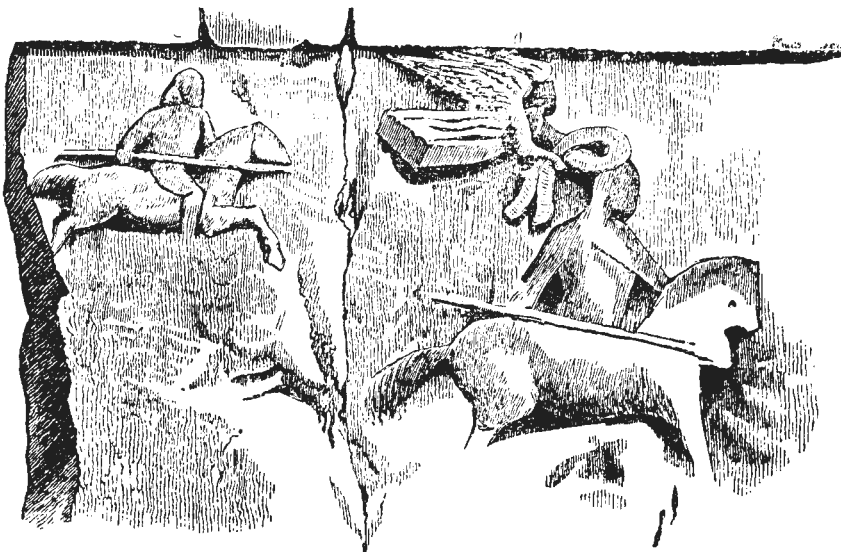
۲ - سوار نظام سنگین اسلحه

سوار نظام سبک اسلحه عامل حرکت و مانور بود . اسلحه این سوارها

منحصر به تیر و کمان و بیشتر برای حرکات سریع سواره ، عملیات تأخیری ، دستبرد ، اکتشاف و پوشش بکار میرفتند .



سوار پارتهی در حال شکار
از حجاریهای بیستون



سوار نیزه دار پارتهی
از حجاریهای بیستون

مهارت و زبر دستی آنها در تیر اندازی بحدی بود که در موقع تاخت بچابکی روی زمین بر گشته و بطور قیقاج تیر میانداختند و با این وصف تیرشان کمتر بخطا میرفت. در ابتدای جنگ دسته‌های سوار سبک اسلحه از هر طرف بدشمن حمله میبردند و تیرهای خود را بشدت بر سر دشمن میباریدند و تلفاتی باو وارد میساختند. اگر دشمن مبادرت بحمله میکرد اینها از در آویختن با وی و مبارزه تن به تن احتراز و فوراً مانور عقب نشینی میکردند. ولی در عین حال دست از تیر اندازی و اذیت دشمن بر نمیداشتند. در جنگ با رومیان عقب نشینی سوار نظام سبک اسلحه پارت چون در ظاهر بشکل فرار مینمود باین واسطه قسمت‌های سبک رومی با سرعت و حرارت به تعاقب آنها میبرد و با تیرهای بوسیله سرعت و چابکی سواران پارت با آنها نمیرسیدند در نتیجه صفوف منظم رومی بهم میخورند و افراد پراکنده و فرسوده میشدند. سواران سبک سیر پارت بمشاهده این احوال ناگهان برگشته با تیر اندازیهایی پیدایی و حملات نا منظم خود رومیان را عاجز و زبون میساختند. همین که اینکار بانجام میرسید از جلو دشمن پراکنده شده جای خود را به سوار نظام سنگین اسلحه میدادند و اینها با وارد ساختن ضربتهای قطعی عده‌های فرسوده رومی را بکلی در هم می شکستند (جنگ سورنا با کراسوس و جنگ فرهاد با آنتوان).

بنا بر گفته بعضی از مورخین کار دیگر این سوارها بلند کردن گرد و غبار بود تا دشمن قادر بر تشخیص میزان استعداد و یا سمت عقب نشینی آنها نشود.

سوار نظام سنگین اسلحه عامل ضربت و جنگ نزدیک بود. این سوارها سرا یا غرق آهن و پولاد میشدند. اسلحه تدافعی آنها عبارت از جوشن چرمی بلندی بود که تا زانو میرسید و روی آن قطعاتی از آهن و پولاد میدوختند. کلاه خود فلزی آنها طوری بود که پشت کردن و قسمتی از صورت را محفوظ میداشت. شلوار آنها

چرمی و تقریباً ناروی بامیرسید، اسبهای خود را بابر گستوانی از چرم شتر میپوشانیدند که زوی آنها قطعاتی از آهن و پولاد و بشکل پر مرغ دوخته شده بود و تمام این قطعات صیقلی و براق بودند. اما راجع باینکه این سوارها سپر هم داشته اند یا خیر فقط پلوتارک اسمی از سپرهای یوست یا آهنی میبرد ولی در جای دیگر دیده نشده است. اسلحه تعرضی این سوارها عبارت از یک نیزه بلند خیلی محکم بود که طول آنها بدو متر میرسید و قدرت بازوی سوار در نیزه زنی باندازه بود که غالباً بایک ضربه دونفر را بهم میدوخت. بعلاوه یک شمشیر کوتاه دو دمه یا یک کارد بکمر میآویختند که در مبارزه تن به تن استعمال میشد. بعضی از این سوارها تیر و کمان هم با خود داشتند اسلحه و تجهیزات پارتی هادر جلو اشعه آفتاب باندازه درخشان و با شکوه بود که چشمه‌ها را خیره مینمود و باین واسطه بعضی اوقات برای اینکه توجه دشمن را از دور بخود جلب نمایند در پوش بلندی تن میکردند (اولین بر خورد سورنا با کراسوس).

۳ - پیاده نظام

در ارتش پارت به پیاده نظام زیاد اهمیت نمیدهند و عده این صنف نسبت بسوار نظام خیلی کم و فقط برای حراست اردوگاهها و حفظ دژها و دربندها و خدمات اردوئی بکار میروند.

۴ - قسمتهای جماز

چنانکه در جنگ اردوان پنجم با رومیان دیده شد پارتیها قسمتهای جماز هم داشته اند ولی از قرار معلوم قسمتهای جماز فقط در آخر دولت اشکانی ایجاد شد و در واقع جانشین سوار نظام سنگین اسلحه بود. ولی در همین جنگ رومیها گلوله های کوچک و خارداری در روی زمین محاربه پاشیدند و پای شترها را صدمه زده و

۱ - پلوتارک در کتاب کراسوس موقمی که از جمله پسرا و به بسورنا سخن میراند اینطور مینویسد: یوبلیوس نه از حیث تعرض و نه دفاع با آنها برابری نداشت چه نیزه کوچک و ناتوان خود را بسپر هائی میزد که از یوست خام یا از آهن خیلی محکم بود. »



تیر انداز پارتی
در موزه قصر فردریک در برلن

از سرعت حرکت آنها کاستند. باین واسطه در دوره‌های بعد دیگر قسمت جواز در ارتش ایران دیده نمی‌شود.

بطور خلاصه روح سلحشوری پارتیها باندازه قوی بود که از صلح و آرامش طولانی آزرده خاطر می‌شدند و بر پادشاهان جنگجو بیش از سلاطین صلح طلب میکرویدند و باین واسطه در جنگ‌های بزرگی که رومیها با پارتیها کردند فتح و ظفر اکثراً نصیب سوار نظام پارت شد.

« ژوستن » مورخ رومی در توصیف رشادت پارتیها این طور می‌نویسد:
« باید با حیرت و تحسین به شجاعت پارتیها نگریست. پارتیها در نتیجه این رشادت مردمانی را که بر آنها سیادت داشتند تابع خویش ساختند. حتی دولت روم هم در زمانی که باوج قدرت خود رسیده بود سه مرتبه با بهترین سردارانش بانها حمله کرد و در نتیجه ملتفت شد پارتیها یگانه مردمی هستند که نه تنها بارومیها برابرند بلکه فاتح رومیها محسوب میشوند.»

ارتش روم

تاریخچه درست است که دولت روم بضرر شمشیر و زور بازوی سربازان خویش موفق به تسخیر عالم گردید ولی ارتش رومی در طول زمان تغییرات بزرگی حاصل نمود تا اینکه بصورت منظم دوره ژول سزار در آمد .

دربدو امر نیروی نظامی روم مانند سایر اقوام لاتن و یونانی بشکل واحد های معین و دائمی نبود ، بلکه هر وقت شروع بجنک می شد باحضار سربازان می پرداختند و تمام رومیان می بایست بخرج خود اسلحه و لوازم سفر تهیه دیده و برای خدمت نظام حاضر بشوند ، بدون اینکه از طرف دولت بآنها جیره یا مواجی داده شود و البته اسلحه و تجهیزات آنها متنوع و مختلف بود .

از بین طبقات مردم آنهایی که مکنت بیشتری داشتند سواره حاضر میشدند^۱ و کسانی که قادر بر تهیه لوازم جنگ نبودند خارج از صفوف اصلی ارتش مبارزه میکردند و بدشمن سنک یا تیر می انداختند و اینها را « ولیت »^۲ میخواندند .

ولی در زمان سرویوس تولیوس^۳ در ارتش روم اصلاحاتی بعمل آمد ، بر تعداد سربازان افزوده شد و اسلحه و تجهیزات آنها صورت مرتبی بخود گرفت . سرویوس همانطوری مردم روم را بنا بر مکنت و توانائی آنها به هفت طبقه تقسیم نموده بود سیاهیان را هم به چند دسته منقسم کرد . آخرین طبقه ملت که بکلی ناچیز و بی توش و توان بودند^۴ از شرف سربازی محروم ماندند .

بر طبق این تقسیم دسته اول شامل شوالیه ها و صنف سوار را تشکیل میداد . سایر دسته ها در جزو صنف پداده خدمت می کردند . ولی هر دسته اسلحه

۱ - Equites

۲ - Vélites

۳ - Servius Tullius

۴ - Prolétaires

مخصوص بخود را داشت . مثلاً افراد دسته دوم دارای خود ، سپر گرد فلزی ، جوشن زانوبند ، نیزه و شمشیر بودند .

نفرات دسته سوم و چهارم سپر بزرگ چوبی داشتند که روی آن مستور از چرم و قطعات آهن بود .

افراد دسته پنجم دارای نیزه بلند و تیر کمان ولی بدون جوشن بودند . دسته ششم فقط دارای فلاخن و بطور «ولیت» می‌جنگیدند .

آرایش جنگی آنها مثل مردم اسپارت و مقدونیه بشکل فالانژ و از صفوف جمع و متراکمی تشکیل میشد .

در این آرایش سربازانی که اسلحه و تجهیزات آنها کاملتر از سایرین بود صنفهای جلو را اشغال میکردند .

لشکریان روم در اول بهار احضار می شدند و در فصل زمستان آنها را مرخص میکردند که بی کار عادی خود بروند .

بعدها در زمان « کامیل»^۱ بواسطه جنگ‌هایی که با اهالی «گل و سایر طوایف بزرگ داشتند برای سربازها جیره نقدی معین کردند .

اما در دوره « ماریوس»^۲ اوضاع ارتش بکلی تغییر کرد و تمام مردم داخل خدمت سربازی شدند . باین ترتیب کسانی که در خدمت ارتش پذیرفته میشدند حرفه دیگری جز حرفه سربازی نداشتند و از همین راه اعاشه مینمودند . پس از خاتمه جنگ هم در خدمت باقی بودند . اسلحه و تجهیزات آنها یکنواخت شد و صنف سوار

۱ Camille

۲ - Marius

نیز دیگر مثل سابق ضعف انحصاری متمولین نبود. تشکیلات قطعی «لژیون» از همین دوره شروع شد.

سرباز رومی عموماً کوتاه قد، قوی هیكل، زورمند، پرتحمل بود. درانتخاب سربازان سالم برای خدمت ارتش نهایت دقت و سخت گیری میشد. سربازان رومی در پیاده روی پرتاقت بودند و راه پیمائیهای ۲۸ تا ۳۲ کیلومتری با ۲۰ کیلوگرم بار کار عادی آنها محسوب میشد. در راه پیمائی هر سربازی علاوه بر اسلحه، افزارهای مختلف (بیل - کلنگ - تبر) و غذای پانزده روزه را با خود بر میداشت.

سربازان رومی همینکه بارودگاه خود میرسیدند قبل از شروع بااستراحت بایستی بااستحکام اطراف اردو پردازند و در مواقع لزوم راه سازی نمایند. مهارت و ورزشی آنها در استعمال بیل و کلنگ مثل استعمال نیزه و شمشیر بود. از نقطه نظر روحیه سرباز رومی نسبت باقران خود اعتماد و اطاعت کامل داشت و برای حفظ شأن و شوکت میهن خویش از هیچگونه فداکاری و جان بازی مضایقه نمیکرد. احترام بسوکندی را که در موقع ورود به لژیون برای اطاعت بسرداران باد کرده بود از فرائض مذهبی خویش میدانست. بطور کلی کشور روم تمام قدرت و عظمت خود را در یرتو همین خصائل ممتاز سربازان دوره اول خویش بدست آورد.

ارتش های روم هر يك شامل چند لژیون میشد و هر لژیون تقریباً مثل يك لشکر قدیمی بود.

عده پیاده نظام لژیون^۱ رومی بالغ بر ۴۲۰۰ الی ۶۰۰۰ هزار بود که بده

کوهورت^۱ باگردان تقسیم و هرگردانی مرکب از سه مانیپول^۲ یاگروهان دوجنده^۳ بود. سوار نظام لشکری شامل سیصد نفر میشد که به ده تورم^۴ یا ده دسته ۳۰ نفری منقسم میگردید.

پیاپی نظام سنگین اسلحه (لژیونر) در صفوف اصلی لژیون قرار می گرفت پیاپی نظام سبک اسلحه (ولیت) در خارج از صفوف لژیون میجنگید. بالاخره در هر لژیون يك گروهان کارگر وجود داشت که نظیر نفرات مهندس و تویخانه امروزه و برای خدمت اسلحه سنگین یرتابی بکار میرفتند.

در محاربه ده گردان لژیون در سه صف و بصورت بندی شطرنجی قرار می گرفتند فاصله هرگردانی از گردان مجاور خود باندازه طول جبهه او بود، بقسمی که گردانهای خط دوم فواصل خالی خط اول را میدوشانیدند. این آرایش جنگی باندازه ساده و سهل التغیر بود که حرکت دادن آن در زمین های ناهموار باعث تفرقه و پراکنده گی عده نمیشد و در هر موقع و بهر طرف که لازم بود جبهه آرایش را تغییر میدادند.

فرماندهی هر ارتش روم باسرداری بود که «dux» خوانده میشد و هرسرداری چند نفر فرمانده لژیون «légats» در تحت امر خود داشت. هر لژیون شش نفر افسر «tribuns militaires» داشت.

فرماندهی و انضباط

که درجه آنها نظیر درجه سرگردی امروزه بوده و اینها مأمور فرماندهی و اداره قسمتهای لژیون بودند. هر «ساتوری» دارای فرماندهی بود که با اسم «Conturion» (سروان) خوانده میشد. استوارها را بنام «déculons» میخواندند از بین این افسران

۱ - Cohortes

۲ - Manipules

۳ - Centuries

۴ - Turmes

دو طبقه اول (لگاتوریبون) از طرف کنسولها یا هیئت ملت انتخاب میشدند ساتوریونها ازین سر بازان قدیمی انتخاب و در سلسله مراتب نمیتوانستند بدرجه بالاتر نائل گردند .

انضباط ارتش روم فوق العاده سخت و محکم و شدید بود . افسران و سر بازان روم میبایستی از سردار خود اطاعت مطلق داشته باشند . اگر سر بازی در موقع کشیک میخواستند با هنگام جنگ از پست خود فرار میکرد یا از او امر سرداری سر بیچی مینمود محکوم باعدام بود . چنانچه یک-قسمت عمده ارتش یا حتی یک لژیون تمام نا فرمانی میکردند همه محکوم به اعدام بودند ولی اجرای این مجازات باین ترتیب بود که سرداران عمده را بدستجات ده نفری تقسیم مینمودند . از هر دسته یک نفر بقرعه برای اعدام تعیین میشد و بمجازات میرسید (اقدام آنتوان در مورد قسمتهائی که در مقابل حمله محصورین شهر فراد پستهای خود را تخلیه و بار دوگانه فرار نموده بودند) سر بازانی که از مقابل دشمن فرار میکردند یا بدشمن تسلیم میشدند مجازات شدیدی داشتند ولی در مقابل این مجازاتهای سخت پادشاهای متعددی در ارتش روم معمول بود که عبارت از اعطاء مدالهای افتخاری - نشانها - تاج ها بود و بعضی اوقات پادشاهای نقدی هم داده میشد .

لژیونرها یا پیاده نظام اصلی روم دارای دو قسم اسلحه بودند اسلحه

اسلحه

تدافعی و اسلحه تفریحی:

اسلحه تدافعی آنها عبارت از خود فلزی - جوشن - سپر بزرگ و زانو بند بود .
اسلحه تفریحی عبارت از زوبین بلندی بود که سلاح ملی پیاده نظام رومی

محسوب میشد، بطول دو متر و بوزن يك كيلو گرم و بُرد متوسط ۲۵ تا ۳۰ متر. اگر این زوبین به كلك تسمه پرتاب میشد بُرد آن تا ۶۵ متر میرسید همین زوبین را بجای نیزه هم بکار میبردند. شمشیر آنها کوتاه و دودمه و بوسیله بند بطرف راست آویخته میشد. ولی افسران بطرف چپ و بکمر می بستند. لباس لژیونرها عبارت از نیم تنه، شلوار کوتاه و روپوش بزرگ خاکستری رنگ بود. پوتین آنها دارای کف ضخیم و محکم و با تسمه های چرمی تا نیمه ساق یا بسته میشد.



بیاده رومی

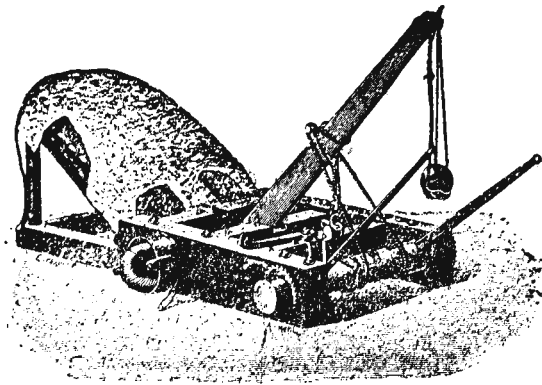
سوارها علاوه بر خود فلزی دارای زره، زانوبند چرمی، سپر کرد، نیزه و



سوار رومی

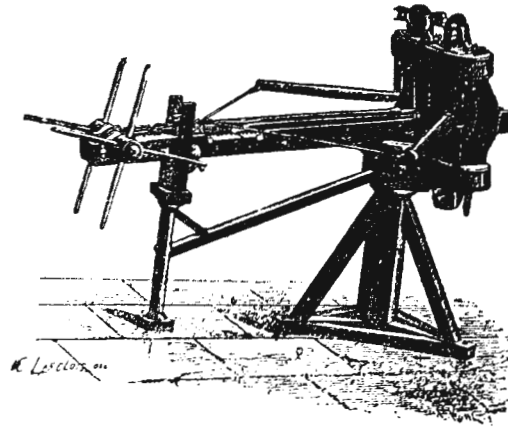
شمشیر بلند بودند. براق اسب شامل زین چرمی بود که بوسیله يك تنگ بگرداسب استوار میشد دهانه، دسته جلو و غاشیه هم داشتند ولی بدون رکاب نفرات سبک اسلحه بیاده (ولیت) دارای زره مختصر، زوبین کوچک یا تیر و کمان ولی بدون زانوبند بودند اسلحه پرتابی یا توپخانه آنروزه مرکب از ماشینهایی بود که برای پرتاب سنگها یا تیرها بکار میبردند.

این ماشینها بر دو نوع بودند: کاتاپولت^۱ و بالیست^۲.
بالیست شامل يك بازوی متحرکی بود که در انتهای آن قطعه سنگ یا گلوله آرزو را
را میآویختند و آنرا بوسیله اهر مهائی که در عقب قرار داشت تا محاذی زمین میکشیدند و با
رها کردن ناگهانی آن سنگهای بزرگی را تا مسافت ۴۰۰ الی ۵۰۰ متر پرتاب میکردند



بالیست

کاتاپولت يك قسم منجنیق ثابتی بود که در وسط آن ناودان بزرگی قرار داشت و
سنگها یا گلوله ها را بداخل این ناودان میریختند و با کشش و رها کردن طناب آنها
را بمسافت ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر پرتاب میکردند.
بعضی از این ماشینها که خیلی بزرگ و مرمیات خود را تا ۷۰۰ متر پرتاب میکردند
برای محاصره و یا دفاع شهرهای مستحکم و دژها بکار میرفت

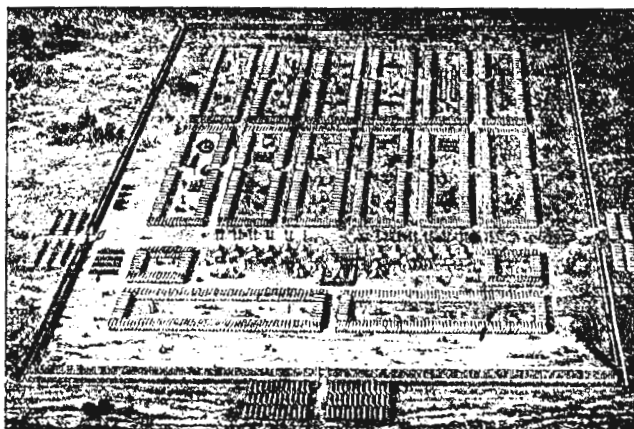


کاتاپولت

ماشین های سبکتری هم وجود داشت که مثل توپخانه صحرایی امروزه در نبرد پیاده نظام شرکت می جستند و آنها را در جبهه لژیون قرار میدادند .
لژیون دارای پرچمی بود که بالاخره در تمام ارتش روم بطوریک نواخت بصورت عقاب شد .

پرچم سوار نظام برنگ سرخ و « موسوم به » vexillum « بود .

ارتش روم باستحکام اردوگاه خود کمال اهمیت را میداد .
اردوگاه اردوگاه بشکل مربع مستطیل بود که وسط آن با دو کوچه عرضی و طولی قطع و بچهار دروازه منتهی میشد . چادر فرمانده اردو در محل تقاطع این دو کوچه زده میشد . در داخل اضلاع این مربع خط چادر های نفرات تشکیل میشد و این چادر ها از چرم و زیر هر یک ده نفر قرار میگرفت . در تمام اطراف اردوگاه خندقی بعرض متوسط ۳ متر و عمق ۲٫۵۰ متر حفر میشد و خاک آن را بداخل مربع ریخته و در کنار داخلی خندق خاکریزی بارتفایع بیش از یک متر ایجاد و روی آنرا با نرده از میخهای چوبی بهمین ارتفاع می پوشانیدند



اردوگاه رومی

اگر اردوگاه دائمی میشد این استحکامات را با سنگ می ساختند برای حفاظت اردوگاه قراولهایی در نزدیک دروازه و خارج از خندق قرار میدادند و اینها از خود کشیکچی معین میکردند . بعلاوه گشتی های سوار در اطراف اردوگاه در حرکت بودند .

ارتش رومی در فنون محاصره و قلعه گیری ممتاز بود . عملیات محاصره شامل سه مرحله می شد : احاطه ، عملیات تقریبی ، هجوم . برای احاطه دورا دور شهر را طوری سنگربندی میکردند که نه محصورین میتوانستند از شهر بیرون بتازند و نه قوای دیگری میتوانست از خارج حمله نماید .

فنون محاصره و قلعه گیری

عملیات تقریبی شامل خندق کنی و نقب زنی بود که باینوسیله سربازان خود را بپای حصار شهر رسانیده و پی دیوار را خالی میکردند . همچنین برجهای متحرکی میساختند که ارتفاع آنها از حصار شهر زیاد تر بود و با قرار دادن ماشین هایی در بالای این برجها مدافعین بارو های شهر را بمباردمان میکردند . بعضی اوقات تپه های بلند و بموازات حصار شهر میساختند و ماشین های قلعه کوب را بروی این تپه ها حمل میکردند

همین که در اثر بمباردمان این ماشین ها مدافعین برج و باروی شهر از یستهای خود دور میشدند بکمک کله قوچ ها



طرز استعمال کله قوچ

سعی میکردند شکافی در حصار شهر ایجاد نمایند .
بعضی اوقات هم بوسیلهٔ نقب زنی و خالی کردن پی دیوار قسمتی از حصار را خراب میکردند .
همین که شکاف ایجاد میشد . هجوم باصورت بندی « لاک پشت » اجرا میکردید در این صورت بندی نفرات صف جلو سپر های بزرگ خود را بهم متصل نموده در جلو تشکیل حصاری میدادند و نفرات عقب سپرها را بطور افقی در بالای سر خودشان نگاه میداشتند باین ترتیب آرایش حمله به لاک پشتی شبیه میشد که در کاسه سنگی خود فرو رفته باشد .

لژیونهای رومی برای محاربه بطور پیوسته و صورت بندی شطرنجی که در فوق ذکر شد بیلوی یکدیگر قرار میکردند

اسلوب محاربه و تعلیمات حربی

این آرایش جنگی دارای دو مزیت بود: از یک طرف در مقابل قوای بی شمار دشمن جبههٔ یر طولی را تشکیل میداد و از طرف دیگر حمله رده به رده اجرا میشد و باین ترتیب عده های حمله دائماً تجدید شده و تازه نفس بودند .

عملیات با مانور پیاده های سبک اسلحه (ولیت) شروع میشد که بشکل زنجیر تیر انداز در جلوی خط نبرد قرار داشتند و دشمن را زیر باران تیر و زوبین میگرفتند. همین که موقع مناسب برای حمله در میرسید لژیون از جا کنده میشد صفوف اول در همان وقت زوبین های بلند خود را بروی خط دشمن میانداختند که آنها در هم شکنند. پس از این شلیک زوبین با شمشیر های آخته حمله ور میشدند. اگر دشمن از مقابل حمله آنها فرار میکرد، سوار نظام و پیاده های سبک اسلحه با نهایت شدت بتعاقب دشمن میپرداختند.

برای این نوع محاربه لازم بود سربازان در شمشیر بازی و زوبین اندازی کمال مهارت و زبر دستی را داشته باشند باین واسطه تعلیمات شمشیر بازی بر ضد آدمکها یا تیر ها انجام میشد. شمشیر هائی که برای این تعلیمات بکار میرفت و ز نشان دوبرابر شمشیر های معمولی بود.

مشقهای شمشیر بازی روزی يك مرتبه مرتباً اجرا میگردد. به مشقها و مانور های دسته، گروهانی و گردانی فوق العاده اهمیت میدادند زیرا سرعت و سهولت حرکت و تغییر آرایش این واحدها یکی از محاسن بزرگ لژیون رومی و شرط اصلی موفقیت محسوب میشد. از حیث ورزشهای بدنی و عملیات پهلوانی سرباز رومی سرآمد اقران خود بود جوانان رومی در «شان دو مارس» مشق دویدن، خیز برداشتن و زوبین اندازی و نیزه زنی میکردند و پس از اتمام این مشقها بحال عرق دار برودخانه «تیر» می افتادند و بشنا از آن عبور میکردند.

قوای امدادی که از طرف کشورهای تابعه یا متحدین روم تجهیز می شد اعم از پیاده و سوار تحت فرماندهی افسران

قوای امدادی



سوار کلووا

رومی و با تشکیل گردانهای پیاده و دسته‌های سوار می‌جنگیدند. افسرانی که فرماندهی این قوا را داشتند با اسم *Prefets des Alliés* خوانده می‌شدند. از قرن سوم میلادی رومیها از اقوام تابع خود نیز نفراتی را در جزو ارتش می‌پذیرفتند و اینها با تجهیزات و اسلحه خودشان جنگ می‌کردند از جمله سوارهای کلووا و اسپانیولی و موریتانی بودند که در جنگهای ایران و روم هم شرکت نمودند.

رومیها متصرفات خود را بطور محکم اشغال و نگاهداری میکردند. برای این منظور دو وسیله داشتند، تشکیل

اشغال نظامی

مستعمرات نظامی و ایجاد جاده‌ها.

مستعمرات آنها مانند مستعمرات امروزه برای عمران و آبادی یا بهره برداری نبود بلکه بیشتر تشکیل مراکز نظامی و اردوگاههای دائمی را در نظر داشتند.

برای ایجاد چنین مستعمره يك نقطه استراتژیکی مهمی را در نظر می‌گرفتند: محل تقاطع جاده‌ها، معبر رودخانه، ملتقای دو دره و غیره. اول در دور آن محل حصار محکمی می‌ساختند بعد عده از سربازان قدیمی را با خانواده‌شان در آنجا سکونت میدادند و بآنها زمینهایی واگذار میکردند.

اینها برای خود يك تشکیلات داخلی نظیر تشکیلات روم می‌دادند و تابع دولت روم بودند رفته رفته این قراء مستحکم مردم همجوار خود را تحت اطاعت درآورده و منطقه نفوذ خویش را بسط میدادند.

رومیها برای اینکه مستعمرات خود را بیکدیگر مربوط سازند جاده‌های بزرگی می‌ساختند. جاده‌های رومی در آنموقع دارای همان اهمیتی بود که امروزه راه‌های آهن مستعمراتی دارا می‌باشند و در این جاده‌ها لژیونهای رومی با تمام لوازمات و ماشینهای خود سهولت ایاب و ذهاب مینمودند. با ایجاد این جاده‌ها دولت روم قادر بود از هرگونه طغیان و اغتشاش جلوگیری نماید یعنی بهر نقطه‌ای که لازم باشد بسرعت عده برساند.

استحکام این جاده‌ها معروف و هنوز بعضی قطعات آنها باقی است، چه زیرسازی این جاده‌ها خیلی محکم و روی آنها باسنکهای بزرگی مفروش میشد.

سپاهیان روم پس از هر فتحی ولایات دشمن را غارت میکردند **غنائم جنگ** غنائمی که از غارت حاصل میشد بمعرض فروش میرسید و قسمت عمده در آمد آن بصندوق دولت پرداخته میشد. چنانکه در اثر هر جنگی مبالغی بر دارائی دولت میافزود. مثلاً تنها از فتح مقدونیه بیول امروز سی ملیون ربال عاید خزانه دولت شد و مردم روم از پرداخت مالیات معاف گردیدند. بهمین لحاظ گفته‌اند که « فتح عالم برای روم بیشتر بمنظور تحصیل منافع بود تا شهرت و افتخار ».

مختص دوم

جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان

البته پس از سیصدسال جنگ و خونریزی مناسبات شاهنشاهی ایران با امپراطوری روم دیگر التیام پذیر نبود و با کینه تاریخی که بین این دو ملت بزرگ آسیا و اروپا پیدا شده بود ادامه کشمکش آنها در زمان ساسانیان موجبات تازه لازم نداشت که شایان بحث باشد. با اینحال يك نظر بوضعیت طرفین در آغاز این دوره جدید خالی از فائده نخواهد بود.

۱- دولت ساسانی

سستی کار دولت اشکانی از زمان فرهاد چهارم به بعد بعلمت نفاق داخلی خانواده سلطنتی روز بروز روبه شدت گذاشت، بطوریکه موفقیت بزرگ اردوان هم در جنگ آخر بارومیان نتوانست مانع انقراض این دولت بشود و دبری نگذشت که اردشیر بابکان از پارس قیام کرد و در جنگی^۱ که فیما بین او و اردوان واقع شد، پارتیها شکست خوردند و اردوان هم کشته شد.

با کشته شدن اردوان دولت ۴۷۰ ساله اشکانی زوال یافت و زمام امور کشور ایران دوباره بدست شاهان پارس افتاد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر بابکان پس از این فتح بزرگ و تصرف قسمتهای مختلف کشور، از لحاظ

استحکام مبانی دولت جوان خود بدوکار عمده دست زد که هر دو برای اجرای افکار

(۱) بنا بگفته های مورخین اردشیر سه مرتبه با اردوان مصاف داده است که آخرین آن در صحرای هرمان کنار رود جراحی و فیما بین شوشتر و بهبهان بوقوع پیوسته و منجر بشکست قطعی پارتیها و کشته شدن اردوان گردیده است.

فردوسی در شرح وقایع این جنگها مدت آنرا چهل روز نوشته است:

چهل روز از این سان همی بود جنگ
بر آن زیر دستان جهان بود تنگ

بلند او نهایت لزوم را داشت :

اولا وحدت ملی را بر اساس مذهب استوار ساخت ثانيا ارتش ایران را از صورت چریکی خارج و بصورت منظم و دائمی در آورد که بخرج دولت نگاهداری و جبرمو مواجب سربازان از خزانه شاه پرداخته میشد .

باین ترتیب رفته رفته مرکزیت دولت تثبیت و داخله کشور تحت تسلط و حکم فرمائی او در آمد و گاه آن رسید که از دشمن خارجی انتقام بکشد یعنی با رومیان داخل جنگ بشود .

موجباتی که در آن موقع اردشیر را باین جنگ بر می انگیزخت اجمالا بدینقرار بود :
ا) بعضی از قسمتهای غربی ایران از زمان اشکانیان در تصرف روم باقی مانده بود و برخی از ولایات سرحدی هم بمحرک رومیان هنوز کاملاً مطیع نشده بودند .

ب) خسرو و پادشاه ارمنستان که از دودمان اشکانی بود در موقع جنگ اردشیر با اردوان به کمک اردوان بداخله ایران تاخت و چون در بین راه از کشته شدن وی آگاه شد بتصرف بعضی از ولایات شمال غربی اکتفا نموده بخاک ارمن باز گشت . بعد هم باتکاء دولت روم بعضی از بزرگان اشکانی را در دربار خویش پناه داد و در صدد خلال کار اردشیر برآمد .

ج) دولت اشکانی باختر نیز در این زمینه با ارمنستان ارتباط پیدا کرده بود و وضعیت این دو کشور در مغرب و مشرق ایران مورد نگرانی بود .

د) بنا بگفته بعضی از مورخین چون اردشیر خود را وارث هخامنشیان میدانست باین فکر افتاد که حدود ایران را از طرف مغرب تا دریای مدیترانه بسط دهد یعنی رومیان را از آسیای غربی خارج نماید و بطوریکه ذیلا خواهیم دید وضعیت دولت روم هم تا اندازه مؤید این فکر بود .

۲ - دولت روم

از اواخر قرن دوم میلادی هرج و مرج غربی در طرز انتخاب امپراطوران روم رخ نمود و مقام امپراطوری روم در واقع بحراج گذاشته شد و هر کس یول زیادتری بسربازان می پرداخت شاغل این مقام میشد. بطوریکه بین مدعیان این شغل دائماً جنگ و جدال بود و در طی ۹۳ سال بیست و پنج امپراطور بر سر کار آمدند این دوره در تاریخ روم بعنوان «Anarchie Militaire» معروف است.

سفیه ترین این امپراطوران یکی کاراکالا بود که يك قسمت از حرکات ناهنجار او را در زمان اردوان دیدیم و دیگری «هللیوقابل» جانشین وی بود که از حیث دیوانگی، عیاشی و ستمگری سرآمد اقرا ن خود محسوب می شد.

در زمان این دو امپراطور اوضاع نظامی روم بکلی مختل شد و ارتشهای رومی انضباط خود را از دست دادند، مخصوصاً ارتشهایی که در کشورهای دوردست، مانند ممالک آسیای صغیر و بین النهرین، متوقف بودند.

گرچه الکساندر سورِ معاصر اردشیر که از ۲۲۳ میلادی بامپراطوری رسیده بود برخلاف پیشینیان خود شخصی عاقل و فیلسوف بود، ولی از فنون جنگی بی بهره و بامور ارتش علاقه نداشت و در زمان خود او هم قوای شرقی روم غالباً از اطاعت فرماندهان خویش سرپیچی میکردند.

نظر باین مقدمات اردشیر تصور میکرد مغلوبیت روم کار سهلی است و در جنگ آتیه فتح قطعی با او خواهد بود.

جنگ اردشیر با الکساندر سور

سر سلسله ساسانیان در سال ۲۲۸ میلادی مصمم بجنگ شد و پس از تجهیز قوای کافی در بهار آن سال از دجله عبور و در بین النهرین بنای تاخت و تاز را گذاشت و از تمام ولایات آنجا تنها شهر الحضر و ادیس در مقابل او ایستادگی بخرج دادند

الکساندر سور همینکه از قضیه مطلع شد چون مابیل بجنک نبود سفیری نزد اردشیر فرستاد و او را تهدید نمود: « جنک با رومیها مثل جنک با مردمان وحشی نیست و پادشاه ساسانی باید شکستهای پارتی هارا در زمان تراژان و سپستیم سور بخاطر بیاورد و از جنک احتراز کند ». اردشیر در جواب این تهدید به سفیر روم رسماً کوشزد نمود که: « آنچه رومیها در آسیا متصرفند از ممالک موروثی شاه ایران است بنا بر این اگر رومیان میخواهند جنگی رخ ندهد باید آسیارا تخلیه و بارویا قناعت کنند . »

الکساندر سور چون حریفرا پرزور دید در پائیز سال ۲۳۱ با بهترین لژیونهای « دانوب » با نطاکیه آمد و ساخلوهای رومی را از تمام بلاد مشرق احضار نموده در فصل زمستان به تکمیل قوای خود پرداخت و اول بهار ۲۳۲ از فرات گذشته بشهر « کاره » آمد و آنجا را مبداء عملیات خویش قرار داد .

مطابق طرحی که یکی از سر داران رومی ریخته بود تصمیم گرفته شد قوای روم در سه ستون و از سه سمت بایران تعرض نماید :

ستون اول مأمور شد از سمت شمال بامنستان رفته و با کمک قوایی که خسرو تهیه دیده بود از سر حد ارمن به مدی حمله نماید .

ستون دوم مأموریت داشت که از کنار فرات بطرف جنوب حرکت نموده از خاک بابل عبور و بیارس تعرض کند .

ستون مرکز هم بفرماندهی خود امپراطور محور حرکت خود را فیما بین این دو ستون انتخاب و با ارتباط با آنها بقلب ایران تهاجم بنماید

ستونهای اول و دوم مطابق همین طرح بحرکت در آمدند ولی ستون مرکز در اثر تردید و تأنی الکساندر حرکت خود را بتاخیر انداخت و در نتیجه ارتباط بین آنها از هم گسیخت و ستون اول و دوم بکلی مجزی و دور از یکدیگر واقع شدند

ستون اول بنا بر مأموریت خود بادستیاری خسرو از سرحد ارمنستان به مدی تجاوز کرد و در چند مبارزه بر قوای ساخلو مدی فائق آمد و در آنجا استقرار یافت. ستون دوم تا حدود اراضی باتلاقی بابل رسید ولی قبل از اینکه با اجرای مأموریت اصلی خود موفق شود متلاشی و نابود گردید. بدینمعنی که اردشیر چون از حرکات ستون های دشمن مطلع شد بر علیه ستون اول اقدامی ننمود زیرا مطمئن بود که با وضعیت کوهستانی مدی همینکه قوای رومی در آنجا درگیر بشود کمتر امید خلاصی خواهد داشت لذا تمام قوای خویش را در پشت دجله جمع آوری و جلو ستون مرکز و ستون دوم تمر کرداد. بعد که معلوم شد ستون مرکزی هنوز از محل خود نجنبیده است با قسمت عمده قوای خود سرعت هرچه تمامتر با استقبال ستون دوم حرکت کرد و ستون اخیر را در همان اراضی باتلاقی بسابل احاطه و نابود ساخت. آلكساندر سور همینکه از شکست این ستون مطلع شد فوراً عقب نشینی کرد و بستون اول حکم فرستاد که هرچه زودتر مدی را تخلیه و بطرف انطاکیه مراجعت نماید. ستون اخیر بواسطه سختی زمستان و مزاحمت سواران محلی با تحمل ضایعات بزرگی موفق بعقب نشینی گردید (۲۳۲ میلادی) اردشیر با وجود این موفقیت بزرگ ملتفت شد که راندن رومیها از آسیای صغیر کار سهلی نیست و مخصوصاً غالب آمدن بر تمام شهرها و قلاع مستحکمی که رومیان در ساحل فرات و حدود دجله داشتند خیلی گران تمام خواهد شد. باین واسطه چنین صلاح دید که فعلاً جنگ با رومیان را بحال متارکه گذاشته و تمام توجه خود را باشغال ارمنستان معطوف بدرداد. بالنتیجه با تمام قوای خود بارمنستان تاخته خسرو پادشاه ارمن را باتدبیر از بین برداشت و ارمنستان را متصرف شد و نفوذ خود را در ولایات همجوار این کشور برقرار کرد. پس از کشته شدن خسرو تیرداد پسر او بادستیاری یکی از سرکردگان ارمن فراراً بدربار روم پناهنده شد.

گرچه معین نیست که بعد از این جنگ بین دولتین معاهده بسته شده است یا خیر ولی بطوریکه از قرائن تاریخی معلوم میشود حدود متصرفات آنها غیر از ارمنستان که بایران ضمیمه شد بهمان حال سابق باقی ماند یعنی تسلط رومیان از بین النهرین شمالی سلب نگردد.

پس از فوت اردشیر در اثر تحریک رومیان ارمنستان و الحضر سراز فرمان ایران برتافتند ولی شاهپور اول بزودی هر دو را دوباره تحت اطاعت در آورد و پس از حصول این موفقیت ب فکر ادامه عملیات پدر افتاد. چیزیکه بیشتر خیال شاهپور را در جنگ با روم تقویت مینمود این بود که وضعیت دولت روم در آن موقع هنوز خراب بود و «گردین»^۱ امپراطور جدید آن جوانی پانزده ساله و بی کفایت و اداره کردن امپراطوری بان عظمت از عهده او خارج مینمود.

جنگ اول شاپور بادولت روم

۲۴۴ - ۲۴۱

شاپور برای اینکه موقع مناسب از دست نرود با قوای کافی از دجله عبور و شهر مستحکم نصیبین را پس از محاصره تسخیر کرد و بعد کاره و ادس را بتوالی هم متصرف شد و از آنجا بانطاکیه راند و مهمترین شهرهای روم شرقی را بگرفت.

بر خلاف انتظار شاپور همینکه خبر این تجاوزات بروم رسید «گردین» با قوای معظمی به شرق آمد و سردار قابلی که همراه او بود در چند محل با سپاهیان شاپور مصاف داد و بر آنها فایق گردید و انطاکیه را باز پس گرفت.

قوای شاپور از سوربه عقب نشینی کرد ولی سردار رومی بتعاقب او پرداخت و در آخرین نبردیکه در رأس العین بوقوع پیوست فتح قطعی با رومیان شد. کاره و ادس

۱ - Gordien

و نصیبین مجدداً بتصرف روم در آمدند .
بعد کردین تا بین النهرین جلو راند ولی ارتش رومی دچار زحمت سختی شد و
مجبور بعقب نشینی گردید . در مراجعت در حوالی شهر زبته^۱ فیلیپ حاکم آن ناحیه
برگردین شورید و او را ازین برد خود امپراطور شد و بایران پیشنهاد صلح نمود مطابق
معاهده که فیما بین برقرار شد از منستان و قسمتی از بین النهرین در تصرف ایران باقی
ماند (۲۴۴ میلادی)

جنگ دوم شاپور بادولت روم

۲۵۸ - ۲۶۰

چند سال بعد نظر بانقلاب داخلی روم و تهاجم اقوام ژرمن و کت بسرحدات
شمالی آن دولت شاپور مجدداً بفکر جنگ افتاد و با قوای بزرگی داخل بین النهرین شد
و شهرهای نصیبین^۲، کاره و ادس را متصرف و از آنجا غفلتاً بانطاکیه راند و این شهر
را در حالی که اهالی آن بکلی غافل و مستغرق در عیش و عشرت بودند تسخیر و بیاد
غارت داد . والرین^۲ که در آنموقع امپراطوری روم را برعهده داشت با استعداد کافی
بطرف شرق متوجه شد و بنا بر قول بعضی از مورخین انطاکیه را مجدداً از چنگ قوای
ایران خارج نمود و از فرات تجاوز نموده وارد بین النهرین شد ولی چون آذوقه
تمام آن حدود را اردوی شاپور تصرف نموده بودند قوای روم از حیت آذوقه در
مضیقه افتاد و والرین پیشنهاد صلح نمود اما شاپور که بر غلبه خود مطمئن بود
جواب داد امپراطور با پرداخت مبلغ معتدنی به بعنوان خسارت جنگ میتواند بخاک
روم معاودت نماید و لشکریان ایران متعرض او نخواهند شد .

بالاخره والرین خود را مجبور بجنگ دید و قوای او در حوالی ادس دچار
شکست شد و خود امپراطور هم در حین فرار گرفتار گردید . در این موقع شاپور

۱ - Zeitha ۲ - Valérien

برای اینکه اوضاع روم را بیشتر دچار اختلال نماید «سیریادیس»^۱ نام از بزرگان انطاکیه را که باردوی او پناهنده شده بود با امپراطوری روم تعیین نمود.

واقعه گرفتاری و اسارت والرین تأثیرات مهمی در دنیای آنروز بخشید و بر عظمت

و ابهت دودمان ساسانی در انظار عالم فوق العاده بیافزود. اما راجع بید رفتاری شاپور

با والرین که معروفست دستهای او را در زنجیر کرده هنگام سوار شدن به پشت او پا

میگذاشت بطوریکه مورخین بعد تحقیق کرده اند این مطلب عاری از صحت است

فقط از مورخین کلیسایی «لاکتانس یا لاکتانتیوس» بواسطه تعصب مذهبی و خصومتی

که با ایران داشته بعداً این اخبار را جعل نموده است.

بعلاوه اگر این موضوع صحت میداشت البته مورخین معاصر والرین هم بذكر آن می پرداختند. از طرف دیگر با احترامی که در مشرق برای پادشاهان قائل بودند بدیهی است شاپور برای حفظ مقام و حیثیت سلطنت باین اقدام مبادرت نمیکرد. در کتیبه هائی هم که با مر شاپور حجاری شده است چنین وضعیتی دیده نمیشود.

چیزیکه قریب به یقین است والرین تا آخر عمر در ایران بحال اسارت بماند و بنا بر عقیده بعضی از مورخین محتمل است شاپور از او خواهش نموده باشد که برای ساختن سدّ معظمی در روی رود شوشتر مهندسینی از روم بخواهد و آنها اینکار مهم را بپردازند. والرین هم جمعی از مهندسین رومی را بایران جلب و آنها را بساختمان این سدّ گمارده باشد و شاید بعدها هم که سدّ شوشتر با اسم بند قیصری معروف شده بهمین مناسبت بوده است



از آثار تاریخی نقش رستم
والرین امپراطور روم در جلو شاپور اول شاهنشاه ساسانی
برانو در آمده است .

چنانکه فردوسی هم باین واقعه اشاره نموده، منتها قیصر را باسم « بزانش »^۱ خوانده است.

بدو داشتی در سخن گوش را	همی برد هر سو بزانش را
که ماهی نکردی بر او بر گذر	یکی رود بد بهن در شوستر
پلی سازی این را چنان چون سزی	بزانش را گفت کز هندسی
بکار آر چندی در این مرز و بوم	تو از دانش فیلسوفان روم
بر و تازئی باش مهمان خویش	چو این یل بر آید سوی خان خویش
ز بد دور و از دست اهریمنی	ایا شادمانی و با ایمنی
.....

☆

☆☆

شاپور پس از این واقعه بار سوم از فرات عبور کرده و انطاکیه را متصرف شد و از آنجا به سیلیسی راند و شهر تارس^۲ را که از شهر های مهم آنجا بود بگرفت بعد بطرف « کبادوس » متوجه شد و شهر معروف قیصریه مازاکارا^۳ محاصره و تسخیر نمود. باین ترتیب تقریباً تمام آسیای صغیر در تحت استیلای او در آمد ولی عملاً هیچ اقدامی برای نگاهداری متصرفات خود ننمود و با اسراء و غنائم زیادی مراجعت کرد. عملیات اخیر او در واقع عبارت از يك سلسله تاخت و تاز سوار بوده است و بس (۲۶۴ میلادی).

۱ - چون فردوسی تمام امپراطورانی را که در دوره ساسانیان با ایران سروکار داشته اند بعنوان قیصر مطلق میخواند و فقط از « بزانش » و « یانس » نام میبرد که از قرار معلوم همان « یولیانس » و « یوویانوس » جانشین اوست که معاصر با شاپور دوم بوده اند و بطوریکه بعداً خواهیم دید خود فردوسی هم بجنگهای این دونفر با شاپور بزرگ اشاره نموده است. باین واسطه بزانشی که در زمان شاپور اول نام میبرد بجز والرین که باسارت این پادشاه در آمده کس دیگری نمیتواند باشد.

۲ - Tarse ۳ - Caesarea Mazaca

پس از شاپور اول یعنی تقریباً از ۲۷۱ تا ۲۹۶ میلادی جنگ مهمی بین طرفین رخ نداد فقط در زمان بهرام اول وقتی که اورلین^۱ بکشور تدمر^۲ تعرض نمود و ملکه تدمر بیادشاه ایران متوسل شد، بهرام قوای مختصری بکمک او فرستاد ولی امپراطور روم برملکه تدمر غالب آمد و قوای امدادی ایران راهم از بین برد. چون اورلین از دخالت بهرام در جنگ تدمر مکتر شده و بتلافی آن در صد دلشکر کشی بایران بود بهرام از راه پیش بینی سفیری بمصحوب نامه دوستانه و هدایای کران بها نزد اورلین فرستاد و موقتاً رفع کدورت فیما بین شد (۲۷۳ میلادی).

ولی دوسال بعد اورلین مجدداً در صد دلشکر کشی بایران برآمد و در ضمن طوایف آلان را تحریک نمود که از طرف قفقازیه بشمال ایران تعرض کنند اما پس از ورود به بیزانس کشته شد و امر لشکر کشی او بایران عقیم ماند (۲۷۵ میلادی)

بعدها در زمان بهرام دوم کاروس^۳ امپراطور جدید روم بفکر اجرای نقشه اورلین افتاد و با قوای معظمی بطرف شرق متوجه و پس از شکست سارماتها بحدود ایران نزدیک شد. بهرام چون در اینموقع در طرف مشرق گرفتار بود سفیری نزد کاروس فرستاد تا راجع بادامه صلح فیما بین مذاکره نماید. اما کاروس از فرط غروری که داشت جواب داد: «تا بهرام سرتمکین فرود نیاورد از جنگ منصرف نخواهم شد و کشور ایران را چنان عاری از دار و درخت خواهم کرد که کله من عاری از پوست»

۱ - Aurélien

۲ - تدمر یا پالمرا شهر مستحکم بود که در وسط راه بین النهرین بدمشق قرار داشت و بواسطه موقعیت جغرافیائی خود اهمیت تجارتنی فوق العاده پیدا کرده بود و اودتائوس پادشاه آنجا در موقع مراجعت شاپور اول از آسیای صغیر قوای از اعراب بادیه نشین تشکیل داد و دستبرد خطرناکی بشاپورزد

۳ - Carus

یس از این پیغام به بین‌النهرین داخل شده و تا حدود تیسفون بلا مانع جلو راند ولی در اینجا امپراطور را در مقر خودش مرده یافتند و در نتیجه این واقعه ناکهانی قوای روم بلافاصله بفرماندهی « دیوکلسین »^۱ از خاک ایران عقب نشینی کرد (۲۸۲ میلادی) .

جنگ نرسی بادیوکلسین

جنگ بزرگی که بعد از شاپور اول بین دولتین رخ داده در واقع همین جنگ نرسی هفتمین پادشاه ساسانی با امپراطور دیوکلسین است در اینجا قبلاً باید گفت که بعد از تراژان دولت روم امپراطوری به شوکت و عظمت دیوکلسین بخود ندیده بود و این امپراطور بزرگ برای جبران شکستهای سابق ب فکر جنگ با ایران افتاد. ابتدا تیرداد پسر خسرو پادشاه سابق ارمن را که در دربار روم بود با قوایی بارمنستان فرستاد و او بکمک رومیان ساخلو ایرانی آنجا را براند و خاک ارمن را مجدداً از تصرف ایران خارج نمود و حق به بعضی از ولایات سرحدی او دست اندازی کرد نرسی در سال ۲۸۷ میلادی بارمنستان لشکر کشیده و تیرداد را مغلوب نمود تیرداد دوباره به دیوکلسین پناهنده شد و امپراطور روم بحمايت وی برخاست و به کالریوس^۲ فرمانده قوای دانوب امر کرد بجنگ ایران برود. از طرف دیگر نرسی به بین‌النهرین تعرض نمود و تا خابور پیش راند. نزدیک کاره قوای طرفین باهم روبرو شدند. در مدت دو روز نتیجه جنگ معلوم نبود ولی روز سوم سوار نظام ایران قوای روم را طوری در هم شکست که فرصت عقب نشینی نماند و کالریوس با تیرداد فراراً خود را بفرات انداخته بسختی جان بدر بردند - ولی سرنوشت کالریوس بهتر از کراسوس شد (۲۹۶ میلادی) .

در زمستان سال بعد دیوکلسین مجدداً گالریوس را با چند لژیون بطرف ایران فرستاد که شکست خفت آور خود را جبران کند.

گالریوس در اثر تجربیات تلخ سال پیش از روبرو شدن با سوار نظام ایران در جلگه احتراز کرد و از راه ارمنستان بایران حمله برد. این دفعه بر خلاف دفعه پیش با نهایت احتیاط پیشرفت و دائماً به تفحص حال دشمن پرداخت تا این که اردوی نرسی را شبانه غافل گیر نمود و در اثر جنگ سختی که بین طرفین بوقوع پیوست چندین نفر از سرکردگان ایران کشته شدند و خود نرسی زخمی شد و بزحمت زیاد از مهرکه خارج گردید و تمام اسلحه و اثاثیه اردوگاه او بتصرف رومیان درآمد. بعد از این واقعه نرسی سفیری نزد گالریوس فرستاد و خواستار صلح شد. در نتیجه مذاکرات بین طرفین دیوکلسین شرایط صلح را بقرار ذیل به نرسی پیشنهاد نمود:

۱ - پنج ولایت از ولایات ماوراء دجله بدولت روم واگذار گردد (ارزان،

مکسوئن، زآبدیسن، رحیمن، کردوئن^۱).

۲ - دولت ایران در امور ارمنستان مداخله نکند و قلعه زبنتا واقع در مدی آتروپاتن را بارمنستان واگذار نماید.

۳ - رود دجله سرحد رسمی دولتین ایران و روم شناخته شود.

۴ - کشور ایبری (گرجستان) تحت حمایت دولت روم قرار گیرد و دولت ایران در انتخاب سلطان آنجا دخالت نکند.

۵ - نصیبین منتهی نقطه باشد که ملتین ایران و روم در آنجا با هم بمعاملات تجارتی بپردازند.

از شرایط فوق بجز ماده پنجم آن مورد قبول یافت و باین ترتیب تمام بین النهرین شمالی از سیر سیزیوم تا به نمرود بتصرف دولت روم درآمد و قسمتی از مدی آتروپاتن

۱ - Arzanène - Moxoène - Zabdicène Rahimène - Corduène

از آن ارمنستان شد و ایبری نظر باهمیتی که از نقطه نظر حفاظت در بند قفقاز در مقابل هجوم طوایف وحشی تاتار داشت در تحت حمایت روم قرار گرفت (۲۹۷ میلادی)

☆

☆☆

خلاصه تا آن تاریخ چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن چنین معاهده پر ضرری با دولت روم بسته نشده بود و با اجازه که در میان برای ساختن قلاع نظامی در سواحل دجله تحصیل نمودند سرحدات غربی و شمال غربی ایران دائماً در معرض تهدید واقع شد بهمین جهت نرسی پس از انعقاد این معاهده دیگر نتوانست سلطنت کند و دیری نگذشت که از فرط اندوه در گذشت (۳۰۱ میلادی).

ولی در این نوبت هم سرزمین باستانی ایران فرزند برومندی را بوجود آورد که نه تنها این معاهده خفت آور را لغو نمود بلکه چنین شکستی بارش روم وارد ساخت که تا چندین سال هوای ایران زمین را از سر امپراطوران روم بدر کرد. این پادشاه بزرگ همانا شاهپور دوم یعنی دهمین شاهنشاه ساسانی است که مدت هفتاد سال سلطنت کرده و با نه تن از امپراطوران روم معاصر بوده است.

در دوره طفولیت این پادشاه کشور ایران میدان تجاوز همسایگان مخصوصاً تاخت و تاز طوایف عرب ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس گردید که پیایی بیابل و خوزستان هجوم آور شده و این صفحات را قتل و غارت کردند. در همان اوان طلیر نام رئیس قبیله از اعراب بین النهرین قدم جسالت جلوتر گذاشت و شهر تیسفون را تصرف و بیاد غارت داد. تا اینکه شاپور در سن ۱۶ سالگی زمام امور کشور را شخصاً بدست گرفت و در قدم اول سرکوبی اعراب را وجهه همت خویش ساخت و بدین منظور قوایم تجهیز نمود و کشتی های زیادی فراهم کرد و از راه دریا

بساحل جنوبی خلیج فارس رفت و در حوالی شهر قطیف پیاده شد و تمام آن منطقه را که سابقاً با اسم بحرین موسوم و بعدها معروف به الحجر شد تسخیر نمود و اعراب ساکنین آنجا را که بخاک ایران تجاوز کرده بودند سخت گوشمالی داد^۱. شاپور پس از سر کوبی عرب بفرگ دولت روم افتاد و اتفاقاً زمینه جنگ هم فراهم شد بدین معنی که شاپور بواسطه تعصب زیادی که در دین زردشت داشت باتباع مسیحی خود سخت کبری مینمود و بر مالیات ایشان می افزود. بالاخره کار بجائی رسید که امر داد درب کلیسیاهای مسیحیان را بستند و اموالشان را ضبط نمودند. از آن طرف کنستانتین امپراطور روم که تازه بدین مسیح در آمده بود بحمايت آنها برخاست و پیغامهائی بین او و شاهپور رد و بدل شد ولی در باطن هر دو مهبای جنگ بودند اما اتفاقاً کنستانتین فوت نمود و در زمان او جنگ صورت وقوع نیافت.

جنگهای شاپور دوم با کنستانتین

پس از فوت کنستانتین امپراطوری روم بین فرزندان او تقسیم شد و زمامداری قسمت شرقی آن که شامل تراس، آسیای صغیر، سوریه و بین النهرین بود به کنستانتین رسید امپراطور جدید نظر به خرابی اوضاع شرق و بی نظمی ارتشهایی که در این حدود مأمور بودند بلاد رنک بطرف مشرق متوجه شد.

۱ - در داستانهای ملی معروف است شاپور بتلافی رنجهایی که اتباع او از دست اعراب کشیده بودند امر کرد شانه اسرای عرب را سوراخ کنند و تسمه از آن بگذرانند و بعضی معتقدند که کتفین آنها را شکستند تا دیگر قادر بچنگ نباشند و باین واسطه اعراب شاهپور را ذوالاکتاف لقب دادند. فردوسی در این باب چنین میگوید:

هر آنکس لجا یافتی از عرب	نماندی که با کس کشادی دو لب
ز دو دست او دور کردی دو کتف	جهان مانده از کار او در شکفت
عرابی ذوالاکتاف کردش لقب	چو از مهره بکشاد کتف عرب

اوضاع ارمنستان هم در این موقع دچار اغتشاش گردید. زیرا تیرداد پادشاه ارمن بدین مسیح درآمد و اتباع او از این حیث ناراضی و برعلیه وی قیام کردند و منازعات داخلی بشدت شروع شد. در این بین تیرداد در گذشت و بواسطه ضعف و سستی جانشینان او قسمتی از مدی آتروپاتن که بموجب معاهده نرسی با دولت روم ضمیمه ارمنستان شده بود در اثر اعمال نفوذ شاپور مجدداً تحت تسلط ایران در آمد و جمعی از سران ارمنه هم بطرف دولت ایران جلب شدند باین ترتیب خیال شاپور از جانب ارمنستان تا اندازه راحت شد.

از طرف دیگر شاپور بعضی از رؤساء قبائل عرب بین النهرین را مورد نوازش قرار داد و آنها را وادار نمود در حدود سوریه تاخت و تاز کنند.

کنستانس پس از ورود بمشرق برای خنثی کردن این اقدامات سیاسی شاپور در کارهای ارمنستان مداخله و اوضاع آنها را تا اندازه مرتب نمود و دسته از اعراب بین النهرین را که بطرف ایران جلب شده بوده بسوی خود کشید. سپس باصلاح امور ارتش پرداخت و قسمتی از سوار نظام رومی را بصورت سوارهای سنگین اسلحه ایران در آورد.

در ضمن چون رومیها در اثر تجربیات جنگهای گذشته ملتفت شده بودند که ایرانیان در امر محاصره و قلعه گیری مهارتی ندارند از مدتی باین طرف در بین النهرین شمالی و حدود دجله بعضی استحکامات و دژهای جدیدی احداث نموده بودند و در زمان کنستانتین مخصوصاً باین قسمت توجه زیادی شده بود. کنستانس هم به تقویت این دژها پرداخت و بر قوای ساخلو نصیبین و اسلحه تدافعی آن بیافزود و دستور داد در اطراف آمد نیز حصار بزرگی بکشند و آنرا بصورت شهر مستحکمی در آورند. باین ترتیب معلوم میشود در جریان سال ۳۳۷ میلادی عملیات طرفین به تهیه مقدمات محدود بوده است.

در سال ۳۳۸ شاهپور بزرگ پس از تدارك کار خود مصمم بتمرض قطعی شد و چون نصیبین را کلید متصرفات روم در بین النهرین تشخیص داده بود باین فکر افتاد که بدو این شهر را از تصرف رومیان خارج نماید . بنا بر این در بهار آن سال از دجله عبور و به محاصره نصیبین شتافت . اما نظر باستحکام این شهر و بی استعدادی ارتش ایران در امر قلمه گیری پس از دو ماه معطلی و تحمل ضایعات موفق بگرفتن آن نشد .

از آن به بعد شاپور چندین مرتبه به بین النهرین تاخت و در جلگه برومیها شکستهای متوالی وارد آورد اما باز هم نتوانست دژ های آنها را بگیرد .

در سنه ۳۴۱ شاپور تیر یانوس پادشاه ارمن را دستگیر و در ایران محبوس ساخت و یسر او ارشک را بسلطنت ارمن تعیین نمود و باین وسیله ارمنستان و بعضی از ولایات فیما بین خاك ارمن و قفقاز تحت نفوذ او درآمدند .

در ۳۴۶ میلادی مجدداً به بین النهرین شمالی تجاوز نمود و شهر نصیبین را سخت محاصره کرد اما در این نوبت هم چون امپراطور کنستانس چند لژیون و تعداد زیادی آلات دفاع بر قوای ساخلو آنجا افزوده بود مدت سه ماه محاصره بطول انجامید و ارتش ایران باز موفق بگرفتن شهر نشد و با دادن تلفات عقب نشینی نمود .

نبرد سنگارا

دو سال بعد کنستانس شخصاً با ارتش معظمی به بین النهرین آمد و در حدود شهر سنگارا اردو زد .

شاپور نیز سپاه بزرگی از داخله کشور و متحدین خود تهیه دید و در وسط تابستان از دجله گذشت وارد بین النهرین شد . اما کنستانس جرأت نکرد از عبور قوای ایران از دجله مانع گردد و در دامنه ارتفاعات و تپه های سنگارا حالت تدافعی اختیار کرد .

شاپور از روی فرصت نقطه اتکائی در عقب اردوگاه خود تهیه دید و پس از استحکام کار خود شروع به تعرض نمود. طرفین از صبح مشغول جنگ شدند و در پایان روز چون نتیجه جنگ معلوم نشد شاپور شروع بمانور عقب نشینی نمود و قوای روم را از میان جلگه بی آب و علف بدنبال خود کشانید تا در نزدیک اردوگاه عده زیادی از تیر اندازان و سواران ایرانی دفعتاً بحمله متقابله پرداختند اما لژیونهای رومی مقاومت سختی بخرج دادند و شاپور مجبور بعقب نشینی قطعی گردید. قوای روم از این پیشرفت غیر منتظره جری شده بار دوگاه ایران ریختند و مدتی بغارت پرداختند و چون شب در رسیده بود در همانجا به تعیش و استراحت مشغول شدند.

شاپور که در حین عقب نشینی تماس خود را با دشمن قطع نکرده و مراقب حال رومیان بود چون از حال بی نظمی اردوی روم با خبر گشت شبانه با قوای زبده خود دفعتاً بر سر رومیان تاخت و تلفات سنگینی بآنها وارد آورد و عده زیادی اسیر گرفت. این حمله شبانه باندازه شدید و مؤثر شد که اکثر مورخین بر این عقیده هستند تا آن زمان فتحی از این بزرگتر نصیب ایرانیان نشده و ضربتی از این سخت تر بر رومیان وارد نیامده بود.

اما شاپور نتوانست از این موفقیت بزرگ استفاده نماید. چنانکه بعدها آنتون^۱ نام از بزرگان روم که بدربار ایران پناهنده شده بود همین نکته را بشاپور تذکر میدهد: «شاهنشاه ایران قادر بر فتح و ظفر میباشد ولی از نتیجه موفقیت خود چنانکه باید استفاده نمیکند. مثلاً پس از حمله شبانه نزدیک «سنگارا و هیله» که اینقدر برای رومیان گران تمام شد. ارتش فاتح ایران دفعتاً دست از تعاقب دشمن مغلوب کشید و ادس را سلامت گذاشته، قدمی بجانب پلهای فرات بر نداشت. در صورتیکه پس از این موفقیت در خشان موقع آن بود که کار ارتش روم رایکسره نمایند

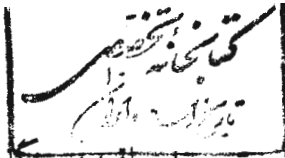
زیرا در آنوقت کنستانس بواسطه نگرانی از جنگهای داخلی روم بهیچوجه قدرت مقاومت با شاهنشاهی ایران را نداشت ». (آمین مارسلسن - کتاب ۱۸).

بعضی از مورخین این طور عقیده دارند که شاپور بواسطه کشته شدن پسرش در طی این حمله شبانه طوری دلگیر و افسرده شد که دیگر بتعاقب رومیان رغبت نکرد.

فردوسی هم شرح این حمله شبانه را تحت عنوان « شبیخون زدن شاپور و گرفتار شدن قیصر » مفصلاً برشته نظم در آورده است و مفاد اشعار وی با نوشته های مورخین رومی تا اندازه موافقت دارد. از جمله غافل بودن رومیان است از تأمین خود که مورخین دیگر هم این مطلب را متذکر شده اند و می گویند پس از آنکه سربازان رومی در اردوگاه ایران سرگرم غارت شدند عنان اختیار آنها از دست افسران خارج شد و حتی شب هم بحال بی نظمی و خیالی فارغ در همان اردوگاه مشغول خواب و عیش و عشرت شدند.

راجع بکثرت تلفات رومیان از حیث کشته و اسیر که فردوسی بیان نموده است مورخین رومی هم بر این عقیده هستند منتها بعضی از آنان که تعصب بیشتری بخرج داده اند تلفات طرفین را مساوی میدانند ولی کسانی که بتأثیرات دهشت آور حمله شبانه واقف میباشند بخوبی میدانند که در صورت موفقیت این عملیات، طرفی که غافل گیر شده باشد به تلفات خونین دچار میشود.

اما در خصوص اسارت قیصر روم و محل واقعه شاید در مدرکی که فردوسی بآن مراجعه نموده یا در روایاتی که باو رسیده است خبر گرفتاری قیصر سهواً منقول بوده یا اینکه یکی از سرداران رومی در این حمله شبانه با اسارت ایرانیان درآمده و



اورا با قیصر اشتباه کرده اند. زیرا مطابق مدارک تاریخی معتبر محل واقعه در سمنگان بوده نه در تیسفون و کنستانس هم اسیر نشده است.

بهر حال فردوسی در آغاز مطلب اینطور مینویسد که شاپور پیش از اقدام به حمله شبانه برای تحقیق احوال دشمن کار آگهانی میفرستد و اینها در مراجعت وضعیت سپاه قیصر را چنین خبر میدهند:

سپاهش پراکنده بر هر سوئی	بتاراج کردن بهر پهلوئی
نه روزش طلا به نه شب پاسبان	سپاهست همچون رمه بی شبان
نه بیند همی دشمن از هیچ سو	پسندش بود زیستن بارزو
چو بشنید شاپور از آن شاد گشت	همه رنجها پیش او باد نکشت
گزین کرد از ایرانیان سه هزار	ز ره دار و برکستوان ور سوار
شب تیره جوشن بپر در کشید	سپه را سوی تیسفون بر کشید
به تیره شبان تیز بشتافتی	چو روشن شدی روی بر تافتی
همی راندی در بیابان و کوه	بدان راه و بیراه خود با گروه
فزون از دو فرسنگ پیش سپاه	همی دیده بان بود بیراه و راه
چنین تا بنزدیکی تیسفون	طلا به همی راند پیش اندرون
بلشکر که آمد گذشته دو پاس	ز قیصر نبودش بدل در هراس
از آن مرز نشنید آواز کس	غو پاسبانان و بانگ جرس
پراز خیمه یکدشت و خرگاه بود	از آن تا ختن خود که آگاه بود
ز می مست قیصر به پرده سرای	ز لشکر نبود اندر آن مرز جای
چو کیتی چمنان دید شاپور کرد	عنان کئی بارکی را سپرد
سپه را بلشکر که اندر کشید	بزد دست و گرز گران بر کشید

چرنکیدن گرز هندی درای
چکاچاک برخاست از هر سوئی
ز خورشید خون بر هوا بر چکد
شب تیره و تیغ های بنفش
جهان بکسره میغ دارد همی
ستاره همی دامن اندر کشید
همی کرد شاپور زبر و زبر
فزون از ده و دو هزاران شمار
همی آسمان بر زمین بر زدند
وز او اختر نیک بیزار شد
دلیر و گزیده سواران او
چنین است کردار چرخ بلند
کهی شادمانی و گاهی نهیب

بابر اندر آمد دم کز نای
دهاده بر آمد ز هر پهلوئی
تو کفتی مگر آسمان بترکد
درخشیدن کاویانی درفش
تو کفتی هوا تیغ بارد همی
ز کرد سپه چرخ شد نا پدید
سرا پرده قیصر بی هنر
بی اندازه کشتند رومی سوار
بهر گوشه آتش اندر زدند
سر انجام قیصر گرفتار شد
در آن خیمه ها نامداران او
گرفتند بسیار و کردند بند
کهی زاو فراز آید و که نشیب



پس از نبرد سنگارا جنگ بین طرفین دو سال بحال وقفه ماند تا اینکه در بهار ۳۵۰ شاپور از اشتغال کنستانس بجنکهای مغرب استفاده نمود مجدداً با سپاهی که با چندین فیل تقویت شده بود بعزم تصرف نصیبین حرکت کرد.

این دفعه نیز چون کار محاصره بطول انجامید شاپور دستور داد سد های بزرگی بستند و آب رود خانه را بدور نصیبین بر گردانیدند و تمام اطراف شهر را بدریاچه مبدل نمودند. در ابتدا کرجیهای تهیه دیدند و قسمتهای مأمور حمله را با کرجی بطرف حصار شهر حرکت دادند ولی مدافعین قلعه با ریختن مواد مشتعل کرجیها را آتش زدند و حمله موفقیت نیافت. بعد که در اثر فشار آب قسمتی از حصار شهر خراب

و رخنه بزرگی ایجاد شد، بامر شاپور سوار نظام سنگین اسلحه با فیله‌ها باینطرف هجوم آور شدند اما درین راه اسبها و فیله‌ها در گل ولای فرو رفتند و رومیان بوسیله پرتاب سنگ و تیر تلفات زیادی وارد نمودند. روز بعد با دسته های تیر انداز مجدداً بهمان طرف حمله نمودند ولی این دفعه هم ماشین های دفاع رومیها طوری مهاجمین را زیر باران سنگ و تیر گرفتند که نتوانستند بدیوار شهر نزدیک بشوند. ضمناً ساخلو آنجا بکمک اهالی با نهایت سرعت در پشت این رخنه دیوار دیگری میکشیدند و فردای آن روز ایرانیان ملتفت شدند که دیوار جدید بار تفاع کافی رسیده و رخنه را مسدود کرده است. خلاصه محاصره سومی بیش از سه ماه بطول انجامید و در اواخر کار به شاپور خبر رسید که بعضی از طوایف خیونیت یا هون بحدود شمال شرقی ایران تجاوز نموده اند. شاپور ناچار با وجود دادن تلفات زیادی دست از محاصره کشید و برای سرکوبی این طوایف با حدود دشتافت. جنگ شاپور با این طوایف بیش از ده سال بطول انجامید ولی عاقبت از این جنگ فاتح بیرون آمد و تمدن ایران یک بار دیگر از خطر این سیل مهیب نجات یافت.

شاپور قسمتی از این طوایف جنگجو را با گرومیات پادشاه آنها در آرتش خود پذیرفت و بطوریکه بعداً خواهیم دید در جنگهای آتی با روم آنها را هم شرکت داد. در مدتی که شاپور گرفتار جنگ خیونیت ها بود قوای سرحدی ایران باز هم تجاوزاتی به بین النهرین میکردند و اسرائی از دشمن میکردند، تا اینکه موزونین^۱ فرمانده قوای روم با توافق نظر کاسین^۲ والی بین النهرین - نظر بگرفتاری شاپور در طرف مشرق و جنگهای داخلی کئستانس در مغرب - با هم شاپور فرمانده قوای سرحدی ایران داخل مذاکره شده و با اظهار داشتند که دولت روم مایل است متارکه موقتی

مبدل بصلح دائمی گردد. تهمشاپور اظهارات آنها را برای شاهنشاه ساسانی نوشت ولی مدت‌ها طول کشید تا نوشته او در منطقه جنگ خیونیت ها بدست شاپور رسید.

شاپور بوصول این خبر، نامه با امپراطور روم نوشت و در طی آن معاهده صلح را موکول باستردادارمنستان و بین النهرین نمود و در پایان نامه به کنستانس اخطار کرد که «اگر سفیر من بدون حصول نتیجه مطلوب مراجعت کنند بعد از سپری شدن زمستان با تمام قوای خود داخل جنگ خواهم شد».

کنستانس پس از دریافت نامه شاپور مدتی در اندیشه فرو رفت زیرا از يك طرف پیشنهاد شاپور بر وی گران آمد و از طرف دیگر بواسطه تهاجم قبائل ژرمن اوضاع روم فوق العاده خراب بود و صلح با ایران برای او اهمیت فوق العاده داشت. بعد از تأمل زیاد نامه دوستانه به شاپور نوشت و باو مدلل کرد که انجام این تقاضا برای امپراطوری روم موهن است. مخصوصاً سه نفر از رجال کاردان روم را حامل این نامه نمود و بآنها دستور داد که بهر نحوی شده است مدتی مانع از بروز جنگ بشوند تا او بتواند سرحدات شمال را کاملاً بحال دفاع درآورد.

سفرای روم نزد شاپور آمدند و نامه کنستانس را تقدیم وی نمودند و هر چه سعی کردند که با بیانات فصیح خود شاپور را از اقدام بجنگ منصرف نمایند ممکن نشد؛ زیرا شاهنشاه ساسانی از خرابی داخله روم بخوبی مطلع بود و میدانست که قصد اصلی کنستانس از این پیام دوستانه اغتنام وقت و پیدا کردن فرصت است.

اتفاقاً در همین اوان «انتونین»^۱ یکی از مأمورین مهم روم که سمت معاونت والی بین النهرین را داشت در اثر اجحافاتی که از طرف دولت روم باو شده بود بفکر انتقام افتاد و با اطلاعات کاملی که از اوضاع لشگری و کشوری روم داشت در سرحد

بانهمشاپور مخفیانه رابطه پیدا کرد و توسط او به دربار ایران پناهنده شد و تمام اطلاعات خود را راجع باستعداد نظامی و ترتیبات سلطنتی روم بمرض شاپور رسانید شاپور «آنتون» را مورد اکرام و احترام قرار داد و از اطلاعات سودمند او کاملاً استفاده برد. آنتون باندازه درپیش شاه تقرب پیدا کرد که راجع بجنک باروم طرف شور واقع شد و بشاپور اطمینان داد که تمام قوای روم فعلاً در حدود دانوب تمرکز یافته با خود کنستانس در آنجا گرفتار هستند و ممالک شرقی روم تقریباً بلاحفاظ است. پس برای تعرض بهتر از این موقع بدست نخواهد آمد و شخصاً حاضر است که بعنوان راه نما بمعیت سپاه ایران حرکت کنند. آنتون نظربسابقه اطلاعاتی که راجع باسلوب و شیوه های جنگی طرفین داشت بشاپور پیشنهاد کرد که ارتش ایران چون در امر محاصره و رزیده نیست باید شیوه جنگی خود را تغییر بدهد و معطل محاصره و تصرف شهرهای مستحکم و دژهای رومی نگردد. بلکه باید این دژها را پشت سر گذاشته مستقیماً بطرف فرات پیشروی و کشور سوریه را که اکنون ساخلوکافی ندارد و چند سال است از هر گونه آسیبی در امان میباشد مورد تعرض قرار دهد و این سرزمین معمور و پر نعمت را متصرف شود

شاپور ارتش معظمی تهیه کرد که از قبائل خیونیت و آلبانی نیز در آن شرکت داشتند و با این ارتش از طریق آدیابن وارد بین النهرین شد و براه نمائی آنتون مستقیماً بطرف فرات متوجه گردید. در بین راه بقسمتهای مجزائی از رومیان مصادف شدند که درهمه جا از جلو ارتش ایران عقب نشینی نموده، در معبر خویش مزارع را آتش میزدند و قرا را خراب میکردند اما بهیچوجه تن بمحاربه نمیدادند. پس از وصول بساحل فرات نظر به طغیان آب و استحکاماتی که رومیان بمجمله در ساحل آن طرف تهیه دیده بودند عبور از رودخانه ممکن نشد.

آنتونن چون این مانع را در پیش دید به شاپور گفت از طرف شمال شرقی که ناحیه حاصل خیزی است بفرات علیا برویم . شاپور پیشنهاد او را پذیرفت از «زوگما» متوجه فرات علیا شد و در نزدیکی آمد بقسمت عمده قوای روم برخورد و آنها را شکست داد بعضی از دژهای کوچک اطراف آمد را متصرف گردید . پس از این موفقیت بخیال تسخیر شهر مستحکم آمد افتاد ، غافل از اینکه اخیراً از طرف فرمانده قوای روم هفت لژیون پیاده و یک قسمت سوار برعهده ساخلو شهر افزوده برج و باروی آنرا با انواع ادوات دفاع مجهز کرده بودند .

امین مارسلن که در این موقع شخصاً درآمد بوده شرح محاصره این شهر را از طرف ارتش ایران اینطور شروع میکند : « صبح روز بعد که چشم از خواب گشودیم تمام افق از تابش اسلحه سپاه ایران میدرخشید . سوار نظام بی شماری که همه غرق آهن و پولاد بودند تمام جلگه ودشت را گرفته بودند . در پیشاپیش آنها شخص شاه بواسطه بلندی قامت و تلائو کلاه خود طلائی و جواهر نشان خویش از دیگران ممتاز مینمود . بالاخره ازدحام شاهزادگان ملل مختلف در اطراف موكب او منتهای قدرت و عظمت این پادشاه را نشان میداد . »

محاصره این شهر مستحکم برای شاپور خیلی کران تمام شد . زیرا چندین مرتبه با رشیدترین نفرات خود و بكمك طوایف سلجشور خیونیت و آلبانی و فیلهای جنگی به حصار این شهر حمله نمود و موفقیت نیافت . عاقبت پس از هفتاد روز محاصره و تحمل ضایعات بزرگی آمد را متصرف گردید . بواسطه صدمات زیادی که به ارتش ایران وارد شده بود شاپور امر داد فرمانده قوای مدافع شهر را با بعضی از افسران رومی اعدام و جمعی از سربازان و اهالی را اسیر نموده بداخله ایران حرکت دادند . خلاصه جنگ سال ۳۵۹ میلادی باین فتح پر خسارت منتهی شد و شاپور

بواسطه رسیدن زمستان بایران مراجعت نمود.

☆

☆☆

شاپور بزرگ چون اساس موفقیت خود را برای راندن رومیان از بین النهرین منوط بتصرف قلاع نظامی آنها تشخیص داده بود و بخوبی میدانست که تا این موانع مهم پا برجا باشد هر موقعیکه رومیان در جلگه شکست بخورند بآنها پناهنده شده و مقاومت میکنند؛ بدین جهت باز در بهار ۳۶۰ با سپاه خویش عازم بین النهرین گردید و نخستین هدف خود را شهر مستحکم سنکارا انتخاب نمود.

نظر بموقعیت این شهر در جلو دجله و اهمیت آن از لحاظ دیده بانی و مراقبت حرکات نظامی ایرانیان در حدود آدیابن، دولت روم از دیر زمانی سنکارا اشغال و مستحکم کرده بود و همیشه ساخلو مهمی در آنجا داشت. اما بواسطه دور بودن سنکارا از سایر شهر های مستحکم نگاهداری آن برای رومیان مشکل و گران تمام میشد. بنا بر گفته امین مارسلن (کتاب بیستم - بند ۶) ساخلو سنکارا در موقع حمله شاپور مرکب از دولژیون رومی، عده بیشماری از افراد محلی و یک قسمت سوار بود که در اثر پیدایش ناگهانی قوای ایران بداخل شهر پناهنده شده بودند. محاصره شهر چندین روز بطول انجامید و چون حملات پی در پی ایرانیان بی نتیجه ماند بالاخره باستعمال آلات قلعه گیری متوسل شدند و با کله قوچ بزرگی در یک قسمت از حصار شکافی ایجاد کردند و از همانجا موفق بگرفتن شهر شدند. تمام ساخلو شهر و جمعی از اهالی باسارت ارتش ایران در آمدند و با امر شاه آنها را بداخل ایران بردند.

پس از تصرف آنجا شاپور نصیبین را بحال خود گذاشته از طرف راست متوجه «بزابد»^۱ شد.

این شهر مستحکم که حکومت نشین ولایت «زابدیسن»^۱ بود در کنار دجله و در روی تپه های بالنسبه مرتفعی واقع شده بود که بر معابر کوهستانی کر دو آن حاکمیت داشت. قسمت جنوبی آن که بیشتر دز معرض تهدید بود در حصار داشت. رومیها بحفاظت این شهر کمال اهمیت را میدادند و همیشه ساخلو معتبری در آنجا داشتند. در موقع حمله شاپور دولژیون رومی و عده زیادی از تیر اندازان زابدیسی که تابع دولت روم بودند حفاظت قلعه را بر عهده داشتند. مطابق روایت امین مارسلن، شاپور پس از وصول بنزدیکی حصار این شهر بدو با تمام سوار نظام سنگین اسلحه خود در اطراف آن نمایشی داد و حتی شخصاً تا پای دیوار قلعه جلو راند ولی در اثر تیر اندازی شدید مدافعین بازگشت نمود و امر بمحاصره داد.

محاصره بزابد چند روز بطول انجامید ولی ارتش ایران موفق شد خندقهای اطراف آنرا پر کنند و کله قوچها را بیای حصار برساند. کله قوچهایی که در اینجا ایرانیان بکار میبردند با چرم پوشیده شده بود که اگر مدافعین از بالای حصار مواد مشتعلی بروی آنها بریزند از حریق محفوظ باشد.

خلاصه در اینجا هم ارتش ایران يك قسمت از دیوار قلعه را خراب و آنرا را متصرف گردید.

شاپور که بواسطه اهمیت موقع بزابد از دیرزمانی خیال تصرف این قلعه را در سر داشت، از سقوط آن بی نهایت مسرور شد و اینقدر در آنجا بماند تا حصار قلعه کاملاً مرمت گردید و مقدار زیادی آذوقه در آنجا گرد آوردند. سپس يك قسمت از بهترین قوای خود را در بزابد ساخلو گذاشته، بقصد تصرف قلعه «ویرتا» حرکت کرد. این قلعه که در آخرین نقطه سرحدی بین النهرین واقع بود از قلاع خیلی محکم قدیمی محسوب میشد و بنای آنرا به اسکندر مقدونی نسبت میدادند. رومیها باستحکامات

(۱) Zabdicène

این قلعه افزوده و ماشین های زیادی در روی برج و باروی آن قرار داده بودند ، شاپور چون بحوالی قلعه رسید و از استحکامات آن مطلع شد بدو باین فکر افتاد که ساخلو قلعه را از راه تهدید وادار به تسلیم شدن نماید . ولی موفقیت نیافت و دستور داد تپه هائی در اطراف آن بلند کنند و ماشین های قلعه کوب را بروی تپه ها بکشانند . پس از مدتی معطلی و تحمل ضایعاتی از ادامه محاصره شهر منصرف شد و بایران مراجعت کرد . در بین راه قلاع کوچک دیگری را تصرف و نابود ساخت .

بطوری که از گفته های امین مارسلن معلوم میشود در این اواخر ارتش ایران بفرس محاصره و قلعه گیری آشنا شده بود و انواع آلات و ادوات قلعه کوب را بکار میبرد .



جربان این حوادث مدت یکسال بطول انجامید و در این مدت ارتشهای رومی مأمور گل^۱ بر علیه کنستانس قیام و ژولین^۲ فرمانده خود را که پسر عموی کنستانس بود بامپراطوری انتخاب نموده بودند و کنستانس از این پیش آمد خبی نگران بود . ولی چون از پیشرفت های اخیر شاپور مطلع شد ناچار باخاطری مشوش از بیزانس حرکت و بتأنی از کاپادس و ارمنستان کوچک به « ساموزاتا » آمد . در اینجا ارشک پادشاه ارمن را نزد خود خواند و هدایای نفیسی باو داد و از وی خواهش نمود تمهداتی را که نسبت بدوات روم کرده است محترم بشمارد . از آنجا به ادس آمد و تمام تابستان را بانتظار رسیدن قوای کمکی گذراند . در اول پائیز با سپاه معظمی از راه « آمد » بعزم استرداد « بزابد » حرکت کرد .

پس از رسیدن باطراف قلعه چون فرمانده ساخلو آنجا را مصمم بدفاع دید دستور داد از هر طرف تپه های خاکی مرتفعی بلند کنند که سرکوب به حصار قلعه باشد. بعد ماشینهای قلعه کوب را بر روی این تپه ها بردند و نهایت شدت بامر محاصره پرداختند.

با وجود چندین حمله دلیرانه که لژیونهای رومی باین قلعه بردند و تلفات زیادی که در اثر این حملات و سنگ ریزی ماشینها بمدافعین قلعه وارد آمد، با اینحال ساخلو ایرانی در نهایت رشادت مقاومت نمود تا اینکه کنستانس پس از يك ماه معطلی از تصرف آنجا مأیوس شد و بواسطه نگرانی فوق العاده که از اوضاع مغرب داشت زمستان را بانطالکيه مراجعت کرد (۳۶۰ میلادی).

تعرض ژولین بایران

سال بعد کنستانس موقعی که عازم مضاف با ژولین بود در سلیمی فوت کرد و امپراطوری مطلق روم به ژولین رسید و او سرداری جوان ورشید و با عزم بود و قبل از رسیدن بمقام امپراطوری حکمرانی کل را داشت و مدت چهار سال با طوایف جنگجوی ژرمن مضاف داده سرحدات شمالی روم را از تجاوزات آنان ایمن ساخته بود. بعلاوه در اثر لیاقت و قابلیت خود در فرماندهی و اداره کردن قوا شهرت و احترام فوق العاده بین سپاهیان روم داشت.

ژولین در اثر فتوحات بزرگی که اخیراً حاصل نموده بود بخیال افتاد که شکستهای خفت آور رومیانرا از ایران تلافی بکنند. لذا در دسامبر ۳۶۱ میلادی به بیزانس آمد و پس از شش ماه توقف در آنجا و تنظیم امور دربار خود در مارس ۳۶۲ با ارتش بزرگی که اکثریت آن از لژیونهای جنگ آزموده مغرب بود بطرف انطاکیه حرکت کرد

امین مارسلن مورخ ما نیز که جزو افسران او بود و در تمام مدت اردو کشی بایران شخصاً شرکت داشت وقایع جنگها را مفصلاً ضبط نموده است . مطالب این قسمت بیشتر از نوشتجات او اقتباس شده .

بنا بر روایت بعضی از مورخین در مدت اقامت ژولین در انطاکیه از دربار ایران سفرائی نزد او فرستاده شد و پیشنهاد کردید که معاهده صلحی بین طرفین بسته شود ولی ژولین از فرط غرور جواب داد « لازم نبود پادشاه ایران با ارسال نامه و نماینده گفتگو کنند بزودی شخصاً با ایشان ملاقات خواهیم نمود » .
نمایندگان شاپور مراجعت و شرح واقعه را بعرض شاه رسانیدند و شاپور یقین حاصل نمود که ژولین مصمم بجنگ است .

در همین اوقات سلاطین جزء نواحی بین النهرین که تابع دولت روم بودند و همچنین ارشک پادشاه ارمنستان نماینده هائی نزد ژولین فرستادند و باو پیغام دادند که در جنگ با دولت ایران به وی کمک خواهند نمود

ژولین به نماینده ارمنستان دستور داد که باید بفوریت قوای زیادی تجهیز کنند تا در آتیة معین گردد که در چه سمت و بچه ترتیب داخل عملیات بشود .

سپاه روم بفرماندهی ژولین در سوم مارس ۳۶۳ از انطاکیه حرکت و از راه « هیراپولیس »^۱ بساحل فرات رسید . پس از عبور از فرات به باتنه^۲ حکومت نشین خسروئین آمد و از آنجا متوجه شهر مستحکم « کاره »^۳ شد .

در « کاره » ژولین مشغول مطالعه راههای استراتژیکی شد و مطابق تجربیاتی که رومیان از جنگهای گذشته داشتند برای لشکر کشی بایران دوراه استراتژیکی مناسب وجود داشت : یکی در سمت چپ در امتداد دامنه « مازبوس » بطرف دجله و آدیابن

دیگری درست راست یعنی در امتداد ساحل فرات بطرف خاک آشور و بین النهرین جنوبی .
موقعی که ژولین در کاره مشغول این مطالعات بود ، خیر رسید که عده از سوار
نظام دشمن از سرحد دجله گذشته بعضی از شهر های این طرف را بیاد غارت داده اند .
این دستبرد جسورانه در نزدیکی اردوگاه روم ژولین را دچار حیرت نمود و
مطابق نقشه که از سابق در نظر گرفته بود اعزام يك قسمت از قوای خود را باین
حدود لازم دانست .

سی هزار نفر از قوای روم بفرماندهی پروکپ و سباستین^۱ والی مصر از کاره
بسرحد دجله حرکت داده شد . مأموریت این ستون اینطور معین گردید که در ساحل
چپ دجله مانور هائی بکنند ولی کاملاً مراقب تأمین خود باشد زیرا بنا بر تجربه
جنگهای گذشته ایرانیان در غافل گیری دشمن مهارت زیادی دارند و کراراً ارتشهای
رومی را بدام انداخته اند .

سهس باید با قوای ارشک ارتباط پیدا کرده بانفاق اودر منطقه خیلوکم^۲ که
حاصل خیز ترین نواحی مدی است تاخت و تاز نموده از راه کردوان بطرف آشور
سرازیر شده در عملیات آتیه ژولین شرکت بنمایند .

پس از مدتی توقف در کاره ژولین در ۲۶ مارس با بقیه قوای خود که بالغ
بر ۸۵۰۰۰ نفر بود از راه داوانا^۳ و کنار رود بلیخ به کالینیکوس^۴ رفت . در آنجا
رؤسای قبائل عرب نزد او آمده اظهار اطاعت کردند . ژولین آنها را مورد نوازش
قرار داد وعده زیادی از سوارهای عرب را جزو اردوی خود پذیرفت . نیروی دریائی
ژولین که مرکب از ۱۰۰۰ کشتی حامل آذوقه ، اسلحه و ماشین آلات محاصره و
۵۰ ناو جنگی و ۵۰ کرجی بزرگ پل سازی بود با حضور رؤساء عرب از جلو ژولین
دقیله دادند . فرماندهی اینها بعهده تریبون کنستانتین و کنت لوسین^۵ بود .

۱ - Procopé Sebastiane ۲ - Chilicomus ۳ - Davana ۴ - Calinicus
۵ - Tribum Constantien et le conte Lucien

امین مارسلن در بند سوم کتاب ۲۳ خود مینویسد:

« نیروی دریائی ژولین از حیث عظمت بانبروی دریائی خشایارشا بر ابری
میکرد و آب پهناور فرات در زیر کشتیه‌های بی‌شمار آن از نظر ناپدید شده بود»

سپاه روم در اوائل آوریل بشهر مستحکم سیرسیوم رسید. این شهر در ملتقای
رود خابور و فرات واقع و بواسطه موقعیت آن در سر راه انطاکیه پس از تهاجم ناکهانی
و معروف شاپور اول بشهر اخیر^۱ از طرف امپراطور دیوکلسین بر استحکام حصار و
وسائل تدافعی آن افزوده شده بود. ژولین چند روز در این شهر معطل شد تا بزرگی
بر روی رود خابور کشیدند و سپاه خود را از روی این پل عبور داد و بعد امر کرد پل را
خراب کنند تا فکر عقب نشینی از کله رومیان خارج شود.

از آنجا بشهر زیته^۲ آمد که از دور مقبره امپراطور گردین^۳ نمایان بود.

تا اینجا سپاه روم در واقع در خاک خود حرکت میکرد و از دشمن بی‌می‌نداشت ولی
از این بی‌بعد وارد قلمرو ایران میشد و لازم بود برای تأمین قوا تدابیر بیشتری اتخاذ
بشود. لذا قسمتی از سوار نظام مأمور تأمین جلو و پهلو و چپ ستون شد. در پهلو
راست که متکی بفرات و نیروی دریائی بود از راه احتیاط عدة از لژیونهای نزه دار گماشته
شد و يك قسمت مهمی برای عقب داری تعیین گردید.

ژولین برای تهییج احساسات سلحشوری سربازان خود و تقویت روحیه آنها
لازم دید در حضور تمام ارتش خطابه ایراد نماید. بشیپور حاضر باش صفها بسته
شد و ژولین با جمعی از افسران ارشد بروی بلندی رفته شرح مفصلی دایر بر فتوحات
لژیونهای رومی در نقاط مختلف عالم ایراد و مخصوصاً موفقیت های تراژان و سپتیم -
سور را در ایران خاطر نشان نمود و وقتی صحبت از دشمنی ایران بمیان آمد بسربازان
رومی اینطور خطاب کرد:

۲ - Zeitha ۳ - Gordien

۱ - به صفحه ۶۹ مراجعه شود.

« بالاخره نسل این دشمن را که خون همشهریان ما هنوز از شمشیرهای او میجوشد باید از ردیف ملل دنیا محو و نابود سازیم! »
(امین مارسلن - کتاب ۲۳ - بند پنجم)

این خطابه ژولین در بین عده فوق‌العاده مؤثر واقع شد و تمام سربازان بایک حرکت سپر ها را بلند نموده فریاد شادی و اطاعت برآوردند .
سپاه روم از اینجا بحرکت آمد و در طی راه به بعضی از قلاع ایرانی مانند « تیلوتا » و « اخای خالا » بر خورد که چون مدافعین آنها حاضر به تسلیم نبودند ژولین صلاح ندید معطل محاصره بشود و آنها را در پشت سر خود سالم گذاشت و گذشت .

پس از چند روز راه پیمائی از شهر « هیت » گذشته وارد زمین های پست و رسوبی بابل شدند ، زیرا از شهر هیت بآنطرف خالك آشور بانتهای رسیده بود .

از اینجا ببعدرفته رفته بعضی از قسمت‌های سوار نظام ایران باتفاق جمعی از سوار های عرب در اطراف اردوی روم ظاهر شده با حملات مجزی و محلی به آزار رومیان پرداختند .

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۲۴ خود مینویسد :

« با اولین اشعه آفتاب ایرانیان از جلو ما ظاهر شدند . سوار نظام مخوفی که اسم او را شنیده بودیم اینک از دور با خودهای درخشان و غرق آهن و پولاد بسرعت پیش می آمد! »

بنا بر روایت همین نویسنده از این ببعده سوار نظام ایران دیگر تماس خود را با رومیان قطع نمی کنند و بواسطه دستبردها و حملات نامنظم و پی در پی او قوای روم دائماً در زحمت است .

ژولین مجبور میشود در راه پیمائی ها قسمت عمده سوار نظام و نیز اندازان خود را بدفع سوار های ایران گماشته و با این پرده پوشش با کمال احتیاط حرکت کند .

سپاه روم باین ترتیب به شهر یروز شاپور میرسد که از شهر های معتبر ایران و در میان رود فرات و یکی از ترعه های آن بشکل جزیره واقع و دارای حصار محکمی است .

ژولین مصمم میشود این شهر را بمحاصره تصرف نماید . عملیات محاصره چند روز بطول می انجامد و در طی حمله متهورانه که بفرماندهی خود ژولین یکی از دروازه های شهر اجرا میگردد ، مدافعین شهر دلیرانه مقاومت میکنند و اینقدر تیر و سنگ بروی مهاجمین میریزند که خود ژولین هم در معرض خطر می افتد و فوراً عقب نشینی میکند .

ناچار ماشین های بزرگ قلعه کوب را از کشتیها پیاده میکنند و از هر طرف بحصار شهر متوجه مینمایند و چون به دیوار خارجی صدمه وارد میآید مدافعین به قلعه شهر پناهنده میشوند و باز هم در قلعه پایداری مینمایند . اما بواسطه شدت محاصره عاقبت حاضر به تسلیم میشوند مشروط بر اینکه تمام ساخلو نظامی و اهالی شهر سالمأ بداخله ایران بروند . امین مارسلن میگوید پس از امضاء قرار داد تسلیم در های قلعه کشوده شد و جمعیتی که از قلعه بیرون آمد از حیث مرد و زن بیش از دوهزار و یانصد نفر نبود و معلوم شد بیشتر اهالی قبلاً از شهر خارج شده اند . از اینجا سپاه روم وارد باغات و نخلستانهایی میشود که نهر های متعددی آنها را قطع نموده و عبور از این نهر ها بیشتر باعث اشکال و کندی حرکت میگردد . قسمت جلو دار روم باز دچار حمله سوار نظام ایران میشود و عده کشته و اسیر میدهد

ناچار چند روز در اینجا به عده ها راحت باش داده میشود.

همینکه راه پیمائی مجدداً شروع میگردد باز سوار های ایران از اطراف نمودار میشوند و سپاه روم در حال زد و خورد با این سوار ها به نهر ملک^۱ میرسد (بنا بر گفته امین مارسلن این ترعه را سابق بر این تراژان و بعد از اوسپتیم سور برای اتصال فرات به دجله حفز کرده بودند، ولی در آن موقع از طرف ایرانیها بکلی پر شده بود). ژولین دستور داد با کمال عجله ترعه را پاک کردند و بداخل آن آب بستند. بزودی آب بحدی رسید که توانستند قسمتی از کشتیها را باین ترعه وارد نمایند. پس از این عملیات ژولین امر داد بار چند کشتی بزرگ را که هر یک گنجایش هشتاد نفر را داشت خالی کردند. شبانه پیاده ها را در آنها سوار نموده در سه خط بطرف ساحل دجله جلو راند.

در موقع نزدیک شدن کشتیهای خط اول بساحل ایرانیها مواد مشتعلی روی آنها انداختند و چند کشتی دچار حریق شد ولی در اثر پافشاری و ترغیب ژولین کشتیهای دیگر خود را بساحل رسانیدند و قسمتی از قوا در آنطرف ساحل پیاده شده خط دفاعی تشکیل داد که بقیه عده در پناه آن بساحل آنطرف رسیدند.

مقارن صبح قسمتی از سوار نظام سنکین اسلحه با پیاده های تیر انداز و فیلهای جنگی برومیان حمله نموده پس از مدتی محاربه بطرف تیسفون عقب نشینی کردند. چون تا اینجا سپاه روم با قوای اصلی ایران روبرو نشده بود و خطر بزرگی در پشت سر داشت، باین واسطه ژولین پس از استقرار اردو فرماندهان قسمت را احضار و شورای نظامی تشکیل داد برای اینکه به بینند آیا صلاح است تیسفون را محاصره کنند یا خیر؟

در نتیجه تبادل افکار همه بر این عقیده شدند که اگر لشکریان را برای محاصره شهر پراکنده کنند و معطل اینکار بشوند شاپور با قوای سالم مانده خود در میرسد و اردوی روم بین ساخلو شهر و قوای شاپور به مخاطره سختی دچار میشود. باین واسطه از محاصره تیسفون صرف نظر شد و ژولین دجله را در دست چپ گذاشته از داخل خاک ایران بطرف شمال متوجه شد که از راه کردوان بازگشت نماید.

در این بین ناکهان ژولین حکم میدهد تمام کشتیها را که در روی دجله بودند بسوزانند و فقط ۱۲ کرجی برای پل سازی در روی عرابه حمل نمایند. این حکم بموقع اجرا گذاشته میشود. بطوریکه حدس میزنند ژولین از این تصمیم دو مقصود داشت: یکی اینکه مبادا کشتیها بدست ایرانیان بیافتد دیگر اینکه وقتی کشتیها از بین میرفت بیست هزار نفر از نیروی دریائی بقوای بری او افزوده میشد. امین مارسلن در ضمن شرح قضیه این طور مینویسد:

« چیزی نگذشت که ژولین از این تصمیم بیجای خود پشیمان شد ولی کار از کار گذشته و تمام کشتیها بخاکستر مبدل شده بودند.

« دشمن همینکه از این خبر مطلع شد و دانست که سپاه ما دیگر نمیتواند بر تدارکات خود متکی بوسائل دریائی باشد و مجبور است از خود محل از تراق کند برای اینکه ما را کاملاً دچار قحط و غلامانماید دستور داد تمام کت سر راه را تخلیه و محصول آنها را آتش بزنند.

« از طرف دیگر سوار نظام دشمن بر شدت عملیات ایذائی خود می افزود و دقیقه ما را راحت نمی گذاشت.

« موضوع دیگری که بیشتر باعث نگرانی خاطر شده بود این بود که از کمک پادشاه

ارمنستان و وضعیت ستونهای افرامی با آن حدود نیز بهیچوجه خبری نمیرسید .
خلاصه پس از طی چند منزل کاربی آذرفکنی و فر سودکی قوای روم بجائی رسید که افراد بسر و صدا در آمدند و ژولین ناچار دوباره فرماندهان قوا را احضار و راجع بسر نوشت سپاه روم با آنها مشورت نمود . اکثریت بر این عقیده بودند از همان راهی که آمده اند برگردند . ولی ژولین مدلل ساخت که بعلمت خرابی آبادیها و نبودن آذوقه و طغیان رود خانها مراجعت از این راه غیر ممکن است و باید از پشت رشته جبال دور زده و غفلتاً بایالت خیلوکم بریزیم و آن ناحیه پر حاصل را بیاد غارت داده از طریق کردوان بازگشت نمائیم .
با این تصمیم روز ۱۶ ژویه سپاه روم مجدداً برای افتاد و بهر فلاکتی بود خود را بقریه مرنگا^۱ رسانید .

در قریه مرنگا ناگهان ستون معظمی از قوای ایران از دور نمودار میشود امین مارسلن میگوید این ستون تحت امر مهران فرمانده کل سوار نظام ایران بود و ترکیبات آنرا بشرح ذیل توصیف میکند :

« ستون معظمی که تحت امر مهران فرمانده کل سوار نظام دشمن طرف ما می آمد یکپارچه از آهن و فولاد بود . قطعات آهن که سر پای سر بازان را میپوشاند بطوری بهم جفت شده بود که نفرات بر راحتی میقرار نیستند اعضاء بدن را حرکت بدهند . کلاه خود آنها تمام سر و صورت و حتی پشت گردن را محفوظ مینمود . فقط در مقابل چشمها و دهان شکافهای کوچکی داشت که برای دیدن و نفس کشیدن بود . بجز این شکافها از جای دیگر سلاح دشمن باین روئین تان کارگر نمیشد . سواران نیزه دار طوری در خانه زین مکنم جا گرفته بودند مثل اینکه آنها را بارنجیر به پشت اسب بسته اند . در عقب آنها سقفی تیر افشان کمان علی را بدست داشتند . همبند ، بره های ایشان را چه کمان را هم میشد مرگ را نامسالت دوری در امر فغان منتشر میساخت .

پشت سر پیاده‌ها صف فلهای جنگی دیدند میشد که رقیبیت هیمنه آنها با خرطومهای دراز و دندانهای بلندشان حقیقتاً وحشت آور بود».

در خارج مرزها جنگ سختی بین طرفین درگیر میشود که تا شب آرامه مییابد و تعداد کشته‌ها و زخمی‌های هر دو طرف با اندازه میرسد که تا سه روز با یکدیگر کاری ندارند. ژولین پس از سه روز توقف قوای خود را حرکت میدهد ولی سوارهای ایران از نزدیک در تعاقب او هستند. در بین راه ناگهان به ژولین خبر میرسد که قسمت عقب دار مورد حمله واقع شد. ژولین بتاخت با طرف متوجه میشود ولی چزی نمیکند که چندین قسمت زرک سوار نظام ایران دفعتاً از جلو و پهلوهای ستون حمله شدید مینمایند و در کبرو دار جنگ ژولین زخم کاری برداشته از اسب بزمین می‌غلتد. بمحض انتشار خبر زخمی شدن امپراطور جنگ صورت خونین بخود می‌گیرد و طرفین بطوری باهم در آریز میشوند که فقط تاریکی شب آنها را از یکدیگر جدا میکند. آتش ژولین در اثر همان زخم فوت میکند (۲۷ ژوئن ۳۶۳ میلادی). روز بعد سران سپاه جمع میشوند که جانشینی برای امپراطور تعیین نمایند تا فرماندهی اردو را بر عهده گیرد. پس از گفتگوی زیاد ژوویین^۱ رئیس کار در امپراطوری انتخاب میکنند.

امپراطور جدید قوای روم را بطرف شمال حرکت میدهد که شاید به کردوان برساند. ولی سوار نظام ایران دست از تعاقب آنها برنمی‌دارد و پس از طی چند منزل که دائماً در زد و خورد بودند سربازان رومی مستاصل میشوند و میخواهند خود را بدجله انداخته از ابن مهلبکه نجات یابند. بالاخره در نزدیکی شهر سومرا^۲ ژوویین چون از عهده جلوگیری سربازان بر نمی‌آید از شاهنشاه ایران درخواست صلح میکند و طرفین وارد مذاکره صلح میشوند. امین مارسلین در بند هفتم کتاب ۲۵ اظهارات

۱ - Jovien ۲ - Sumera (سامره امروزه)

نمایندگان ایران را برای مذاکره صلح اینطور بیان میکند :

« شاهنشاه با فتوت ایران از راه مرقوت و انسانیت به باقی مانده ارتش روم اجازه بازگشت خواهد داد به شرط آنکه قیصر با اتفاق تمام افسران خود پیشنهادات او را قبول نمایند

« شاه آنچه را که ما کسیمین از وی گرفته بود مطالبه میکرد یعنی استرداد پنج ایالت ماوراء دجله : ارزان، زابدیسن، مکسوئن، رحیمن و کردوان - تسلیم پانزده قلعه رومی بین النهرین و بالاتر از همه شهر های مستحکم نصیبین، سنکارا و قلعه معروف به « اردوگام مورها » که در جلوسر حد ما حصار مهمی محسوب میشدند

« ژوویین بزحمت توانست شاه را راضی کند که سکنه نصیبین و سنکارا اجازه داشته باشند یکی از قلعه های رومی بروند . مطابق يك ماده الحاقی که حقیقتاً ناروا و شوم بود مقرر شد در آتی ما حق نداشته باشیم به ارشک، دوست قدیمی و صمیمی ملت روم، بر علیه دولت ایران کمک نمائیم .

« از افزودن ماده اخیر دشمن دو منظور داشت یکی اینکه شخص ارشک را برای قتل و غارتی که با سر ژولین در خیلوکوم کرده بود سیاست و تنبیه نماید دیگر اینکه تصرف تمام ارمنستان در آتی برای او آسان گردد .»

خلاصه قرارداد صلح مطابق شرایط ذیل بین طرفین امضاء و ردوبدل میگردد :

۱ - پنج ایالتی که در زمان نرسی بدولت روم واگذار شده مسترد گردد

۱ - فردوسی راجع شرایط صلح که از طرف شاپور برومیان اخطار شده چنین مینویسد :

چنین داد یاسخ گرانسایه شاه	چو خواهی که یکسر بیخشم گناه
زدینار رومی بسالی سه بار	همی باز باید دوره صد هزار
دگر آنکه باشد نصیبین مرا	چو خواهی که کوتاه شود کین سرا
بزانوش گفتش « که ایران تراست	نصیبین و شهر دلیران تراست
پذیرفتم این مایه و بازوساو	که با خشم و کینت نداریم تاو»
نشتمند عهدی ز شاپور شاه	کز آن پس نراند ز ایران سیاه

۲ - پانزده قلمه رومی که در اطراف سرحدات ایران احداث شده باشهرهای مستحکم نصیبین، سنکار او قلمه معروف به «اردوگاه مورها» بدولت ایران تسلیم شود، ولی سکنه اینها اجازه داشته باشند بخاک روم مهاجرت نمایند.

۳ - ارتباط ارمنستان با دولت روم بکلی قطع شود و اگر نزاعی بین ایران و ارمنستان رخ دهد دولت روم ابدأ حق پشتیبانی از ارمنستان نداشته باشد.

برای تأمین اجرای این قرار داد طرفین چند نفر از بزرگان خود را بعنوان کروکان فیما بین ردوبدل میکنند و به ژووبین اجازه داده میشود باقیمانده سپاه خود را از دجله گذرانده بخاک روم عودت بدهد (۳۶۳ میلادی).

نتیجه

شاپور بزرگ ساسانی در مدت بیست و پنجسال جنگهای متعدد و معتبری که با امپراطوری روم کرد بواسطه مهارت و کفایت خود در امر فرماندهی و لشکرکشی تقریباً در تمام این جنگها فایق و مظفر شد.

مخصوصاً روشی که در جنگ آخر اتخاذ نمود بهترین دلیل بزرگی فکر و قریحه نظامی اوست. چه اگر در تعرض پیشدستی مینمود و در خاک بین النهرین بجلوگیری ژولین میشتافت، با داشتن ارمنستان و ولایات مظنون دیگر در پشت سر خود و رویه مشکوک قبایل عرب که هر روز خود را باین و آن می بستند و قصدی جز نهب و غارت طرفین نداشتند، ارتباط سپاه شاه بامبدأ عملیاتش دائماً در معرض تهدید بود و بهیچوجه نمیتوانست با امنیت خط رجعت خویش اطمینان داشته باشد. بعلاوه طرف شدن با سپاه معظم دشمن، که از بهترین لژیونهای مغرب و خاصه قوای جنگ آزموده گل انتخاب و سردار معروفی مانند ژولین بآن فرماندهی مینمود، کمتر امید موفقیت داشت. بجهات فوق شاپور از ریختن لشکریان خود به صحرای بی آب و علف بین النهرین

احتراز کرد و قوای عمده خود را در پشت مانع طبیعی دجله تمرکز داده با انتظار دشمن نشست و بدشمن اجازه داد که وارد قلمرو ایران بشود. آنوقت با عملیات تأخیری سوار نظام و مقاومت بعضی قلاع بین راه، دشمن خشمگین و کینه توز را بتانی و بطور غیر محسوس ضعیف نموده در عین حال بداخله ایران کشانید. در اینجهام با اینکه دشمن از فرط استیصال نیروی دریائی خویش را سوزاند و از حیث تدارکات آذوقه و علیق دچار مضیقه شد باز هم شاپور بدین اینکه تمام قوای خویش را بی مهابا بخطر بیاندازد و تلفات بیهوده بدهد بانواع وسائل دشمن را عاجز و زبون کرد: تخلیه آبادیهای معبر دشمن، سوزاندن محصولات، خرابی نهرها، عملیات ایذائی، حملات مجزی و دستبرد های بی دریغی سوار نظام و غیره.

همینکه دشمن بکلی بی یاس شد و موقع مناسب در رسیدن دفعتماً بحال تعرض در آمد و با سوار نظام سنگین اسلحه و فیلمهای جنگی خویش توده ارتش روم را در طی یک نبرد بزرگ طوری درهم شکست که چاره جز تسلیم شدن و پذیرفتن شرایط سنگین او نداشت. مطابق این شرایط دژها و شهرهای مستحکم بین النهرین که موانع مهمی در جلو ارتش ایران تشکیل میدادند و برای ارتش روم بهترین نقاط اتکاء بودند تماماً تسلیم دولت شاهنشاهی گردید. از این بیعد سوار نظام ایران میتوانست با کمال آزادی خاک بهناور بین النهرین را جولانگاه خود قرار بدهد.

اما راجع به عقب نشینی ژولین بعضی ها معتقدند که سردار رومی طرح عملیات صحیحی نداشته و گرنه قبل از تحلیل بردن قوای خویش، شاپور را وادار بجنک میکرد و مخصوصاً آتش زدن کشتیها را بخط بزرگی برای او می شمارند. گرچه علت این اقدام ژولین را موزخین رومی صریحاً نمی نویسند ولی بطوری که از نوشته های امین مارسلن بر می آید ژولین هم مانند آنتوان و تراژان از روی بی احتیاطی تا

قلب ایران پیش آمد و ارتباط او با مبدء عملياتش بکلی قطع شد و اگر میخواست باز هم جلو برود و اینقدر شاپور را تعقیب کند که وادار بجنگ بشود، فرماندهی ایران با همان تدابیر جنگی (خالی کردن آبادیها و سوزاندن محصولات و عملیات ایذائی سوار نظام) بالاخره تمام قوای او را معدوم مینمود.

ژولین تا موقعی که بحدود دجله نرسیده بود بطوری سرمست تهاجم بود که اشکالات آتی را پیش بینی نمیکرد ولی وقتی بنزدیکی هدف رسید و ملتفت شد که سپاه او در اثر این مسافرت طولانی و مشقات بین راه بکلی فرسوده شده - درحالی که قوای عمده دشمن سالم و تازه نفس مانده - دیگر جرئت محاصره تیسفون را در خود ندید و بفکر افتاد که از همین جا عقب نشینی نموده، سپاه روم را از مهلکه نجات بدهد. اما موقعی این تصمیم را گرفت که کار از کار گذشته بود و بازمینه هائی که شاپور برای او تهیه دید محکوم به شکست بود.

خلاصه معاهده صلح ۳۶۳ میلادی دولت شاهنشاهی ایران را باوج عظمت رسانید و مقام ارجندی را برای شاپور بزرگ ساسانی در تاریخ ذخیره نمود و اساس قدرت و نفوذ دیرینه امپراطوری روم را در طرف مشرق متزلزل ساخت.

☆

☆☆

سرنوشت ارمنستان البته در نظر داریم که بموجب یکی از مواد معاهده ۳۶۳ دولت روم متعهد شد در امور ارمنستان هیچوجه دخالت نکند و در موقع بروز اختلافی بین ایران و ارمن حق پشیمانی از دولت اخیر را نداشته باشد. بطوری که آمین ما، سلن اشاره نموده بود ذکر این ماده بخصوص در معاهده دولین برای این بود که شاپور از کجکهای ارشک برومیان سخت متغیر بود و میخواست پس از تصفیه حساب رومیان بسراغ ارمنستان برود.

در این جا باید متذکر باشیم که ژولین وقتی میخواست از «کاره» بطرف ایران حرکت کند ستونی مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر بفرماندهی پروکپ و سباستیان بحدود دجله فرستاد که بارانمائی ارشك و باتفاق ارتش ارمنستان داخل مدی بشوند و پس از اجرای ناخت و تازهای در آنجا از راه مگسوئن و کردوان بطرف تیسفون سرازیر شده در عملیات آتیه ژولین شرکت نمایند.

این دو سردار رومی بر حسب امر امپراطور از بین النهرین شمالی بارمنستان رفتند و با قوایی که ارشك باختیار آنها گذاشت به مدی تجاوز نموده منطقه حاصل خیز خیلویو کم را بباد غارت دادند ولی بعد بواسطه کوهستانی بودن این منطقه بطوری که شاپور بزرگ حدس زده بود دچار اشکال شدند. آرامنه هم از پیشرفت رومیان مأیوس گردیده دفعتماً اردوی روم را رها نمودند و بخاک خویش مراجعت کردند. سرداران رومی وقتی که خود را دست تنها دیدند جلو رفتن در سر زمین ناشناس و پر مانع را صلاح ندانسته، به بین النهرین شمالی عقب نشینی کردند.

چنانکه سابقاً دیدیم برخلاف دستور ژولین این ستون بقوای اصلی وی ملحق نگردید و خیال او را دچار تشویش کرد.

شاپور بلافاصله پس از انعقاد این قرار داد ارشك را به تیسفون احضار نموده در حبس انداخت و با لشکری بارمنستان رانده آنجا را اشغال کرد. سپس به ایبری رفت و پادشاه ایبری را که دست نشانده رومیها بود از آنجا براند و «اسپاکوراس» نامی را از جانب خویش بتحت نشانند

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۳۰ تفصیل این واقعه را این طور بیان

می کند:

« شاپور پس از انجام این کار ها سفیری نزد والنس که جدیداً با امپراطوری روم شرقی^۱ معین شده بود فرستاد تا موافقت نظر او را راجع بمسائل ذیل جلب نماید: ۱ - اسم ارمنستان که مایه اختلاف و نزاع دائمی دولتین ایران و روم شده از نقشه آسیای غربی محو گردد .

۲ - هر دو قسمت ایبری دولت واحدی تشکیل داده تحت حکمفرمائی اسپانیا کوراس قرار داشته باشد و در صورت موافقت قوای روم آنجا را بکلی تخلیه نمایند» والنس که معاهده ژوویین را با شاپور اساساً برای امپراطوری روم موهن میدانست با این پیشنهاد موافقت نکرد و بالنتیجه دو باره بر سر ارمنستان و ایبری بین دولتین منازعاتی شروع شد و قوای طرفین باز مدتی با یکدیگر در زدو خورد بودند .

ولی چون نتیجه حاصل نشد و هر دو طرف از جنگ خسته شدند عاقبت قرار گذاشتند از این بعد هیچیک در کارهای ارمنستان و ایبری دخالت نکنند و آنها را بحال خودشان واگذارند (۳۷۶ میلادی) .

چهار سال بعد از قرار داد اخیر شاهنشاه عظیم الشان ساسانی در حالیکه کشور ایران را به منتهای قدرت و شوکت خود رسانیده بود زندگانی را بدرود گفت (۳۸۰ میلادی)



اما این قرار داد هم بغائله ارمنستان خاتمه نداد و این کشور در اثر هم کیشی

۲ - در این موقع والنسین امپراطوری روم را بدو قسمت تقسیم کرد: روم غربی را برای خود نگاه داشت و مرکز آن شهر «میلان» شد روم شرقی را به برادر خود والنس واگذار نمود و مرکز آن بیزانس یا قسطنطنیه معین گردید .

مجدداً خود را بروم بست و دولت روم یکی از شاهزادگان اشکانی را موسوم به «وارازتاد» به سلطنت ارمنستان انتخاب و یکنفر از رجال ارمن را که مورد اعتماد بود به وزیری او تعیین نمود. سلطان جدید ارمن بزودی وزیر خود را بکشت و برادر وی «مانوئل» بر ضد وارانزاد قیام نموده از شاپور سوم کمک طلبید. شاپور بحمايت وی بر خاست و ارمنستان را تحت نفوذ خود در آورد. ممکن بود دوباره بین دولتین ایران و روم بر سر این کار منازعاتی شروع بشود، اما دولت روم گرفتار تهاجم قبائل کت بود و از جنگ با ایران احتراز داشت. از این رو طرفین وارد مذاکره دوستانه شدند و مطابق قرار داد جدیدی خاک ارمنستان را فیما بین خود تقسیم و متعهد شدند که هیچیک در سرحد دیگری استحكامات تازه بنا نکنند. ارمنستان غربی از آن دولت روم و ارمنستان شرقی که قسمت بزرگتر بود به شاهنشاهی ایران تعلق گرفت و در هر قسمت شاهزادگان اشکانی از جانب ایران و روم حکمفرمایی یافتند (۳۸۴ میلادی) باین ترتیب نزاع دولتین بر سر ارمنستان موقهً بانتهای رسید و روابط دوستانه فیما بین برقرار شد که تا سال ۴۲۰ دوام پیدا کرد.

از این بعد مورخین رومی ارمنستان ایران را با اسم «Persarménia» ذکر مینمایند.



واقعه قابل ذکری که بعد ها بین دولتین رخ نمود این بود که در زمان یزدگرد اول امپراطور روم شرقی تحت سرپرستی شاهنشاهی ایران قرار گرفت. بدین معنی که ارکادیوس^۱ امپراطور وقت چون اوضاع کشور را مختل دید و از عظمت ایران هراسناک بود، در وصیت نامه خویش یزدگرد را قیم نمود و سبوس^۲ فرزند خردسال

خود قرار داد و از شاه ایران خواهش کرد پس از فوت وی سلطنت تئودوسیوس را تحت حمایت خود بگیرد.

بنا بر قول تمام مورخین یزدگرد در انجام خواهش امپراطور متوفی نهایت فتوت و جوانمردی را بخرج داد و در طی يك نامه رسمی خطاب به مجلس سنای روم تئودوسیوس را بفرزندی خویش پذیرفت و اعلام داشت که هر کس بر علیه او قیام کند مثل این است که بشاهنشاه ساسانی دشمنی کرده باشد و بسختی مجازات خواهد شد در تمام مدت سلطنت این پادشاه بین دولتین دوستی کامل حکمفرما بود و حتی یزدگرد يك نفر از رجال دربار خویش را موسوم به آنتیوخوس که مردی مجرب و کاردان بود به قسطنطنیه فرستاد که امپراطور جوان را تربیت نماید.

جنگ بهرام با تئودوسیوس

پس از یزدگرد چون بهرام پنجم، معروف به بهرام گور، بسطنت رسید در زمان او جماعتی از عیسویان تبعه ایران در اثر فشار و بد رفتاری مغها از سرحد خارج و بدولت روم پناهنده شدند. بهرام از تئودوسیوس استرداد آنها را خواستار شد ولی امپراطور نظر بوخامت و وضعیت عیسویها در داخله ایران بمراجعت آنها رضایت نداد در نتیجه پس از ۳۶ سال صلح و مسالمت دوباره کار بجنک کشید.

رومیا پیدستی نموده قوای خود را بفرماندهی آردابوربوس^۱ بحدود ایران فرستادند و او در ایالت ارزانن مشغول تاخت و تاز شد از این طرف بهرام یکی از سرداران خویش را که نرسی نام داشت بفرماندهی قوایی به مقابله آرتش روم فرستاد. نرسی برای اینکه فرمانده رومی رامجبور به تخلیه ارزانن نماید مستقیماً به بین‌النهرین شمالی متوجه شد و در خاک روم بنای تاخت و تاز را گذاشت. فرمانده اردوی روم همین که از قضیه مطلع شد ارزانن را تخلیه و بطرف نرسی متوجه گردید.

چون ارتش روم خیلی قوی بود نرسی صلاح در این دید که در نصیبین متحصن و تار سیدن قوای کمکی بدفاع مشغول شود. سردار رومی بدو استعداد محاصره شهر را در خود ندید ولی بعد که قوای دیگری بکمک وی آمد به محاصره پرداخت. چون این خبر به بهرام رسید بکمک منذر ابن نعمان سلطان حیره که دست نشاندۀ ایران بود سپاهی تهیه و بافیل‌های جنگی باستخلاص نصیبین شتافت - فرمانده اردوی روم همین که از حرکت بهرام مطلع شد تمام آلات و ادوات محاصره را سوزانیده بلادرنگ عقب نشینی نمود و نصیبین محفوظ ماند. بهرام با قوای خود متوجه ارمنستان روم شد و شهر تئودوسیوپولیس^۱ را مورد حمله قرار داد و مدت سی روز به محاصره این شهر پرداخت ولی موفق بگرفتن آن نشد (۴۳۱ میلادی)

در این بین قوای دیگری از طرف دولت روم باستخلاص شهر مزبور در رسید و طرفین باز چندین زدوخورد نمودند لیکن هیچیک بهره مند نشدند. تا اینکه در اوایل سال ۴۳۱ میلادی سفیری از دربار روم باردوی ایران آمده به بهرام پیشنهاد صلح نمود. در نتیجه معاهده بمدت یکصد سال بین طرفین بسته شد و بموجب آن دولت ایران آزادی مذهب عیسویان را قبول نمود ولی در اثر مخالفت و پافشاری مغ‌ها این معاهده هم مجری نشد و بعداً باز موضوع مذهب اختلافات جدیدی را بین دولتین ایجاد نمود.

از گرفتاریهای مهمی که در این موقع برای کشور ایران پیدا شد تهاجم هیتالیها بحدود شرقی آن بود. این قوم تازه نفس و نیرومند که مورخین خارجی با اسم هفتالیت یا هونهای سفید خوانده اند و اعراب هاطله و ایرانیان هیتالی نام نهاده اند تقریباً

۲ - Théodosiopolis

این شهر در سرچشمه فرات واقع و سابقاً معروف به «رزننا» و از موقعی که امپراطور تئودوسیوس بزرگ در اطراف آن حصار جدیدی بنا نمود و بصورت شهر مستحکم در آورد با اسم او معروف شد.

از اوائل قرن دوم میلادی در مشرق و شمال شرقی دریای خزر رحل اقامت انداخته بودند در این موقع از حدود خود تجاوز نموده مرو و خراسان را معرض تاخت و تاز قرار دادند. اصل این طوایف را مورخین معتبر مخلوطی از سکاها و تاتارها می دانند.

بهر حال اینها سفید پوست و غیر از هونها و وحشی هستند که بفرماندهی «آتیلا» بارویا حمله کردند و باعث انقراض روم غربی شدند.

بهرام که در این موقع در مدی بود بادوا زده هزار سوار زبده از راه مازندران گرگان - نیشابور پیشروی نموده بطور ناگهان بحوالی مرو رسید و در یک حمله شبانه قوای هیتالیها را که چندین برابر لشکر او بود بکلی درهم شکست و خان یا خاقان هیتالی در ضمن جنگ کشته شد. بهرام پس از این موفقیت بزرگ یکی از سرداران خود را مأمور تعاقب قوای شکست خورده و متواری دشمن نمود. این سردار از جیحون گذشته آخرین قوای هیتالیها را بکلی متلاشی ساخته فاتحانه مراجعت نمود.

بهرام برادر خود نرسی را بمرزبانی آنحدود معین و او را باقوای کافی در بلخ برقرار و مأمور جلوگیری از دست اندازی هیتالیها بحدود ایران نمود. تا آخر سلطنت بهرام دیگر سر و صدائی از آن طوایف شنیده نشد ولی بطوریکه بعداً خواهیم دید هیتالیها باز هم چندین بار بحدود ایران تجاوز کردند و باعث زحمت دولت ساسانی شدند



پس از بهرام پنجم تازمان قباد اول دولت ایران بیشتر گرفتار جنگ با این طوایف و رفع اغتشاش ارمنستان و ایبری میشود و دولت روم هم در اثر نهضت بزرگ

کت ها و جنبش ژرمن ها سرگرم حدود غربی خود میباشد .
باین واسطه در این مدت تقریباً طرفین کاری بکار همدیگر ندارند جز اینکه
در زمان یزدگرد دوم دولت ایران اطلاع حاصل میکنند که مأمورین روم برخلاف
معاهده سابق در سرحدات مشغول ساختن بعضی قلاع و استحکامات هستند
یزدگرد اردوئی تهیه نموده با جمعی از اعراب مطیع ایران و هیتالیها با رمنستان روم
متوجه میشود . دولت روم که در آن موقع ابداً حاضر بچنگ نبود آناتولیوس^۱ حاکم مشرق
را باردوی ایران میفرستد و او باندازه نسبت به یزدگرد خضوع و خشوع میکند که
شاهنشاه ساسانی بدیشنهاد صلح رومیان را می پذیرد . قرارداد جدیدی فیما بین منعقد
و بر طبق آن رومیها متعهد میشوند دیگر در نزدیکی حدود ایران استحکاماتی بنانکنند
و ضمناً برای حفظ دربند های قفقاز از تهاجم مردمان شمالی (که تا آنوقت دولتین
هر کدام ساخلو جداگانه در آنجا داشتند) دولت روم از ایران خواهش میکند
که ساخلو آنحدود را قویتر نموده حفاظت این دربند ها را مستقیماً بقوای خود
واگذار کند . دولت روم در مقابل سالیانه مبلغ معینی برای مخارج نگاهداری این
قوا بایران پردازد (۴۴۹ میلادی)

بعضی از مورخین تقسیم ارمنستان را بین دولتین بموجب این معاهده دانسته اند

جنگ قباد با آناستاسیوس

قباد وقتی بتخت سلطنت رسید چون هیتالیها در این راه بوی کمک نموده بودند
و بنا بود در عوض مبلغی پول بآنها بدهد ، از آناستاسیوس^۲ امپراطور روم تقاضا
کرد اقساط عقب افتاده مخارج ساخلو قفقاز را که تا آنوقت تأدیه نشده بود بپردازد .
آناستاسیوس بعد از اینکه این اقساط در موقع خود مطالبه نشده و در واقع

۱ - Ananotolius ۲ - Anastassius

جزو طلب سوخته است از پرداخت آنها امتناع میورزد. قباد از این جواب سر بالا متغیر میشود و برای اینکه بدولت روم فرصت تجهیز قوا ندهد غفلتاً بارمنستان روم حمله میکنند و بسرعی هر چه تمامتر خاك ارمن را تسخیر و از آنجا عازم محاصره «آمد» میشود محاصره آمد که از حیث استحکامات تدافعی مهمترین شهر های نظامی رومیان بشمار بود مدت هشتاد روز بطول انجامید. بنا بگفته پروکپ قباد در طی محاصره چندین قسم ماشینهای قلعه کوب بکار برد. اما مدافعین از فراز برجها سنگهای بزرگ والوار و زین بروی این ماشینها پرتاب کرده آنها را شکستند. چون از این راه موفقیت حاصل نشد قباد دستور داد تپه مصنوعی مرتفعی در مجاورت شهر احداث کردند که سر کوب برج و باروی آن بود. رومیان همینکه از ایجاد تپه با خبر شدند از داخله شهر تا پای این تپه نقب زدند و بتدریج مقداری از خاك زیر آنرا کشیدند تا میان تپه تهی شد. ایرانیها که از قضیه بی خبر بودند ماشینهای پرتابی را به بالای تپه کشانیده خواستند از بالای آن سنگ ریزی و تیر باران کنند. اما در اثر سنگینی جمعیت ناگهان تپه فرو ریخت و عده از مهاجمین هلاک شدند.

چند روز بعد از این واقعه اتفاقاً دهانه نقب کهنه کشف شد و ایرانیان از این راه بداخله شهر نفوذ یافتند و قلعه آمد را که بنظر رومیان غلبه ناپذیر بود تصرف کردند (۵۰۳ میلادی).

سقوط این شهر مستحکم که برای دولت روم اهمیت استراتژیکی داشت آناستاسیوس را کران آمد وبعجله سپاه بزرگی تجهیز و بشکل چهار ستون، تحت فرماندهی چهار تن از سرداران خود برای استرداد آمد اعزام داشت.

در اینموقع قباد بواسطه گرفتاریهای خود در سرحدات شرقی ایران از بین النهرین مراجعت و هزار نفر از لشکریان ایران را بفرماندهی «کلون» در «آمد» ساخلو گذاشت

اما ستونهای رومی خیلی بتانی حرکت میکردند و چون بنزدیکی «آمد» رسیدند با اینکه سپاه ایران از آنجا بکلی دور شده بود از محاصره شهر منصرف شدند. زیرا اطلاع پیدا کردند که ساخلو ایرانی مقدار زیادی آذوقه و تدارکات دارد و سهولت تسلیم نخواهد شد.

سر داران رومی هر يك بطور جداگانه متوجه حدود ایران شدند که در آن جا فتوحاتی بنمایند. قباد در بین راه از آمدن لشکرهای روم مطلع شد و فوراً برگشت. آرئو بیندوس^۱ یکی از سر داران روم که با قوای خویش به حدود ایران نزدیک شده بود چون از بازگشت ناگهانی قباد مطلع شد تمام اثاثیه و وسائل خود را جا گذاشته به کنستانتینا گریخت و اردوگاه او بمصرف ارتش ایران در آمد.

دوستون دیگر بفرماهی پاتریسیوس^۲ و هیپاتیوس^۳ از طرف ایرانیان طوری غافل گیر شدند که بقول پروکب جز دو نفر فرمانده آنها احدی از این جماعت جان سلامت در نبرد و تمام آنها بدست سپاهیان قباد کشته یا اسیر شدند. از قوای معظم روم فقط يك ستون بفرماندهی سلر^۴ که عقب تر از همه بود سالم بماند. بدینمعنی که درگیر و دار جنگ با رومیان به قباد خبر رسید هیتالیاها بحدود شرقی ایران تجاوز کرده اند و شاهنشاه ساسانی مجبور بمراجعت شده فرصت پیدا نکرد که کار سلر را هم تمام کند.

سلر باستون سالم مانده خود در خاک ارزانی تاخت و تاز نمود اما جرأت نکرد جلوتر برود و بدون اینکه کاری از او ساخته شده باشد مراجعت نمود.

☆

☆☆

در اینموقع دولت روم از گرفتاری قباد با هیتالیاها ناخبر شد و چون میدان

۱ - Aréobindus ۲ - Patricius ۳ - Hypatius ۴ - Céler

را خالی دید دوباره سرداران خویش دستور داد تمام ساخلوهای رومی را جمع آوری و با کمال جدیت به محاصره «آمد» بپردازند .

مدت محاصره باندازه طول کشید که آذوقه محصورین رو با تمام گذاشت ولی این عده هزار نفری در مقابل دشمن چندین برابر خود مردانه کوشیدند و بنا بر روایت پروکپ « ایرانیان در اواخر کار خیلی کمتر از میزان معمولی غذا میخوردند و با منتهای زیرکی تنگ دستی خود را بر دشمن مکتوم میداشتند . رومیانی که در شهر اقامت داشتند بواسطه نبودن آذوقه مجبور بخوردن چیز های حرام و ناپاک شدند و بالاخره از فرط استیصال شروع بخوردن خون یکدیگر نمودند » .

گرچه در اثر خدعه رومیان «کلون» بادویست نفر از سواران رشید ایران از قلعه خارج شد و خود او با تمام این عده به دام دشمن افتادند و نابود گردیدند . با این وصف پسر او فرماندهی ساخلو را بعهده گرفت و با نهایت شجاعت و بردباری عملیات تدافعی را مداومت داد .

زمستان در رسید سرداران رومی از يك طرف بواسطه شدت سرما سپاهیان خویش را در زحمت و سختی مشاهده کردند و از طرف دیگر از وضعیت بی آذوقگی و تنگدستی محصورین بکلی بی خبر بودند ، ناچار داخل مذاکره صالح شدند و چون قباد در سمت مشرق گرفتار بود راضی شد که دولت روم شش هزار سکه طلا بابت خسارت جنگ بدهد تا شهر آمد مسترد گردد .

پروکپ میکوبیدیس از امضاء قرارداد وقتی ساخلو ایران شهر را تخلیه و برومیان تحویل داد سرداران رومی ملتفت شدند بیش از هفت روز آذوقه برای ایرانیان باقی نمانده و تا بحال آنها را اغفال کرده بودند . لذا از فرط خشم و غضب شروع به ملامت و سرزنش سپاهیان خود نمودند که چرا مقاومت بیشتری بخرج ندادند و پسر

گلمون با عده كوچك خود اينقدر در دفاع شهر يا فشاري نمود تا دولت روم با پرداخت مبلغ كزافي مجبور به باز خريد شهر شد و اين لكه بدنامي بر روي سپاه روم بماند . خلاصه اسپهبد از طرف دولت ايران معاهده هفت ساله با دولت روم بست و دوره اين جنگها كه مدت سه سال بطول انجاميده بود بدین نحو خاتمه پذيرفت (۵۰۵ ميلادی) .



بعد از اين معاهده آناستاسيوس دستور داد در بين النهرين شمالي شهر مستحکمی ساختند كه بنام خود او معروف به « اناستاسيو پليس^۱ » شد و در همان موقع قلعه ديگري در خاك ارمن مجاور سرحد ايران بنا نهاد .
كرچه دولت ايران در همان وقت با اين اقدام آناستاسيوس كه مخالف قرارداد سابق بود اعتراض كرد ولي امپراطور با وعده و نويد و پرداخت مبلغی قباد را كه گرفتار جنگ هيتاليها بود ساكت نمود .



ديري نگذشت كه اناستاسيوس در گذشت و ژوستن اول^۱ با امپراطوري روم رسيد و او با اصلاح و مرمت خط استحکامات بين النهرين شمالي پرداخت و دستور داد در شمال غربي نصيبين و در محلی كه بمسافت ۱۴ روز از دجله واقع بود شهر مستحکم جديدی ساختند (دارا) .

ايجاد اين شهر باعث نگرانی و مورد اعتراض قباد گرديد .

از طرف ديگر چون شاهنشاه ساسانی يروان مذهب مسيح را تعقيب ميكرد

سلطان ایبری بر ایران بشورید و بروم یناهنده شد. ژوستن از این پیش آمد استفاده کرد و از وی پذیرائی و حمایت نمود و در ضمن پادشاه لازیکارا هم بطرف خود جلب کرد و به طوایف هون ساکن شمال قفقاز مبلغی پول داد که بخاک ایران حمله کنند. در اثر این اقدامات تجاوزکارانه ژوستن دولت ایران مصمم بجنک شد. اما رفع غائله ایبری را لازمتر دانست و ابتدا قوای خود را متوجه سرکوبی پادشاه ایبری نمود. با وجود کمکی که از طرف دولت روم بکشور ایبری داده شد لشکر ایران فاتح گردید و سلطان ایبری منهنماً به لازیکا رفت. ایرانیان به تماقب او وارد خاک لازیکا شدند اما بواسطه کوهستانی بودن آنجا بتصرف بمضی قلاع سرحدی اکتفا نموده مراجعت کردند.



دولت روم به تلافی اینکار با سپاه کرانی بفرماندهی سیتاس^۱ و بلیزر^۲ به ارمنستان ایران حمله کرد. سرداران رومی مدتی بلامانع در خاک ارمن بتاخت و تاز مشغول شدند اما چیزی نگذشت که نرسس با قوای معظمی بمقابله آنها آمد و در طی نبردی که بین طرفین درگیر شد سرداران رومی شکست خوردند و بمجمله عقب نشینی کردند. پس از اینواقعه ژوستن بلیزر را بفرماندهی ساخلو «دارا» تعیین نمود و باو دستور داد که سپاه جدیدی برای جنک با ایران تجهیز نماید. پروکب مورخ معروف ما در همین جا به مستشاری بلیزر انتخاب شد (۵۲۷ میلادی).



چندی بعد روزگار ژوستن سپری شد و ژوستینین^۳ بجای او امپراطور شد.

۱ - Sittas ۲ - Bélisaire ۳ - Justinien

او نیز مانند سلف خود باستحکام قلاع رومی بین النهرین کمر همت گماشت و به بلیزر دستور داد برای تکمیل اینکار در ناحیه « میندوس^۱ » که درست از طرف چپ نصیبین در خط سرحدی ایران واقع بود قلعه تازه بسازد. در همین وقت لشکری بفرماندهی « بوزر^۲ » بکمک بلیزر فرستاده شد که در صورت مخالفت دولت ایران اقدام به جنگ نماید.

قباد همینکه از اقدام رومیان در احداث قلعه جدید با خبر شد بفرمانده قوای مأمور آنحدود دستور داد قلعه را خراب کنند.

لشکریان ایران و روم در حوالی میندوس باهم تلافی نمودند و رومیان پس از دادن تلفات سنگین مغلوب شدند و جمع کثیری از ایشان باسارت لشکر ایران درآمدند و بنای نیمه تمام قلعه با خاک یکسان شد.



این اقدام شدید ایران در نظر ژوستینین که تازه با امپراطوری رسیده بود قابل تحمل نبود باینواسطه بلیزر را بفرماندهی کل قوای مشرق انتخاب و دستور داد با اتفاق « هرموژن^۳ » سردار دیگر رومی بخاک ایران تعرض کنند.

قباد هم که پیش بینی کرده بود دولت روم ساکت نخواهد نشست فیروز مهران را بفرماندهی چهل هزار نفر مأمور تجاوز بخاک روم نمود.

این دفعه سرداران رومی در محلی موسوم به « امودیوس » که بیست استاد (۳۷۰۰ متر) ناشر دارا فاصله داشت اردو زدند و در اطراف اردوگاه خود خندق بزرگی حفر کردند و آرایش تدافعی صحیحی اتخاذ نمودند. دیری نگذشت که فیروز مهران

۱ - Mindouss ۲ - Bouzès ۳ - Hermogène

با سپاه خود با آن حدود رسید . سرداران رومی مدتی با فرمانده سپاه ایران داخل مذاکره شدند که شاید کار بجنک نکشد . اما این مذاکرات نتیجه نبخشید و فیروز مهران سرریحاً جواب داد که جز جنگ چاره دیگری نخواهد بود .

قوای طرفین سه روز متوالی سخت با هم درآویز شدند و تیراندازان ایران در دو روز اول تلفات زیادی برومیان وارد ساختند ولی روز سوم تیرهای آنها تمام شد و جنگ تن به تن در گرفت . در همین روز قوای تازه نفسی به کمک رومیان رسید که مرگب از سوارهای رشید « ماساژت » بود و این قسمت را ژوستی نین استخدا م و بسرعت به بین النهرین فرستاده بود . سوارهای ماساژت در طی چند حمله شدید عده زیادی از سواران ایران را از بین بردند . در این میانه بیرقدار ایران کشته شد و ایرانیان شکست خورده عقب نشینی کردند . لیکن بلیزر جرأت نکرد به تعاقب دشمن بپردازد . پروکپ پایان این جنگ را که خود در آن شرکت داشته اینطور مینویسد :

« پس از آن رومیان دست از تعاقب دشمن کشیدند زیرا بلیزر و هرموژن ترسیدند که مبادا ارتش ایران در حین عقب نشینی دفعه بازگشت نموده رومیها را در حال حمله و تعاقب شکست بدهند و نگذارند افتخار این فتح تازه آخر نصیب آنها بماند . چه پس از مدتهای مدید این نخستین فتحی بود که در جنگ با ایرانیان برومیها دست میداد . »

از این به بعد چه در ارمنستان ایران و چه در خاک بین النهرین باز چندین زد و خورد بین قوای طرفین واقع شد ولی هیچکدام نتیجه قطعی نگرفتند . در ارمنستان دو قلعه « بلوم » و « فرانکیوم » که از آخری ایرانیان طلا استخراج میکردند به دست رومیان افتاد . از آن طرف نواحی مجاور شهر دارا در تصرف ایرانیان بماند و در نگاهداری آن مقاومت سخت بخرج دادند .

بالاخره ژوستی نین از جنگ خسته شد و روفینوس نام را بعنوان سفارت نزد

قباد فرستاد و تقاضای صلح نمود. پس از مذاکرات زیاد قباد به سفیر روم جواب داد: «تا رومیان در نگاهبانی و حراست دربندهای قفقاز با ما تشریک مساعی نکنند و تجهیزات و استحکامات شهر «دارا» را موقوف نسازند، دولت ایران هرگز سلاح جنگ را بر زمین نخواهد گذاشت. بعلاوه متارکه جنگ موکول باین است که از طرف دولت روم مبلغی بمنوان خسارت این مدت پرداخته شود».

مذاکرات صلح بجائی نرسید و زمستان آنسال باین ترتیب سپری شد (۵۳۰ میلادی).



در اوائل بهار سال بعد قباد براه نمائی منذر ابن نعمان تصمیم گرفت میدان جنگ را بداخل خاک دشمن انتقال بدهد. منذر با شناسائی کاملی که بوضعیت رومیان داشت به قباد گفت عملیات ارتش ایران در بین النهرین شمالی و کازن با وجود دژهای رومی و وسائل تدافعی کامل آنها و بالاتر از همه تمرکز بهترین ارتشهای رومی در این منطقه، بجز تلفات بیهوده نتیجه ندارد. پس بهتر است دولت ایران متوجه نواحی ماوراء فرات بشود و شهرهای آباد آنحدود را که استحکام زیادی ندارند و ارتش معتبری در آنجا نیست مورد تعرض قرار بدهد.

قباد این پیشنهاد منذر را پذیرفت و پانزده هزار نفر از بهترین سوارهای خود را انتخاب کرده بفرماندهی آذرنرسی و بهمراهی منذر و سوارهای عرب مستقیماً بطرف سوریه و کماژن حرکت داد.

پروکپ در بند ۱۷ کتاب اول خود مینویسد: «تهاجم ایرانیها در این دفعه بطریق معمول صورت نگرفت، زیرا بعوض آنکه مثل سابق به بین النهرین حمله نمایند

وارد سرزمینی شدند که در زمان قدیم معروف به 'کماژن بود و امروز باسم 'اوفرانن' خوانده میشود. تا اینوقت ایرانیان هرگز از طریق آن ناحیه برومیها حمله نکرده بودند.

لشکر سوار ایران برای نمائی منذر در نزدیکی 'سیرسزیوم' از فرات گذشته بطرف کماژن پیش راند و در خط سیر خود تمام شهرها را غارت نمود. تأثیرات این تهاجم ناگهانی را پروکپ در همان کتاب اینطور بیان میکند 'تا اینجا که ما سراغ داریم این اولین دفعه بود که دولت ایران از این راه بخاک روم حمله میکرد بدینجهت چون خبر تهاجم سوار نظام ایران انتشار یافت رومیها از ترس و وحشت بکلی خود را باختند و نمیدانستند چه باید بکنند. بلیزر هم وقتی این خبر را شنید ابتدا سخت پریشان و متحیر شد اما بعد تصمیم گرفت بسرعت بجلو گیری دشمن برود از این رو در هر از یک شهرهای بین النهرین عده کافی ساخلو گذاشت که مبادا قباد بالشکر دیگری از این طرف حمله کرده شهرهای آنجا را بلا مانع تسخیر نماید. بعد خودش بقیه سپاه روم را همراه برداشته بمجمله از فرات گذشت و باستقبال دشمن شتافت. عده سپاه روم به بیست هزار پیاده و سوار بالغ میکردید و بیش از دوهزار نفر هم از جنگیان قبیله 'ایسوری' با اردوی روم همراه بود.

از آنطرف چون آذر نرسی و منذر از آمدن بلیزر مطلع شدند تصمیم گرفتند که بیش از این در خاک روم جلو نروند و با غنائمی که بدست آورده بودند بایران مراجعت نمایند.

در اجرای این تصمیم در امتداد ساحل چپ فرات شروع به عقب نشینی کردند سپاه روم در همه جا به تعاقب آنها پیش میآمد بطوری که بین آنها فقط يك شب فاصله بود. بالاخره سپاه روم به شهر کالمیس رسید و در آنجا متوقف شد.

بلیرز از روبروشدن با لشکر ایران احتراز داشت و فقط میخواست کاری بکنند که ایرانیان دوباره بخاک روم حمله نکنند.

لشکر ایران هم در ساحل فرات روبروی شهر کالینیکوس^۱ توقف نمود. در اینجا عاقبت بین طرفین جنگ در گرفت. سوار نظام ایران با اولین حمله خود سوارهای رومی را درهم شکست و تا مسافتی به تعاقب آنها پرداخت. در این موقع بلیزر با عده پیاده نظام پشت به فرات قرار گرفته حالت تدافعی اتخاذ کرد.

سوارهای ایران در مراجعت از تعاقب فراریان، بخطوط پیاده نظام رومی حمله ور شدند. نبرد طرفین تا اول شب بطول کشید و تلفات سنگینی برومیان وارد آمد تا اینکه در اثر تاریک شدن هوا ایرانیان دست از جنگ کشیدند و بار دو گاه خود مراجعت کردند.

بلیزر شبانه با جمعی از همراهان خود قایقی پیدا کرده بیکی از جزایر وسط فرات فرار کرد.

سایرین هم در رود خانه ریخته بوسیله شنا بجزایر وسط آب آمدند. فردای آن شب چندین قایق از شهر کالینیکوس آمده، رومیهارا بشهر حمل نمودند لشکر ایران هم پس از تصرف اثاثیه و اسباب اردوگاه روم بجانب ایران رهسپار شدند (آوریل ۵۳۱).

☆

☆☆

پس از شکست قوای روم در ساحل فرات هر موژن برای مذاکره صلح بدربار ایران آمد لیکن قباد طوری نسبت برومیان خشمگین بود که هر موژن هر چه کوشش

نمود موفق صلح نشد و بدون گرفتن نتیجه مجبور به مراجعت گردید .
در این موقع بلیزر به پایتخت روم احضار شد و بفرماندهی قوایی که برای
جنگ با واندالها تجهیز شده بود معین گردید و بجای او « سیتاس » بسر داری شرق
انتخاب شد .



چندی نگذشت که قباد دوباره ب فکر تعرض افتاد و لشکر جراری بفرماندهی
مرروز تجهیر و مأمور حمله به بین النهرین نمود . ایرانیان بدون اینکه کسی با آنها
جرات مقابله داشته باشد تاشهر « مارتیرو پلیس » که از شهرهای مستحکم ارمنستان
روم بود جلو راندند و این شهر را محاصره نمودند . محاصره مدتی بطول انجامید و در این
بین قباد درگذشت^۱ . فرمانده قوای ایرانی چون از واقعه مطلع شد پیشنهاد رومیان را
دائر بمتار که جنگ بپذیرفت و از محاصره « مارتیرو پلیس » دست بر داشته بایران
باز گشت نمود (۵۳۱ میلادی)



پس از فوت قباد خسرو اول یا انوشیروان به تخت سلطنت نشست . دولت روم
همینکه از جلوس انوشیروان مطلع شد سفرائی بدربار ایران فرستاد که در ضمن تبریک
جلوس وارد مذاکره صلح بشوند .
سفرای روم با کمال خضوع و خشوع پیام دوستانه ژوستی نین را بعرض شاهنشاه
ایران رسانیدند و درخواست صلح نمودند .

۱ - بنا بر روایت پروکپ فوت قباد در تاریخ ۳۱ دسامبر ۵۳۱ بوده است

در اینجا باید متذکر شد که منافع طرفین از هر حیث اینطور اقتضامیکرد برای مدت مدیدی دست از گریبان یکدیگر بکشند و با فراغت خاطر بکارهای داخلی خود بپردازند. باینواسطه شاهنشاه ساسانی و امپراتور روم در واقع هر دو خواهان این صلح بودند.

اما گرفتاریهای انوشیروان اجمالا بدینقرار بود:

۱ - مذهب مزدک در دوره پادشاهی قباد به غالب نقاط کشور سرایت و داخله ایران را طوری دچار نفاق و هرج مرج کرده بود که اگر بزودی جلوگیری نمی شد وحدت ملی از بین میرفت. انوشیروان همینکه زمام امور را در دست گرفت از عاقبت اینکار سخت در اندیشه شد و بر انداختن ریشه مزدک و مزدکیان را در درجه اول لزوم تشخیص داد. برای اینکار بزرگ فرصت کافی لازم بود که با بستن قرار داد با روم تأمین می شد.

۲ - در اثر جنگهای طولانی و مناقشات داخلی مردم بستوه آمده بودند و بزرگان و متنفذین کشور دعوی خود سری میکردند و باینواسطه مرکزیت دولت از بین رفته بود. پس لازم بود با ایجاد يك آرتش منظم به برقراری نظم و آرامش داخلی پرداخت و رعیت را از فشار مأمورین دولت نجات داد و بعد ب فکر دشمنان خارجی افتاد.

اما ژوستینیان که از چندی باینطرف در ایتالیا و افریقای شمالی با قبائل اوستروگوت و وانдал دچار کشمکش بود، آخرین چاره خود را در این دیده بود که بلیزر یعنی بهترین سردار خود را از مشرق احضار و برای جنگ با این قبائل بفرستد چون بلیزر در انجام این مأموریت پیشرفتهائی حاصل نموده بود، ژوستینیان به هیچوجه مایل به تجدید شدن جنگ ایران نبود تا مبادا مجبور باحضار بلیزر از جبهه مغرب بشود. بالاخره تشکیل دو جبهه در مشرق و مغرب برای اودشوار بود و میخواست تارفع غائله مغرب خیال او از جانب مشرق بکلی آسوده باشد. بهمین جهت در پیشنهاد

صلح به انوشیروان پیشدستی جست و تمام شرائط دولت ایران را به آسانی قبول نمود.

خلاصه بنا بر این مقدمات در سال ۵۳۳ قرار داد صلح دائمی بین طرفین بسته شد که شامل مواد ذیل بود:

۱ - دولت روم متعهد میشود که بر طبق قرارداد سابق همه ساله مبلغی به دولت ایران بپردازد و دولت ایران هم ساخلو خود را در بندهای قفقاز نگاهبندارد.

۲ - دولت روم دو قلعه « بلوم » و « فرانکیوم » را که در خاک ارمنستان ایران واقع هستند مسترد میدارد ولی شهر « دارا » در تصرف او باقی خواهد بود بشرط آنکه مرکز تجمع قوای روم شرقی نباشد و فرمانده آرتشهای روم در این شهر اقامت نکند بلکه مرکز فرماندهی قوای شرقی روم در قسطنطنیه باشد.

۳ - هر قدر از ولایت لازیکا که قبل از جنگهای قباد در تصرف طرفین بوده بهمان حال سابق اعاده نماید.

۴ - دولتین ایران و روم با هم متحد خواهند بود و هر وقت لازم باشد به یکدیگر کمک مالی و نظامی خواهند نمود. ملل و کشورهای تابع آنها نیز از همین قرارداد بهره مند خواهند شد.

پروکپ میگوید « انوشیروان حاضر شد مبلغ صد و ده سنتناری (۱۱۰۰۰ پوند) بابت مخارج ساخلو در بندهای قفقاز قبلاً دریافت دارد تا معاهده صلح را امضاء کند ».

پس از این قرارداد انوشیروان تمام توجه خویش را به تنظیم امور داخلی معطوف داشت، در قدم اول مزدك و طرفداران او را نابود ساخت و با اصلاحات بزرگی در تشکیلات ارتش قوای ثابت و منظمی را بوجود آورد که بوسیله آن سرکشان داخلی منکوب، مرکزیت دولت بر قرار و تمام کشور قرین امنیت و آسایش گردید.

ژوستینین نیز همین که از طرف شاهنشاهی ایران آسوده خاطر شد تمام قوای خود را متوجه ایتالیا و افریقا نمود و به دستگیری بلیزر بفتوحات درخشانی نائل آمد که روز بروز بر قدرت و شوکت امپراطوری روم میافزود.

اما این وضعیت قابل دوام نبود زیرا شاهنشاه ساسانی در ضمن اشتغال به امور داخلی از حال دشمن دیرینه ایران بی خبر نبود و رفته رفته از قوت گرفتن امپراطوری روم اندیشناک شد و برای تحصیل اطلاعات کاملتری فتح اخیر قوای روم را در لیبیا باهانه قرار داده سفرائی به بیزانس فرستاد و سهمیه ایران را از عنایم این جنگ مطالبه نمود. ژوستینین که هنوز از کار مغرب فراغت نیافته بود سفرای او را با عراز و احترام پذیرفت و مبلغ هنگفتی برای انوشیروان پیشکش فرستاد. گزارش سفرای ایران در مراجعت انوشیروان را بیش از پیش نسبت باقتدار دولت روم نگران نمود و برای ضعیف کردن رقیب بزرگ خویش و حفظ تعادل مصمم بجنگ شد.

جنگ اول انوشیروان با ژوستینی نین

در همان اوانی که انوشیروان خیال جنگ با رومیان را در کله خود میپخت **علل جنگ** وقایع دیگری رخ نمود که باعث قوت فکراو شد :

۱ - بین دو ملك عرب یکی منذر ابن نعمان سلطان حیره دست نشانده ایران و دیگری حارث ابن عمرو ملك غسان تحت الحما به روم منازعاتی پیدش آمد و امپراطوری روم بدون مراجعه بدولت ایران در کار آنها دخالت و از حارث طرفداری کرد. منذر به انوشیروان شکایت برد و او را بجنگ با روم تحریص نمود. این قضیه را مخصوصاً پروکپ در بند اول کتاب دوم خود مفصلاً شرح داده است.

فردوسی هم در این چند شعر شکایت منذر را بانوشیروان بیان میکند:

چو منذر بیآمد بنزدیک شاه همه مهتران برکشادند رام

جهان‌دیده منذر زبان برکشاد	ز روم ز قیصر همی کرد یاد
بدو گفت «اگر شاه ایران توئی	نکهبان و پشت دلیران توئی
چرا رو میان شهر یاری کنند	بدشت سواران سواری کنند؟»
.

در نتیجه این شکایت انوشیروان بدبیر دستور می‌دهد که به قیصر روم اینطور بنویسد:

نوگر قیصر روم و گر مهتری	مکن هیچ با تازبان داوری
وگر سوی منذر فرستی سپاه	نمانم بتو لشکر و تاج و گاه
توزآن مرزیک رش منه پیش پای	چو خواهی که «پیمان» بماند بجای
اگر بگذری زین سخن بگذرم	سر و گاه تو زبر پی بسپرم!

از اشعار فوق بخوبی معلوم میشود در مدتی که فردوسی بدان مراجعه نموده موضوع معاهده صلح بین طرفین ذکر شده بوده. چه انوشیروان خصوصاً قیصر روم را تهدید میکند که اگر بخاک تازیان تابع ایران تجاوز کند پیمان صلح دیگر بجای نخواهد ماند.

مطابق گفته های مورخین رومی همین مداخله ژوستینین از طرف دولت ایران نقض عهد شناخته شد و برای اعلان جنگ مورد استفاده واقع گردید.

۲ - سفرائی از جانب «وتیکیس»^۱ رئیس قبائل «استرگت» از ایتالیا نزد انوشیروان آمدند و خطر فتوحات پی در پی رومیان را برای شاهنشاهی ایران مفصلاً شرح داده بانوشیروان مدلل نمودند که «امپراطور روم پس از مغلوبیت قطعی ما قوای فاتح خود را بجانب ایران سرازیر خواهد کرد و بدون مراعات عهد نامه صلح کشور شما را مورد تعرض قرار خواهد داد پس تاجمالی باقیست فکر علاج باشید»^۲.

۳ - در ارمنستان اهالی قیام بزرگی بر علیه امپراطوری روم نموده «سیتاس»

۱ - Vettigis

(۲) بروکب کتاب دوم - بند ۲ .

سردار معروف رومی را که مأمور رفع غائله آنجا بود در ضمن جنگ کشته بودند. بدین واسطه آرامنه از ترس ژوستینین بدربار ایران پناهنده شدند و نماینده آنها بانوشیروان اظهار داشت «ستمگری رومیان نسبت به ما برای این است که شاهنشاه ساسانی با معاهده صلح دائمی خود دولت روم را آزاد گذاشته که در حق اقوام دیگر هر جور و ستمی که میخواهد روا دارد. در صورتیکه برای جنگ با روم هیچ موقع مناسب تر از حالا پیش نخواهد آمد زیرا قسمت اعظم قوای امپراطوری در آن طرف دنیا مشغول زد و خورد است و دو سردار رشید و کاردان ایشان هم یکی «سیتاس» بود که بدست ما کشته شد و دیگری بلیزر است که فعلا در مغرب سر مست فتوحات خود میباشد».

۴ - در همین موقع نامه از ژوستینین بدست آمد که بر رؤسای قبائل هون فرستاده بود و آنها را بر ضد ایران تحریک مینمود. رؤسای مزبور عین این نامه را برای انوشیروان فرستادند و با این مدرک در نقض معاهده صلح از طرف دولت روم دیگر محل تردیدی باقی نماند.

بنا بر گفته پروکپ شاهنشاه ساسانی پس از اطلاع از این جریانات فوراً مجلس شورائی از نجباء، بزرگان و مؤبدان تشکیل داد و تمام این مطالب را در آنجا مطرح نمود و در نتیجه تصمیم همگی بر آن قرار گرفت که در اول بهار بدولت روم اعلان جنگ داده شود^۱.

این وقایع در آخر پائیز ۵۳۹ رخ نمود ولی رومیها از جریان کارهای مشرق اطلاع درستی نداشتند و با اینکه شنیده بودند انوشیروان از پیدشرفت های ژوستینین

۱ - فردوسی هم با این مطالب اشاره میکند:

وزان نامه چندی سخنها براند
چو با پهلوانان لشکر شکن
که آرد سوی جنگ قیصر سیاه

همه مؤبدان و ردان را بخواند
سه روز اندران بود بارای زن
چهارم بدان راست شد رای شاه

نگران و حتی اعتراضاتی هم باو نموده است با این حال تصور نمیگردند دولت ایران باین زودی داخل جنگ بشود.

انوشیروان در اول بهار ۵۴۰ میلادی با لشکر ایران از دجله عبور نمود و چون منظور او اجرای يك تعرض سریع و تهدید ناگهانی دشمن بود، لذا براهنمائی نعمان ابن منذر بدون اینکه وارد خاک بین النهرین بشود در امتداد ساحل راست فرات پیشروی و خود را برای محاصره و تصرف بعضی قلاع رومی مانند سیرسیوم و زنوبی و غیره معطل نکرده با نهایت سرعت تا شهر «سورا» جلو راند. نظر بموقعیت نظامی این شهر لازم دید آنجا را متصرف بشود. باین واسطه دستور محاصره داد و در طی چند روز این شهر مستحکم را تسخیر و برج و باروی آنرا با خاک یکسان کرد.

پروکپ میگوید در این موقع «اناستاسیوس» سفیر ژوستینین که برای منصرف نمودن انوشیروان از جنگ بدربار ایران آمده بود در اینجا حضور داشت. انوشیروان پس از خاتمه کار «سورا»^۱ سفیر روم را مرخص نمود و باو گفت «برو به ژوستینین بگو که پسر قباد فعلا در کجای دنیا و مشغول چه کار است!»

لشکر ایران از سورا مستقیماً بجانب انطاکیه راند و در طی راه از شهر های هیراپلیس و بروئا^۲ مبلغی باز گرفته بحوالی معروفترین بلاد رومی یعنی انطاکیه

۱ - نام این شهر را فردوسی در شاهنامه شوراب ذکر نموده و شاید ایرانیان در آن موقع شهر مزبور را باین اسم میخواندند و یا در نسخه های بعد تعریف شده است :

چنین تا بیامد بدان شارسان	که شوراب بدانام آن کارسان
بر آورده دید سر در هوا	پر از مردم و ساز جنگ و نوا
ز خارا بیفکنده در ژرف آب	کشیده سر باره اندر سحاب
بگرد حصار اندر آمد سیاه	ندیدند جایی بدرگاه راه
بدو ساخت از چارسو منجیق	بیای آمد آن باره جاثیق
چو خورشید تابان زگنبد بگشت	شد آن باره دژ بگردار دشت

در رسید. قوای ساخلو آنجا بگفته پروکپ در حدود شش هزار نفر و تحت فرماندهی سردار لبنان بود که اخیراً بکمک شهر آمده اهالی را از فرار منع مینمود. محاصره انطاکیه نظر باستحکام حصار های آن چند روزی بطول انجامید ولی عاقبت مهاجمین قسمتی از حصار شهر را متصرف و فاتحانه وارد آنجا شدند. انوشیروان مخصوصاً دستور داد یکی از دروازه ها را آزاد گذارند که عده های رومی بتوانند فرار کنند. در این شهر با شکوه ذخایر طلا و نقره بسیار بتصرف اردوی ایران درآمد و از کلیسیای معروف آنجا مجسمه ها و سنگهای مرمر گرانها و اشیاء نفیس دیگری بدست انوشیروان افتاد که تمام آنها را با اسراء رومی مستقیماً به تیسفون فرستاد. (۵۴۰ میلادی)

فردوسی فتح انطاکیه را بشرح ذیل توصیف میکند:

که با پیل و لشکر برآمد ز راه	بناطاکیه در خبر شد ز شاه
دلیران رومی و گمند آوران	سپاهی بدان شهر بدیدگران
بدان تا نباشد به بیداد جنگ	سه روز اندر آن شاه را شد درنگ
دلیران ایران گروهها گروه	چهارم سپاه اندر آمد چو کوه
چهارم چو بفروخت گیتی فروز	سه جنگ گران کرده شد در سه روز
سواری ندیدند جنگی ز روم	گشاده شد آن مرز آباد بوم

پروکپ تفصیل محاصره انطاکیه را در بند ۸ کتاب دوم خود اینطور بیان میکند:

« روز بعد خسرو تمام ارتش خود را بقصد محاصره شهر بیای حصار ها آورد. جمعی را مأمور کرد که از چند نقطه مختلف در طول رود خانه به حصار هجوم نمایند و خود با عده از سربازان ممتاز و نخبه در قسمت بالا دست شهر که ارتفاع آن از سایر جاها زیاد تر بود برج و باروی شهر حمله برد. زیرا از این نقطه بهتر ممکن بود به حصار شهر دست یافت. رومیها چون دیدند محلی که باید بر روی آن ایستاده بجهنگند خیلی تنگ و کم وسعت است تدبیری بکار بردند: چند قطعه الوار بزرگ را با طناب های

محکم بهم بستند و آنها را در وسط برجها آویزان کردند. بدین ترتیب جای کافی برای استقرار عده زیادی تهیه شد که قادر بر دفع حملات دشمن باشند. ایرانیها با نهایت شدت و حرارت از هر طرف شروع بحمله کردند و تیرهای ایشان مانند تگرگ بهر جا میبارید، بخصوص از بالای تپه که در آنجا واقماً هوا را تاریک کرده بود. ایرانیها صخره عریض و مرتفعی را انتخاب کرده بودند که بلندی آن تا لبه دیوار شهر میرسید و محل آنها در بالای این صخره با محل مدافعین که از بالای برج و باروی شهر میجنگیدند یکسان بود. و طرفین از حیث محل بر یکدیگر تفوق و برتری نداشتند. اگر یکی از افسران رومی جرئت میداشت که پیش از وقت با سیصد نفر از سربازان از حصار شهر خارج میشد و جلوتر از دشمن بر این صخره دست می یافت، من یقین دارم که شهر دچار خطر نمیشد.

در موقعی که طرفین با نهایت شدت سرگرم مبارزه بودند ناگهان طنابهایی که رومیان تخته هارا بآنها بسته بودند تحمل فشار و سنگینی جمعیت را نیاورده پاره شد و تخته های بزرگ با سربازانی که بر روی آنها ایستاده بودند با صدائی مهیب فروربختند سایر رومیانیکه دربرجهای نزدیک مشغول جنگ بودند چون این صدای وحشت انگیز را شنیدند و علت آنرا نمی دانستند، تصور کردند که حصار آن قسمت خراب شده، بدین لحاظ بعجله رو بگریز نهادند.

سربازان رومی بمشاهده این احوال بر اسبان خود سوار و بتاخت تاجلو دروازه ها رفتند. مردم هم از هر طرف بدروازه ها هجوم آور شده بودند. راه تنگ بود و سربازان بدون رعایت حال مردم از میان جمعیت می تاختند، بدین لحاظ عده زیادی از اهالی در زیر سم اسبهای سواران خودی پایمال شدند. اما ایرانیها بوسیله نردبان از حصار بالا رفته و برجها را باسانی تصاحب نمودند....

دولت روم که سرگرم جنگهای مغرب بود از این ضربت ناگهانی بس متوحش شد و بلادرنگ سفرائی نزد انوشیروان کسپیل داشت و درخواست صلح نمود. سفرای روم در انطاکیه بحضور شاه رسیدند و پس از مذاکرات زیاد قرار بر این شد که دولت روم بابت غرامت اردو کشی مبلغ پنجاه سنتناری (پنجهزار پوند طلا) نقداً بپردازد و سالی پنج سنتناری بطور دائم تحویل نماید تا دولت ایران از ادامه جنگ با روم منصرف گردد.

در پایان مذاکرات قرار شد فعلا سفرای روم کروگان معتبری بدهند تا پس از مراجعت لشکر ایران سفرای جدیدی^۱ از جانب ژوستینین به تیسفون بیایند و شالوده صلح محکمی ریخته شود.

انوشیروان از انطاکیه به بندر سلوکیه رفت و در آنجا دریا را تماشا کرد بعد به «آپامنا» برگشت و از این شهر پرثروت هم غنائمی گرفت و وقتی که خواست بایران برگردد مخصوصاً خط سیر خود را تغییر داد و در حوالی «اوبان»^۲ از فرات گذشته

۱ - راجع به سفرای که پس از فتح انطاکیه از طرف ژوستینیان برای مذاکره صلح بدربار ایران فرستاده شده و از قرار معلوم ریاست آنها با «مهرا» نام بوده فردوسی اینطور مینویسد:

چو بشنید قیصر دلش خیره گشت	زنوشیروان رأی او تیره گشت
پیامی فرستاد نزدیک شاه	کرانمایگان بر گرفتند راه
چو «مهرا» دانده اش پیشرو	گوی در خرد پیر و در سال نو
ز هر چیز کنجی به پیش اندرون	شمارش گذر کرده از چند و چون
بسی لابه و پند و نیکو سخن	پشیمان ز گفتار های کهن
فرستاد با باژ و ساوگران	کروگان ز خوبشان و کند آوران
نهادند بر بوم و بر باژ و ساو	پراکنده دینار صد چرم گاو
که هر سال قیصر بر شهریار	فرستد ابا هدیه و با تار
نگردد سیاهش بگردین	نخواهند چیزی از آن انجن

وارد بین النهرین شد و برای اینکه دشمن را زودتر حاضر بقبول شرایط صلح نماید بطرف شهر های مستحکم رومی متوجه گردید و از ادیس و کنستانینا و کاره مبالغ هنگفتی باژوسا و گرفت و در موقع مراجعت اطلاع یافت که ژوستینین پیشنهادات او را پذیرفته و قرار داد را امضاء کرده است .

پروکپ معتقد است که انوشیروان در همین سفر شهر « دارا » را هم محاصره کرده ولی موفق بگرفتن آن نشده و ژوستینین بعد که از این قضیه اطلاع پیدا کرده از معاهده صلح منصرف شده است .

جنگ دوم انوشیروان با ژوستینین

مراحل این جنگ در دو محل مختلف جریان پیدا کرد که دور از هم بودند و چندان ارتباطی با یکدیگر نداشتند. زیرا در ابتدای این جنگ قوای ایران در حدود ایبری و لازیکا به متصرفات رومی تعرض نمودند و مقارن همین اوقات رومیها از بین النهرین شمالی بسرحدات شمال غربی ایران تعرض کردند .

لازیکا شامل سرزمینی بود که یونانیها سابقاً با اسم کلخید میخواندند و امروز معروف به ایمرتی و منگرلی و جزو گرجستان است نظر بموقعیت لازیکا بین سرحدات ایران و روم نفوذ هر دو دولت در آنجا محسوس بود. مردمان رشید آنجا در ضمن حفظ سرحدات خود از تهاجم هونها مانع از عبور این طوایف بحدود روم و ایران میشدند . این ولایت ابتدا مستقل ولی بعداً بر حسب رسومی که معمول شده بود در موقع فوت سلطان آنجا تاج سلطنت از جانب امپراطور روم افتخاراً بشاه جدید اعطا میشد . در اثر همین عادت رفته رفته دولت روم قوایی بعنوان ساخلو به لازیکا فرستاد . یکی از افسران رومی امپراطور را وادار کرد در ساحل دریای سیاه شهر مستحکمی با اسم « پترا ۱ » احداث کنند و این شهر بواسطه موقعیت خود اهمیت

(در شمال شهر باطوم) Pétra - ۱

تجارتی پیدا کرد و خود فرمانده رومی در آنجا اقامت گزید و فروش آذوقه و مایحتاج مردم را با انحصار خود در آورد و از این حیث اهالی لازیکا را در مضیقه گذاشت. مردم لازیکا از سوء رفتار رومیان به تنگ آمدند و «کوبازا» پادشاه آنجا بدربار ایران متوسل شد. نمایندگان کوبازا از انوشیروان درخواست کردند که برای خلاصی آنها قوایی با محدود اعزام دارد. در ضمن باو گفتند پس از بیرون کردن ساخلو رومی شهر «پترا» ممکن است تکیه گاه دریائی ایران بشود و دولت با تهیه کشتی های کافی بدریای سیاه مسلط گردد و در موقع لزوم از طریق دریا به ممالک روم و حتی به بیرانس حمله نماید. بعلاوه چون لازیکا یکنانه سد طبیعی بین جبال قفقاز و خاک روم است از این بعد حاکمیت این سد با ایران خواهد بود و رومیان برای حفاظت حدود خویش ازتهاجم هونها مجبور آید بدربار ایران متوسل بشوند. انوشیروان درخواست پادشاه لازیکارا پذیرفت و بواسطه کوهستانی بودن محل و صعوبت حرکت لشکر در آن نواحی قرار شد نمایندگان لازیکا نیز بعنوان بلد در معیت لشکر ایران رهسپار شوند. از نقطه نظر حفظ اسرار عملیات انوشیروان در ظاهر بعنوان اینکه هونها بحدود ایبری تجاوزاتی کرده اند با لشکر خود بد آنصوب اعزام گردید.

همینکه انوشیروان بحدود لازیکا نزدیک شد کوبازا شخصاً بحضور وی آمد و اظهار اطاعت نمود. شاهنشاه ساسانی براهنمائی او مستقیماً بطرف ساحل رانده ساخلو رومی را که در «پترا» حصار شده بود مورد تعرض قرار داد. محاصره پترا نظر بسختی موقعیت آن چند روز بطول انجامید ولی در اثر کشته شدن فرمانده قوای رومی و خرابی یکی از برجهای معتبر ارک بزودی بتصرف ارتش ایران در آمد و ساخلو رومی تماماً تسلیم شد. انوشیروان دستور داد استحکامات قلعه را مجدداً مرمت کردند و ساخلوئی در آنجا گذاشته بایران مراجعت نمود. باین ترتیب لازیکا

تا مدتی جزء مضافات ایران محسوب گردید (۵۴۱ میلادی).

در موقعی که انوشیروان در لازیکا بود و سستی بن به عنوان اینکه معاهده صلح از طرف دولت ایران نقض شده بلیرز را از مغرب احضار و دو باره بسر داری مشرق مین و مأمور تعرض با ایران نمود. بلیرز به بین النهرین آمد و پس از تجهیز قوا بدو با خیال محاصره نصیبین افتاد. اما چون دید نصیبین خیلی مستحکم است و محاصره آن باعث اتلاف وقت خواهد شد تصمیم گرفت در غیاب انوشیروان بداخله خاک ایران حمله نماید. در اجرای این تصمیم با تمام سپاه خود حرکت کرد و پس از يك روز راه پیمائی به قلعه رسید که آنرا سیسوران^۱ می نامند. پروکپ میگوید: «علاوه بر جمعیت کثیر آنجا هشتصد نفر از سواران زبده ایرانی در این قلعه ساخلو داشتند. رومیان در پای حصار اردو زدند و بمحاصره قلعه پرداختند ولی همینکه خواستند بپرج و باروی آن حمله کنند از دشمن شکست خوردند و با دادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند. زیرا دیوار قلعه خیلی محکم بود و ساخلو ایرانی نیز با رشادت فوق العاده از آن دفاع میکرد.»

پس از این واقعه بلیرز صلاح ندید که در خاک ایران جلو تر برود و این قلعه را در پشت سر خود سالم بگذارد. از این رو مصمم شد با قوای عمده خود در اطراف قلعه بماند و به محاصره ادامه بدهد و حارث ملك غسان را که در این سفر با جمعی از سوارهای عرب همراه رومیان بود مأمور تاخت و تاز در خاک آشور بنماید. حارث با جمعیت خود از دجله گذشته خاک آشور را بیاد غارت داد و غنائم زیادی بدست آورد. در مراجعت از ترس اینکه مبادا رومیان این غنائم را از دست او بگیرند مستقیماً بخاک خود برگشت.

محاصره قلعه سیسورانون مدتی بطول انجامید و بواسطه هوای فوق العاده گرم و خشک آن منقطه بیش از يك ثلث قوای بلیزر مریض و تلف شدند. بالاخره چون آذوقه محصورین هم تمام شد بلیزر با مدافعین قلعه وارد مذاکره گردید و بشرط تأمین جانی قلعه را تسلیم کردند. پس از این موفقیت بلیزر بلافاصله مراجعت کرد و لشکر کشی سردار رومی بخاک ایران بدین ترتیب خاتمه پذیرفت. خود او از طرف امپراطور احضار و زمستان را به بیزانس رفت

☆

☆☆

انوشیروان پس از آنکه شهر « پترا » را متصرف گردید در همان خاک لازیکا از حمله بلیزر بایران و واقعه نصیبین و تصرف قلعه سیسوران و همچنین تاخت و تاز حارث در آن طرف دجله باخبر شد. بتلافی این تجاوزات در بهار سال ۵۴۲ بالشکر سوار حرکت کرد و از همان راه سابق یعنی ساحل راست فرات گذشته مجدداً به خاک روم تعرض نمود و شهرهای زیادی را در معبر خود به تصرف درآورد. چون به «کماژن» رسید تصمیم گرفت از آنجا به فلسطین برود ولی بواسطه شیوع مرض طاعون در فلسطین از این خیال منصرف شد و دستور داد جبری بر روی فرات کشیدند و با تمام لشکر خود از روی جسر عبور نمود. اما ژوستینیان همینکه از تعرض ارتش ایران مطلع شد بلیزر را بسرعت به کماژن فرستاد. بلیزر یکسره به شهر اوروپوم^۱ که در ساحل فرات واقع بود برفت و در آنجا اردو زد و به جمع آوری عده پرداخت

لشکر ایران در مراجعت شهر کالینیکوس^۱ را که مشغول تعمیر حصارهای آن بودند متصرف و استحکامات آن را منهدم نمود. بلیزر که در این موقع در « اوروپوم » بود ابراز مقاومتی نکرد و تمام هم^۲ او مصروف بر این بود که از راه تهدید و نمایشات نظامی مانع از تجاوز ایرانیان به سایر شهر های رومی بشود (۵۴۲ میلادی).



دو سال بعد چون بلیزر بمغرب رفته بود ژوستسی نین دستور داد چند نفر از سرداران دیگر رومی که مأمور مشرق بودند باسی هزار قوا بارمنستان ایران تعرض نمایند. در این موقع فرماندهی کل قوای روم در مشرق بمهدیه نارسس بود. در اجرای این دستور ارتشهای روم در ناحیه « دویوس^۲ » که فوق العاده حاصلخیز و دارای آب و هوای سالم و تاشهر « نئو دوز یو پلیس » هشت روز فاصله داشت تجمع یافتند. پروکپ میگوید نابد مرزبان ایران چون خبر تعرض رومیان را شنید با ۴۰۰۰ نفر عده خود در قصبه « آنگلون » که در دامنه کوه واقع و دارای قلعه محکمی بود

۱ - اسم این شهر را فردوسی قالینوس ذکر نموده . خیلی محتمل است که در نسخه های بعد تحریف شده باشد .

کجا خوانندیش **قالینوس**
یکی کنده کرد اندرش پرزآب
همه نامداران پر خاشخوی
سپه گشته گیتی ز کرد سپاه
کز آن نعره اندک شد آوای کوس
همی هر زمانی فزون شد سپاه
همی تیر و قا روره انداختند
زگردنده یک نیمه شد لاجورد
همه شارسان بازمین شد یکی!

دژی بود با لشکر و بوق و کوس
سر باره بر تر ز یران عقاب
ز رومی سپاهی بزرگ اندر اوی
دو فرسنگ پیش اندران بود شاه
خروشی بر آمد ز قالینوس
بدان شارسان در نگه کرد شاه
بدروازه ها جنگ بر ساختند
چو خورشید تابنده برگشت زرد
از آن باره دژ نماند اندکی

استقرار یافت و معابر آنجا را با قطعات سنگ و ازابه‌ها مسدود کرد و بعد خندق عجیبی در سر راه شهر حفر کرده دریای آن بکمین رومیان نشست .

قوای روم بفرماندهی نارسس تا مسافت يك روزه انگلون رسید و در آنجا يك نفر از ایرانیان را باسارت گرفته محل اقامت نابد را از وی سؤال نمود .

ایرانی جواب داد که « نابد » با تمام قوای خود به محل نامعلومی رفته و در انگلون فعلاً قوای موجود نیست . رومیان همینکه به نزدیکی انگلون رسیدند دفعته بدسته از ایرانیان بر خوردند که حاضر بجنک بودند . نارسس با جنگیان « اورلی » و رومی شروع بتعرض نمود . ایرانیها از جلو رومیان منزهماً بطرف قلعه برگشتند و قوای روم بلا درنگ بتعاقب آنها پرداخت .

پروکپ میگوید : « در اینموقع نابد با جمعی از لشکریان خود از کین گاه خارج شده از دوطرف به پهلوهای رومیان حمله کردند . عده زیادی از جنگیان اورلی در این حمله کشته شدند نارسس هم يك زخم کاری برداشت و در اثر آن فوت نمود . در نتیجه این حمله ناگهانی رومیان یا بگریز نهادند و اصلاً ب فکر نیفتادند که برای حفظ آبرو و حیثیت خود ایستادگی و مقاومتی بخرج دهند . اما ایرانیها بملاحظه آنکه مبادا فرار رومیان باین طرز مفتضح از روی فریب و خدعه باشد و خیال کین نموده باشند ایشانرا فقط تا انتهای اراضی کوهستانی دنبال کردند و چون عده شان نسبت بدشمن خیلی کمتر بود جرئت نکردند از این حد جلو تر بروند . از طرف دیگر رومیها مخصوصاً سرداران ایشان بتصور آنکه دشمن مشغول تعاقب آنها است بدون لمحّه توقف رو بگریز نهادند و برای آنکه زودتر از معرکه جان بدر برند با فریاد و بضر تازیانه اشبهای خود را میراندند و از فرط اضطراب و تشویش کلاه خود و زره و سایر اسلحه خویش را به زمین می ریختند .

« زیرا » جرأت صف آرائی و مقابله با ایرانیها را نداشتند و تمام امیدشان به

قوت پای اسپانسان، بود. باینجهت بقدری بآن حیوانها فشار آوردند که یکی از آنها هم جان سلامت در نبرد و وقتی فرغان توقف داده شد همه آنها بزمین افتاده در حال هلاک گردیدند. این واقعه از هر مصیبت دیگری که قبل از این برومیان وارد آمده بود سخت تر و هولناک تر بود. زیرا عده زیادی از ایشان بهلاک رسیدند و عده زیاد تری بدست دشمن اسیر شدند. اسلحه و اسبان باری رومیان، که بجنک ایرانیها افتاد بقدری زیاد بود که میگویند دولت ایران از اثر آن متمول تر از سابق شد. بنا بر گفته پروکپ پانزده نفر از سرداران نامی روم که هر یک فرماندهی قسمتی را داشتند در این حمله شرکت نموده بودند و اسامی یک بیک این سرداران نیز در بند ۲۳ کتاب دوم پروکپ ذکر شده است که نقل آن باعث طول کلام میشود.

☆

☆☆

در سال بعد باز از طرف انوشیروان به بین النهرین شمالی تعرضاتی میشود ولی چون دولت روم در پیشنهاد صلح یا فشاری میکند و سفرائی بدربار ایران میآیند، شاهنشاه ساسانی پس از پنج سال جنک بمتار که موقتی رضایت میدهد مشروط بر اینکه ژوستینیان پانصد سنتماری (۵۰۰۰۰ یوند) بابت غرامت جنک پرداخته «تربونوس» طبیب درباری خود را که سابقاً انوشیروان را از مرض سختی علاج نموده بود بایران بفرستد. این دو شرط پذیرفته میشود و قرار داد متار که بمدت پنج سال بین طرفین منعقد میگردد (۵۴۵ میلادی).

این متار که پنج ساله را دولت ایران بهتر از دولت روم ملحوظ میدارد زیرا چیزی نمیکند که بین ایرانیان زردختی و اهالی عیسوی لازیکا ضدیتی شروع میشود و چون انوشیروان علاقه نامی بحفظ این ایالت داود در حد در می آید که کوبان را

از بین بردارد و اهالی لازیکا را بداخله ایران کوچ داده بجای آنها از طوایف ایرانی بنشانند. لیکن پادشاه لازیکا از نقشه او مطلع شده از دولت روم استمداد میطلبد. ژوستینیان بر خلاف قرار داد متارکه ۷۰۰۰ سرباز رومی و ۱۰۰۰۰ نفر از جنگیان « تزانی » را بفرماندهی « داجستیوس » به لازیکا میفرستد. قوای روم چون بمقصد میرسند باتفاق سپاهیان گوباز در حوالی شهر پترا اردوزده بمقدمات محاصره میپردازند. مهران فرمانده ساخلو ایرانی چون خطر محاصره را پیش بینی کرده بود آذوقه فراوانی در قلعه شهر گرد آورده جداً مصمم بدفاع میشود.

بنا بگفته پروکپ در اثر رشادت و پایداری ساخلو ایرانی که عده آنها بیش از ۱۵۰۰ نفر نبود مدت چندین ماه محاصره بطول انجامید و با اینکه عده زیادی از ایرانیان در این مدت کشته شده بودند معیناً بقیه آنها دست از مقاومت بر نمیداشتند چون این خبر بانوشیروان میرسد اردوئی مرکب از ۳۰۰۰۰ سوار و پیاده بفرماندهی مرموز بکمک محصورین میفرستد. ولی نظر بسختی معابر ابری و سدهائی که رومیان بدستیاری گوباز در سر راه قوای ایران ایجاد نموده بودند پیشروی این قوا خیلی بتأنی صورت میکیرد. در این بین رومیان بوسیله نقب کنی موفق میشوند قسمتی از حصار پترا را خراب نمایند اما چون در پشت آن دیوار قلعه داخلی سالم میماند ایرانیان هر اسی بخود راه نداده بارشادت افزونتری بمدافعه میپردازند فرمانده قوای رومی از پایداری محصورین مأیوس و از طرف دیگر چون از خبر ورود اردوی ایران رابه ابری مطلع میشود از محاصره شهر دست برداشته بداخله لازیکا عقب نشینی مینماید. نه روز پس از عزیمت فرمانده رومی مرموز با قوای خود بشهر « پترا » در میرسد و پس از بازدید ساخلو آنجا معلوم میشود عده باقیمانده ایرانیان ۵۰۰ نفر است و ۳۵۰ نفر آنها مجروح و فقط ۱۵۰ نفر سالم در مقابل هزار ها رومی مشغول

مدافعه بوده اند. بازماندگان ساخلو ایرانی در این مدت اجساد مقتولین خود را از قلعه بیرون نیانداخته اند که مبادا دشمن از میزان تلفات آنها مطلع شده بر شدت محاصره بیفزاید.

پروکپ مینویسد:

«مرروز پس از مشاهده این وضعیت بر سیبل تمسخر و استهزاء گشت: بحال امپراطوری روم باید زار گریست که بایک لشکر تمام خود نتوانست ۱۵۰ نفر ایرانی را بدون داشتن حصار محکمی از پا در آورد».

استقامت و رشادتی که ساخلو کوچک ایرانی بفرماندهی مهران در شهر پترا جلو چندین هزار رومی بخرج داد از وقایع مهم تاریخی است که غالب مورخین بآن اشاره نموده اند و بهترین نمونه روح سلحشوری و حسن فداکاری و میهن پرستی دوره ساسانیان بشمار می باشد.

چون بحصار شهر خرابی زیاد وارد شده بود و برای مرمت آن آهک و مصالح دیگر در آنجا یافت نمیشد، مرروز دستور داد کیسه هائی را که با آن آذوقه حمل کرده بودند باسنگ و شن ریز پر کردند و بوسیله آنها شکافهای حصار را مسدود نمودند. سپس سه هزار نفر از سپاهیان زبده خود را با مقدار کافی آذوقه ولوازم جنگی در آنجا گذاشته با بقیه عده مراجعت نمود و دستور داد بعداً خرابیهای حصار را مرمت کنند. مرروز در موقع بازگشت خط سیر خود را تغییر داد که در عرض راه از حیث آذوقه و علیق دچار مضیقه نشود.

گرچه قسمتی از قوای لازبها بفرماندهی یکی از بزرگان آنجا در سر راه لشکر ایران بکمین نشسته شبانه بانفاق ۲۰۰۰ نفر از لشکریان رومی به مرروز شبیخون زدند ولی چون فرمانده ایرانی هوشیار و مراقب تأمین اردو بود لذا چشم زخمی به

ایرانیان نرسید و مهاجمین بجزیردن چند اسب و کشتن عده قلیلی از پاسداران کار دیگری از پیش نبردند و لشکر ایران سالماً از آنجا عبور نمود.

مرمروز وقتی از معابر کوهستانی آنحدود گذشت مقداری آذوقه تهیه کرد و باعده کافی به پترا حرکت داد ولی این آذوقه به پترا نرسید و در بین راه بوسیله لازیها و رومیان غارت شد.

اما جنگ لازیکا باین زودی خاتمه نیافت بلکه تا ۵۵۷ میلادی ادامه پیدا کرد و طرفین چندین بار دیگر در عرصه لازیکا باهم مصاف دادند.

دولت روم قوای جدیدی بآنجا فرستاد و از طرف شاهنشاهی ایران مرمروز مجدداً باقوای زیاد و هشت زنجیر فیل بدان صوب مأمور شد و در نزدیکی دهنه رود «فازیس» شکست فاحشی برومیان وارد ساخت. ولی قبل از رسیدن او به لازیکا قوای روم هم از طرف دریا و هم خشکی شهر پترا را محاصره کرده بودند و بنا بر گفته «اکاتیاس» مورخ رومی ساخلو آنجا با ابراز رشادت فوق العاده تا آخرین نفر پایداری نموده، تن دادن بمرگ را به تنگ تسلیم شدن بدشمن ترجیح داده بودند و موقعی که رومیان پترا را متصرف شدند غیر از عده زخمی از قوای ساخلو ایرانی چیزی بجای نمانده بوده است.

خلاصه دولتین هر دو از جنگ بر سر لازیکا خسته شدند و سفرای آنها درین نصیبین و دارا باهم ملاقات و معاهده صلحی بمدت ۵۰ سال فیما بین برقرار شد که شامل مواد ذیل بود:

۱- دولت ایران حاضر است از ادعای خود بر لازیکا صرف نظر نماید مشروط بر اینکه در مقابل این گذشت دولت روم همه ساله ۳۰۰۰۰ سکه طلا بایران بپردازد و اقساط هفت ساله را قبلاً تأدیه نماید.

۴ - عیسویان تابع ایران اجازه دارند در اعمال مذهبی خود آزاد باشند ولی از هرگونه تبلیغاتی ممنوع هستند.

۳ - دولت ایران حفظ دربند های قفقاز را از تهاجم هونها و آلانها به تنهایی عهده دار میشود.

۴ - دارا قلمه مستحکمی شناخته می شود ولی دولت روم حق ندارد آنجا را محل تمرکز قوای شرقی خود قرار دهد و عده ساخلو آنجا هم باید محدود بحد اقل لزوم باشد. هیچیک از طرفین حق ندارند قلاع تازه در سرحدات یکدیگر بنا نمایند.

۵ - روابط تجارنی بین دو کشور برقرار ولی مرکز معاملات بین طرفین محدود بدار التجاره های معین باشد.

۶ - این قرار داد شامل حال متحدین دولتین نیز خواهد بود.

۷ - اعتبار این قرار داد از تاریخ امضاء تا مدت پنجاه سال خواهد بود.

☆

☆☆

همان فوآندی که بواسطه عهد نامه ۳۳۰ میلادی عاید دولت روم شده بود از معاهده اخیر بشاهنشاهی ایران متوجه گردید. بدین معنی که خیال انوشیروان چون در اثر معاهده از حدود شمال غربی آسوده گشت تمام قوای خود را برای سرکوبی هیتالیها و بعد شکست مکان خان خاقان ترك و سرکوبی خزرها و بالاخره لشکر کشی به یمن برای طرد حبشیهها و اعاده سلطنت آنجا در خانواده حمیر مصروف داشت. چون شرح وقایع این جنگها از موضوع بحث ما خارج است علیهذا بطور خلاصه می گوئیم که در نتیجه این جنگها هیاطله با همدستی خاقان ترك بکلی شکست خوردند و سر زمین آنها بین ایران و خاقان ترك تقسیم گردید و رود جیحون سرحد شمالی ایران شد و باختر و طخارستان و زابلستان و رخج جزو ایران گردید.

فرمانده قوای اعزامی به یمن هم «عدن» را متصرف و حبشی‌ها را از آنجا اخراج و سلطنت خانواده حمیر را در آنجا مجدداً برقرار نمود. از آن بی‌بعد پادشاهان حمیر دست‌نشانده ایران شدند. در این ضمن طوایف خزرج نیز که از مدتی باین طرف به حدود ایران تجاوزاتی میکردند بکلی منکوب و مطیع گشتند.

خاقان ترك که در جنگ انوشیروان بر علیه هیتالیها با ارتش ایران متحد و پس از حصول فتح قسمتی از خاک هیتال را متصرف گردیده بود. سفیری بدربار ایران فرستاد و تقاضای عقد اتحاد نمود. انوشیران از این جسارت او رنجیده خاطر شد و بسفیری جوابی نداد. خاقان در اثر بی‌اعتنائی شاهنشاه ساسانی بامپراطور روم متوسل و او را بحنگ با ایران تحریک نمود. چنانکه بعضی از مورخین معتبر هم یکی از علل نقض عهد صلح و شروع جنگ سوم را از طرف دولت روم ناشی از تحریکات خاقان ترك میدانند. بنا بر عقیده اینها ژوستین دوم^۱ برادرزاده ژوستینی نین که بعد از فوت عم خود به سلطنت روم رسیده بود از فتوحات شاهنشاهی ایران در طرف مشرق و جنوب نگران شد و برای ضعیف کردن دولت ایران و حفظ تعادل فیما بین جنگ را لازم دید. از طرف دیگر چون انوشیروان بسن هفتاد سالگی رسیده بود دولت روم تصور میکرد شاهنشاه ساسانی بعلت پیری دیگر نمیتواند شخصاً عهده دار فرماندهی بشود بهمین جهت امیدوار بود جنگ را بزودی خاتمه داده فاتح گردد. این وقایع در طی ده سال یعنی از ۵۶۲ تا ۵۷۲ جریان پیدا کرده است.

جنگ سوم انوشیروان بادولت روم

علاوه بر علل فوق موضوع دیگری که ژوستین دوم امپراطور جدید را وادار به نقض عهد مینمود پرداخت و جبهی بود که طبق معاهده ۵۳۳ میبایستی در مدت پنجاه سال بدولت ایران تأدیه نگردد و چون ادای این وجه در نظر وی در حکم

۱ - Justin II

بازی بود که دولت روم بایران می‌دهد و این قضیه را برای امپراطوری موهن فرض میکرد لذا حاضر به پرداخت آن نبود.

ژوستن دوم در نتیجه این افکار مصمم بچنگ با ایران شد و برای این منظور «مارسیان» را که از سرداران معروف و مجرب روم بود بحکومت و فرماندهی قوای شرق معین و مأمور تعرض بایران نمود. مارسیان قوای خود را در «دارا» تمرکز داده از آنجا بطرف نصیبین حرکت نمود. در نبردی که در حوالی نصیبین بین قوای روم و قسمتی از ساخلوایرانی رخ نمود مارسیان غالب آمد و ایرانیان راتاشهر نصیبین تعاقب و مشغول فراهم نمودن مقدمات محاصره گردید.

چون این خبر بدربار ایران رسید انوشیروان از این اقدام تجاوز کارانه رومیان سخت بر آشفت و با وجود کبر سن شخصاً عازم جنگ شد و قوای خود را بدو ستون تقسیم نمود. فرماندهی ستون اصلی را بر خلاف انتظار رومیان خود او عهده دار شد و با سرعت شکفت آوری از دجله عبور و به کمک نصیبین شتافت. ضمناً برای اینکه توجه دشمن را بدو طرف جلب کند و باعث تفوقه قوای او گردد يك ستون فرعی مرکب از ۶۰۰۰ سوار زبده تشکیل و بفرماندهی «آدرمن» بطرف سوریه حرکت داد.

مأموریت این ستون این بود که تاخت و تاز شدیدی در سر تا سرآن حدود اجرا و شهر های رومی را دچار وحشت و هراس نموده سپس از کوتاه ترین راه بستون اصلی ملحق گردد.

انوشیروان با ستون اصلی درست موقعی به حوالی نصیبین در رسید که لشکریان روم سرگرم محاصره شهر بودند.

پیدایش ناگهانی لشکر سوار ایران مارسیان را طوری غافلگیر نمود که پس از

مدتی مقاومت دچار شکست سختی شده، منتهیماً بسمت دارا عقب نشینی کرد. انوشیروان در تعاقب قوای دشمن تا جلو چهار دارا پیش راند و امر داد بمحاصره شهر بپردازند.

اما ستون طیار ایراف در نزدیکی «سیرسزوم» از فرات گذشته داخل سوریه شد و غالب نواحی آنحدود را بیاد غارت داد و برای اینکه خود را معطل محاصره و تصرف انطاکیه ننموده باشد، بتخریب اطراف شهر قناعت و بعد بجانب «اپامئا»^۱ رو آورده شهر مزبور را متصرف و با غنائم زیادی از فرات عبور و به بین النهرین شمالی متوجه و در خارج دارا بستون اصلی پیوست.

بطوریکه میدانیم دارا از محکمترین شهرهای نظامی روم بود و باین واسطه محاصره آنجا تا اوائل زمستان طول کشید. بالاخره در اثر شدت محاصره و تدابیر قلعه گیری در پایان سال ۵۷۳ بتصرف ارتش ایران درآمد.

ژوستن دوم که قلعه معتبر دارا را تا آنزمان غلبه ناپذیر میدانست از سقوط آن طوری دچار وحشت شد که دیگر خود را قادر بر ادامه سلطنت ندیده استعفا داد و «تیبیر»^۲ را که از سرداران معروف روم بود بجانشینی خود انتخاب نمود. تیبیر چون خیال داشت از روی فرصت به تجهیز قوای مهمی پرداخته بوسیله آن نفوذ و اعتبار از دست رفته امپراطوری را مجدداً در مشرق اعاده دهد و از طرف دیگر شاهنشاه ساسانی حاضر بصلح نبود، باینواسطه امپراطور یس را وادار نمود بخط خود نامه بانوشیروان نوشته در خواست متارکه نماید. انوشیروان پس از دریافت نامه امپراطور یس و مذاکره با نمایندگان روم ۴۵۰۰۰ سکه طلا بابت غرامت اردو کشی مأخوذ و متارکه یکساله را قبول نمود.

در سر موعده چون قوای روم هنوز کاملاً تجهیز نشده بود گفتگو در تمديد متارکه شروع شد. دولت ايران بقبول متارکه طولانی حاضر بود ولی ميخواست ارمنستان از اين قرار داد مستثنی باشد. دربار روم از قبول اين شرط امتناع داشت.

پس از مدتی مذاکره عاقبت دولت روم اين شرط را هم پذيرفت و تمهيد شد در صورت امتداد قرار داد متارکه تا مدت سه سال سالی ۳۰۰۰۰ سکه طلا به شاهنشاه ايران بپردازد.

همينکه قرار داد متارکه جديد يا بر جاشد انوشيروان در بهار ۵۷۶ بارمنستان رفت و مشغول انتظامات آنجود شد و از آنجا بارمنستان صغير تجاوز نمود. تدير چون هنوز خود را قادر بر جنگ نميديد برای اغتنام وقت سفرائی نزد انوشيروان فرستاد و در خواست صلح نمود. ضمناً قوای معظمی را تحت فرماندهی ژوستی نين (پسر ژرمن) که سردار قابل و رشیدی بود بطرف کاپاداس حرکت داد تا در صورت لزوم از ارتش ايران جلوگيري نمايد.

سفرای روم چون در ارمنستان صغير بحضور انوشيروان رسيدند و پيشنهاده صلح نمودند، شاهنشاه ساسانی بآنها جواب داد که پس از مراجعت بايران نمايندگانی اعزام خواهد داشت که قرار صلح محکمی داده شود. در اين بين اطلاع پيدا کرد که ارتش روم تا کاپادوس رسيده است. بوصول اين خبر تصميم گرفت باستقبال دشمن شتافته قبل از رسيدن قوای روم بشهر قيصريه مازاکا با آنها مصاف دهد. اما ژوستی نين بسرعت از قيصريه گذشته در جلگه های ارمنستان صغير نزديک «ملاطيه» طرفين با يکديگر مصادف شدند. ارتش روم مرکب از ۱۰۰،۰۰۰ نفر واز بهترين سربازان تمام ولايات امپراطوری تشکيل يعنی از عده های ممتاز اروپا و

سیا بود. همینکه صف جنگ بسته شد و قوای طرفین در شرف درگیری بودند کرس^۱ نام از رؤسا طایفه اسکیت که فرماندهی جناح راست ارتش رومی را داشت دفتاً با عده زیادی از سوارهای رشید و جنگ آزموده خود از جا کنده با نهایت شدت بجناح چپ ارتش ایران حمله ور گردید. بعد از در هم شکستن این جناح بطرف اردوگاه ایران هجوم برد و غنائم زیادی در ربود. پس از این حمله متهورانه کرس جنگ بین طرفین بسختی درگیر شد و تا شب طول کشید و بعدم موفقیت ایرانیان تمام شد. اما همان شب بعد از جنگ، انوشیروان بتلافی دستبرد کرس باردوی روم شبیخون زد و قسمتی از قوای مقدم دشمن را نابود ساخته به ملاطیه برگشت و آنجا را آتش زد. چون مرض او شدت کرده بود و زمستان میرسید بعجله از فرات عبور و بداخله ایران عقب نشینی کرد.

پس از مراجعت انوشیروان ژوستی نین سردار رومی به ارمنستان و ایبری تجاوز نمود و تا حدود بحر خزر پیش راند. ولی تهمخسرو سردار ایرانی بزودی قوای تجهیز نموده در ارمنستان با قوای ژوستی نین مصادف داد و شکست فاحشی برومیان وارد ساخت.

برای ترمیم این شکست «موریس»^۲ رئیس کاردار امپراطوری بجای ژوستی نین بفرماندهی قوای روم معین و مأمور حمله به تهمخسرو گردید. سردار ایرانی چون دشمن را خیلی زیاد تراز عده خود دید برای اغتنام وقت و تأخیر پیشروی دشمن بطرف «ارزاین» مانور عقب نشینی نمود. موریس بدون اینکه بقوای ایران دست یابد در ارزان مشغول تاخت و تاز شده بعد بقصد تصرف قلعه مستحکم کولمار (یا کلیمار) که از قلاع سرحدی ایران بود با نظر متوجه شد.

لوئی^۱ دوبو در کتاب تاریخ ایران خود از قول مورخین رومی شرح محاصره این قلعه را اینطور مینویسد

« بیگان سردار ایرانی که فرماندهی ساخلو این قلعه را برعهده داشت برای اینکه اهالی را از مشقت و خطر محاصره محفوظ دارد به موریس پیغام فرستاد که حاضر است از جانب اهالی تمام نقدینه شهر را باو بپردازد و وی از محاصره چشم پوشیده از همان راهی که آمده است مراجعت نماید. اما موریس در جواب بیگان را تطمیخ کرد که اگر دروازه های شهر را بروی ارتش روم بگشاید در عوض اقدام میکند که از طرف امپراطور شغل معتبری به بیگان داده شود و او در نزد امپراطور روم به ثروت و مکتبی برسد که در خدمت خسرو تحصیل آن مقدر نخواهد بود. بیگان از این وعده های درخشان فریب نخورده بسردار رومی صریحاً جواب میدهد که: نسبت بسوگندوفاداری که بولینعمت حقیقی خویش یاد کرده حتی درازای تاج سلطنت هم خیانت نخواهد کرد و بعد از فرستادن این جواب با ابراز مقاومت شدیدی صحت این مدعارا عملاً ثابت مینماید. موریس چون فرمانده ساخلو ایرانی را در تصمیم بدفاع راسخ و محکم می بیند از ادامه محاصره و گرفتن قلعه مایوس گردیده با لشکر خویش بطرف دیگر متوجه میشود.

اینهم يك نمونه بر جسته از احساسات شاه پرستی و ایران دوستی افسران دوره ساسانی است که باید برای ما بهترین سرمشق باشد.

موریس پس از مدتی تاخت و تا ز در هر دو ساحل دجله و غارت کردن بعضی از شهرها برای گذراندن زمستان بداخله بین النهرین بازگشت نمود. در فصل زمستان بر حسب معمول کفتگوی صلح بمیان آمد ولی بواسطه سپری شدن روزگار انوشیروان مذاکرات قطع شد. اگر کسری چندی زنده میماند شاید قرار داد صلح بسته میشد زیرا بنا بر

۱ - نقل از کتاب تاریخ ایران تألیف M. Louis Dubeux صفحه ۲۹۶

گفته مورخین در آن موقع تیبر امپراطور روم فوق العاده شایق بود که دولت ایران شهر « دارا » را باو مسترد دارد و او قوای خود را از ارمنستان و ایبری خارج نماید و مبلغ معتنا به بابت غرامت جنگ بپردازد .

✱

✱✱

شاهنشاه با عظمت ساسانی در سال ۵۷۹ میلادی پس از چهل و هشت سال سلطنت سراسر افتخار در کاخ تیسفون در گذشت و کشوری را بجا گذاشت که از حیث تمدن و شأن و شوکت در تاریخ باستانی ایران کمتر نظیر داشته است .

کسری انوشیروان مخصوصاً بترقی و تعالی نیروی نظامی ایران علاقه و توجه تام داشت و بطوریکه مورخین معتبر روایت میکنند حتی در مواقع بازدیدها خود او هم در سر صف حاضر میشد و از حیث رعایت انضباط و کامل بودن اسلحه و وسائل جنگی خویش برای دیگران سر مشق بود . در اکثر جنگها فرماندهی نیروی ایران را شخصاً بر عهده میگرفت و استعداد او در این قسمت از فتوحات بزرگی که بآن نائل آمده است بخوبی معلوم میباشد . چنانکه دیده شد حتی در سن پیری هم از رفتن بمیدان جنگ و مصاف دادن بادشمن خودداری ننمود . تصرف شهر مستحکم دارا یکی از نتایج بزرگ جنگهای اوست . خلاصه در زمان او ارزش جنگی ارتش ایران باوج ترقی رسید و در تحت او امر شاه افسران لایقی تربیت شدند که در جنگهای آتیه عملیات درخشان آنها را خواهیم دید .

پس از فوت انوشیروان همینهکه هر مز چهارم به تخت سلطنت نشست تیبر امپراطور روم برای تبریک جلوس او سفرائی بدربار ایران فرستاد و پیشنهاد صلح را توسط آنها تجدید کرد .

اما هر مز بنمایندگان روم جواب داد که شهر « دارا » مسترد نخواهد شد و

بستن قرار داد صلح موکول باین است که دولت روم اقساط سالیانه بدهی خود را برسم پیش کار سازی دارد .

تیمبر چون از راه مذا کرات سیاسی نتیجه نکسرفت به موريس فرمانده قوای شرق دستور داد بخاک ایران حمله نماید . موريس با سپاه خود از دجله تجاوز کرد و در کردو آن و حدود مدی بنای تاخت و تاز و غارتگری را گذاشت و غنائم زیادی بدست آورده زمستان دوباره به کاپادس مراجعت کرد . چون این اقدام مؤثر نشد موريس در بهار سال ۵۸۰ باین فکر افتاد که منذرابن نعمان را بطرف خود جلب نماید و بدستیاری او از راه بین النهرین جنوبی تیسفون را مورد تهدید قرار بدهد که شاید باین وسیله هرمز حاضر بصلح بشود .

در اجرای این تصمیم موريس مانند ژولین کشتیهائی بر روی فرات انداخت و خود با نیروی بری در امتداد ساحل چپ فرات شروع به پیشروی کرد . اما منذر عملاً باو کمک نکرد و آدرمن سردار ایران بایک لشکر بطرف کالینیکوس آمد و خط رجعت موريس را تهدید کرد . موريس از ترس آنکه مبدا خط رجعتش قطع شود و از طرف اعراب بین النهرین صدماتی بقوای او برسد کشتیها را سوزاند و بعجله مراجعت کرد و در نزدیکی کالینیکوس با سردار ایرانی مصاف داد و او را مغلوب نمود .

سال بعد طرفین چندی بیهوده بگفتگوی صلح پرداختند ولی هرمز در باطن بفکر تعرض افتاد و سپاهی بفرماندهی تهمخسرو ازدجله عبور داد و بشهر کنستانتینا حمله نمود

موريس همینکه از قضیه مطلع شد بعجله بکمک این شهر شتافت و در نزدیکی آن نبرد سختی فیما بین در گیر شد که بشفع ایرانیان تمام میشد ، اتفاقاً در پایان

کار زار تهمخسرو کشته شد و لشکریان او عقب نشستند. موریس بهمین اندازه موفقیت اکتفا نمود و جرئت تعاقب نکرد.

در این بین تیبر در گذشت و موریس بامپراطوری رسید و در آغاز زمامداری او هم باز مدتی بین سرداران رومی و ایرانی در بین النهرین کشمکشهایی واقع شد ولی هیچیک از طرفین موفقیت پیدا نکردند. در این موقع مخاطراتی برای دولتین پیش آمد که جنگ فیما بین را مدتی بصورت متار که در آورد.

در سرحد غربی دولت روم قبائل آوار^۱ که از تیره هونها بودند و از مدتی باین طرف در حوضه دانوب سکنی داشتند بقسطنطنیه هجوم آور شدند و امپراطور روم تمام توجه خود را بدفع آنها معطوف نمود. در سرحد شرقی دولت شاهنشاهی خاقان ترك چون هر مزرا سرگرم مبارز مباروم دید از این پیش آمد مناسب استفاده نمود و بخاك ایران تجاوز کرد. وضعیت دولت ایران در این موقع سخت بود، زیرا نمی توانست قوای عمده خود را از سرحدات غربی احضار نماید و جلو رومیان را آزاد بگذارد. از طرف دیگر لازم بود هر چه زودتر ازتهاجم خاقان جلوگیری شود. ناچار بهرام چوبینه را که از سرداران نامی انوشیروان بود با قوای کمی بجانب مشرق فرستاد. بهرام در طی دو نبرد خاقان ترك را شکست داده پسر او را اسیر ساخت و غنائم زیادی بدست آورد. خاقان در خواست صلح نمود و حاضر شد سالیانه مبلغی بعنوان باژ بدولت ایران بپردازد.

هرمزیس از این موفقیت بهرام چوبینه را به لازیکا فرستاد و مأمور جنگ با روم نمود. در اینجا بهرام دچار شکست شد اما هرگز نه فقط برای او كلك نفرستاد

بلکه وسائل خفت و سرشکستگی وی را فراهم ساخت و بدین جهت بهرام سخت برنجید و مخالفت آغاز نمود. در نتیجه اشکالاتی پیش آمد که تا زمان خسرو پرویز دوام یافت (۵۹۰ میلادی).

پس بطوری که دیده میشود در زمان هر مز چهارم دولت روم چه از راه مذاکرات سیاسی و چه از طریق محاربه موفق به بستن معاهده صلح نگردید و شهر معتبر «دارا» در تصرف ایران باقی بماند.

جنگ خسرو پرویز با فوکاس

در سنه ۵۹۰ میلادی خسرو پرویز به تخت سلطنت جلوس نمود و او در سال اول زمامداری خویش بعلت مخالفت بهرام چوبینه و اختلال اوضاع داخلی ایران به مشکلاتی دچار شد که شرح آن از موضوع بحث ما خارج است. در اینجا اجمالا متذکر میشویم که خسرو پرویز چون در مبارزه با بهرام موفقیت نیافت و وضعیت خود را سخت دید به سیرسزیوم رفت و از آنجا با موریس امپراطور روم داخل مذاکره شد و از وی کمک طلبید. امپراطور حاضر باینکار شد مشروط بر اینکه خسرو پرویز شهر «دارا» را بدولت روم مسترد دارد و از دعاوی دولت ایران نسبت بوجوهی که رومیان میبایستی بپردازند صرف نظر کند. خسرو این شرایط را پذیرفت و موریس یک

۱ - فردوسی هم در شرح پاسخ نامه قیصر از طرف خسرو همین موضوع را متذکر شده است :

یکی نامه بنوشت بر پهلوی	بر آئین شاهان خط خسروی
که تا من بوم شاه در بیشگاه	مرا باشد ایران و گنج و سپاه
نخواهم ز دارندگان باز روم	نه لشکر فرستم بدان مرز و بوم
هر آن شارسانی کزان مرز بود	وگر چند بیکار و ی ارز بود
بقیصر سیارم همه یک یک	از این پس نوشته فرستم و چک

لشکر رومی را بفرماندهی نارسس به کمک وی فرستاد. خسرو پرویز قوائی تهیه نموده با اتفاق رومیان به آدیابن آمد و پس از چند نبرد بالاخره در مدی بهرام را شکست قطعی داد. همینکه این موفقیت حاصل شد نارسس فرمانده رومی را با لشکریانش مرخص نمود و خود به تیسفون آمد.

بنا بر این تا زمانی که موریس حیات داشت روابط بین دولتین بر روی اساس دوستی و صمیمیت استوار بوده. اما در ۶۰۲ موریس کشته شد و فوکاس با امپراطوری روم رسید. خسرو پرویز بیاس دوستی موریس بکمک پسر او بر خاست و فوکاس را که غاصب تخت سلطنت بود با امپراطوری نشناخت و نامه و هدایائی که فوکاس برای او فرستاده بود رد کرد.

بالنتجه جنگ بزرگی بین دولتین شروع شد که از ۶۰۳ تا ۶۲۷ یعنی ۲۴ سال تمام دوام پیدا کرد و در واقع آخرین جنگهای ایران و روم محسوب میشود.

☆

☆☆

در اول بهار سال ۶۰۳ خسرو با سپاه ایران وارد بین النهرین شد. در این موقع رومیها قوای مختصری در بین النهرین داشتند که تحت امر ژرمانوس^۱ بود. سردار اخیر چون خود را مجبور بجنگ دید به مقابله خسرو پرداخت و در طی يك نبرد تمام

Germanus - ۱

موضوع مرخص کردن آرتش روم را فردوسی هم بیان میکند و نام فرمانده رومی را « نیاطوس » می نویسد :

که جای عرض ساز و دیوان بخواه
هر آنکس که هستند نو یا کهن
بدادن نیاید ~~که~~ بیند رنج
چه اسب و پرستار و زرین کمر
هم از راه یرما بگان برگذشت
بدان مزر آباد و آباد بوم

بخرا دبیر زین بفرمود شاه
همه لشکر رومیان عرض کن
دو بهره بده رومیان را ز گنج
« نیاطوس » را داد چندان کهر
کنز اندازه هدیه بر تو گذشت
برفتند پس رومیان سوی روم

قوای او نابود شد و شخصاً زخم مهلکی برداشت و به کنستانتینا فرار کرد و پس از چند روز همانجا درگذشت. در نبرد دیگری که در حدود «دارا» بین قوای روم و ایران رخ نمود رومیان بکلی شکست خوردند و جمع کثیری باسارت ارتش ایران درآمد. سال بعد خسرو مجدداً به بین‌النهرین آمد و پس از نه ماه محاصره شهر «دارا» را که در زمان موریس بروم مسترد داشته بود و مهمترین شهر های نظامی روم محسوب میشد تصرف کرد. بعد «آمد» و «ادس» و «کاره» و سایر قلاع آنحدود را متوالیاً تسخیر نموده فاتحانه از فرات گذشت و هیراپلیس و بعضی از شهر های دیگر رومی را گرفته تا بیروت جلوراند.

در سال ۶۰۹ سپاه دیگری بایرمنستان فرستاده شد که ساتالا و تئودوسیوپلیس را متصرف و از راه ارمنستان به کاپادوس تاخته شهر معظم قیصریه مازاکارا تسخیر و «دومن تیول»^۱ سردار رومی برادر فوکاس را شکست داد.

سپس نواحی آباد کالانی، پافلاگونی و بی‌تی‌نی را که قرن‌ها بود از صدمه جنگ محفوظ مانده بودند بباد غارت داد و تا پشت دروازه های شهر کالسدون^۲ جلو راند تعرض شدید و پیشرفت سریع ارتش ایران در آسیای صغیر اهالی قسطنطنیه را دچار وحشت نمود و مقام فوکاس متزلزل شد. در این بین هراکلیوس^۳ والی مصر از افریقا با نیروی دریائی خود بقسطنطنیه آمد و با همراهی مردم فوکاس را از بین برداشت و زمام دولت روم را بدست گرفت (۶۱۰ میلادی).

با اینکه با معدوم شدن فوکاس بهانه جنگ از بین رفته بود، باز هم خسرو پیر و بز دست

۱ - Domentiole

۲ - Chalcedon (این شهر در کنار بوسفر و جنوب اسکندرا امروزه و روبروی قسطنطنیه واقع بوده است)

۳ - Heraclius

از فتوحات خود بر نداشت و شهر بَرّاز سردار نامی ایران را بفرماندهی يك ارتش قوی به فلسطین فرستاد و او دمشق و اورشلیم را محاصره و تصرف نمود و غنائم زیادی با صلیب معروف حضرت عیسی بدست آورده بایران فرستاد .

در سال ۶۱۶ شهر بَرّاز با قوای زیادی از فلسطین بطرف مصر حرکت کرد سیاه ایران بندر یلوزیوم^۱ را که کلید کشور مصر بود تصرف نموده از آنجا بجانب اسکندریه راند و این شهر معتبر تجارتهی را تسخیر و قسمتی از قوای خود را از ساحل نیل تا حدود حبشه جلو راند . باین ترتیب سر زمین فراعنه پس از نه قرن و نیم مجدداً در زیر پرچم شاهنشاهی ایران قرار گرفت .

در همان موقع که در سرحدات جنوب غربی این پیشرفتهای شکفت آور حاصل میشد، در حدود شمال غربی هم ستون دیگری بفرماندهی شاهین از کاپادس حرکت کرده تا حدود قسطنطنیه جلو راند و شهر کالسدون را محاصره نمود . هرا کلیوس برای نجات پایتخت، از شاهین تقاضای ملاقات نمود و با کرجی تا ساحل آمده با شاهین وارد مذاکره شد و به صوابدید سردار ایرانی سه نفر از بزرگان قسطنطنیه را انتخاب و بعنوان سفارت بدربار خسرو فرستاده درخواست صلح نمود . خسرو پرویز سفرای هرا کلیوس را محبوس ساخت و شاهین را تهدید بمرگ نمود که چرا خود هرا کلیوس را در زیر بند بیایتخت او نیاورده است .

محاصره شهر کالسدون تا زمستان طول کشید و بالاخره بتصرف لشکر ایران درآمد (۶۱۹ میلادی) .

چندی بعد شهر انکیرا^۲ هم که تا آنوقت در مقابل ارتش ایران مقاومت کرده بود مفتوح گردید و رُدس هم تسلیم شد .

بطوریکه دیده میشود تمام متصرفات روم در آسیا و افریقای شرقی در ظرف پانزده سال از دست آن دولت خارج و حدود کشور ایران از دجله و فرات تا دریای اژه و رود نیل کشیده شد.

در این موقع چنین بنظر میرسد که دولت ایران از طرف مغرب همان حدود زمان هخامنشیان را بدست آورده است. اما همین توسعه خاك باعث پراکنندگی و تفرقه قوای خسرو میشود و چون نمیتواند از عهدہ اشغال و نگاهداری اینهمه ممالک برآید دیری نمیگذرد که رشته امور از دست او خارج میگردد و این بهره مندیهای متوالی به مشکلات پی در پی تبدیل میشود.

جنگ خسرو پرویز با هراکلیوس

فتوحات اخیر ارتش های ایران هراکلیوس را بکلی مأیوس ساخت. خاصه که پس از انتزاع مصر اهالی قسطنطنیه از حیث آذوقه هم در مضیقه افتاده بودند. از طرف دیگر طوایف «آوار» نیز «تراس» را بیادغارت داده دائماً به قسطنطنیه نزدیک میشدند. باینواسطه هراکلیوس بخیال فرار افتاد و تمام خزائن خود را جمع آوری کرد که به نقطه دوردست یعنی «کارتاژ» حمل نماید. ولی روحانیون و مردم قسطنطنیه از نیت او مطلع شدند و بهر نحوی بود هراکلیوس را از این خیال منصرف نمودند و با وی قراردادند تمام این خزائن و اشیاء نفیس کلیسیاها را برای تجهیز قوا بر ضد ایران بمصرف برساند.

هراکلیوس مصمم باین کار شد و بسرعت به تجهیز قوا پرداخت. در سال ۶۲۲ از بغاز هلسپن گذشته و از طریق دریای اژه در امتداد ساحل آسیای صغیر بخلیج ایسوس^۱ آمد و قوای خود را در آنجا پیاده کرد.

خلیج ایسوس بواسطه موقعیت خود در زاویه بین آسیای صغیر و سوریه از لحاظ لشکرکشی بمشرق اهمیت خاصی داشت، چنانکه فاتحین پیش هم همین نقطه را برای تمرکز قوای خود انتخاب کرده بودند. اراضی ساحلی آن چون بین دریا و رشته جبال واقع است برای حرکات و تعلیمات حربی عده خیلی مناسب بود و هر ا کلیوس مدتی باینکار پرداخت تا ارزش جنگی قوای خود را ترقی بدهد. ولی از طرف دیگر بخوبی میدانست که دشمن او را آسوده نخواهد گذاشت. چنانکه بزودی اطلاع پیدا کرد شهر براز بمقابل او مأمور شده است.

امپراطور روم برای اینکه در جنگ با سوار نظام ایران مصادف نشود مستقیماً بجانب ارمنستان پیشرفت. شهر براز که در تعاقب او بود در ارمنستان کوچک باوی تماس گرفت و طرفین پس از چند زد و خورد مصمم به نبرد شدند. هر ا کلیوس چون قوای دشمن را قویتر از خود دید تدبیری بکار برد که بموفقیت او تمام شد. بدین معنی که در بدو امر قسمتی از قوای زبده و ورزیده خود را در پشت تپه ها مخفی ساخت و با عده سوار خویش به صفوف ایرانیان حمله کرد ولی پس از مختصر زد و خورد عقب نشینی نمود. شهر براز بتصور اینکه دشمن مرعوب و منهزم شده فرمان تعاقب داد. لشکریان ایران که در حال تعاقب نظم خود را از دست داده بودند ناگهان ازدو طرف مورد تعرض پیاده نظام تازه نفس رومی واقع شدند و هر ا کلیوس نیز با عده سوار برگشته و قوای شهر براز را احاطه و مغلوب نمود. از زمان امپراطور موریس این نخستین موفقیتی بود که نصیب ارتش روم میشد. پس از این فتح امپراطور بدون اینکه به عملیات خود ادامه بدهد سپاه خویش را در نواحی کوهستانی ارمن استقرار داد تا

زمستان را در آنجا بسر ببرند و خود بقسطنطنیه بازگشت نمود.

در بهار سال بعد (۶۲۳ میلادی) هراکلیوس با چند هزار نفر از راه دریای سیاه بطرابوزان آمد و با رئیس قبائل خزر و سایر طوایف شمالی همدست شده از آنجا به لازیکا رفت و از متحدین خود کمک گرفته با سپاهی در حدود ۱۲۰ هزار نفر از رود ارس گذشته بارمنستان درآمد. از آنطرف خسرو با چهل هزار نفر به گنزک آمد و امر کتبی فرستاد که شاهین و شهر براز هم با قوای خود در اینجا بوی ملحق شوند. لیکن فرستادگان خسرو در بین راه از طرف رومیان دستگیر شدند و احکام ارسالی باین دونفر سردار نرسید و نتوانستند بموقع بخسرو ملحق بشوند. هراکلیوس با کمال سرعت از ارمنستان به مدی آمد و بطرف گنزک متوجه شد. اما همینکه عناصر مقدم سپاه او با اردوی ایران تماس پیدا کرد خسرو شتابان از آنجا حرکت و از راه اردلان بمنطقه کوهستانی زاگرس رفت و از نبرد احتراز نمود.

هراکلیوس تا مسافتی بتعاقب او پرداخت و عده اسیر گرفت و بواسطه سختی آن منطقه مراجعت کرد. در بازگشت غالب شهرهای معتبر را بیاد غارت داد، از جمله شهر تلارما^۱ بود که بواسطه آتشکده بزرگ آنجا شهرت زیاد داشت. موریس برای اینکه زمستان را بقوای خود استراحت بدهد و در امان باشد بآلبانی رفت. اما در عرض راه مردم بواسطه خرابی آتشکده ها بدست رومیان از هر طرف او را دنبال کردند و صدمه زیادی بارتش روم وارد ساختند.

در سال ۶۲۴ خسرو پیشدستی کرده قبل از آنکه هراکلیوس از آلبانی خارج شود، سه ستون قوی تشکیل داد که دوستون آن بفرماندهی شهر براز و سارا بلاکس

(بعضی از مورخین محل این شهر را با ارومبه سابق و رضائیه فعلی تطبیق میدهند) Thelarma - ۱

بحدود آلبانی فرستاده شدند با این مأموریت که معابر کوهستانی و تنگه های سرحد آلبانی را اشغال نموده مانع از عبور هرا کلیوس بشوند. ستون سومی بحدود ارمنستان اعزام گردید. ولی هرا کلیوس چون این معابر را مسدود دید از راه دیگر بارمنستان در آمد و قبل از اینکه ستونهای ایران فرصت ملحق شدن بیکدیگر داشته باشند هر يك از آنها را جدا گانه گیر آورده شکست داد و در آخر قوای شهر براز را شبانه غافل گیر و متلاشی ساخت.

گر چه سرداران خسرو در این جنگ متوالیاً شکست خوردند ولی دست از عملیات تأخیری خود بر نداشته و بواسطه سرعت حرکت و دستبرد های پی در پی از ورود قوای رومی بداخله ایران مانع شدند.

سال بعد (۶۲۵ میلادی) هرا کلیوس بواسطه صدماتی که در این مدت بارش او وارد شده بود ب فکر افتاد که بآسیای صغیر عقب نشینی نماید و بقوای خود در آنجا استراحت کامل بدهد تا عده هائی که از تراس و سایر ولایات اروپائی خواسته بود در اینجا بوی ملحق گردند. هرا کلیوس در اجرای این تصمیم بطرف مغرب متوجه شد. در طی راه مارتیر و پلیس و آمد را که بیست سال میشد در تصرف ایران بود تسخیر نمود و خیر این فتوحات خود را بمجلس سنای روم فرستاد. اما دیری نگذشت که شهر براز با قوای خود بجانب فرات شتافت و جسریرا که روی رودخانه کشیده بودند خراب کرد تا هرا کلیوس راه عقب نشینی نداشته باشد. هرا کلیوس مدتی در ساحل این طرف به تفحص پرداخت و کداری پیدا کرده قوای خود را سالمأ عبور داد و با کمال عجله از راه ساموزاتا و ژر مانیکا به سیلیسی رفت. شهر براز بتعاقب او پرداخت. در حوالی سیلیسی طرفین با هم رو برو شدند و محاربه

خیلی سختی بین آنها درگیر شد که تا شب ادامه یافت ولی نتیجه قطعی بدست نیامد. شهربراز چون ملتفت شد که از تجدید محاربه پیشرفتی برای او حاصل نخواهد شد شبانه با دشمن قطع تماس نموده عقب نشینی کرد.

هراکلیوس که خود را آزاد دید از سیلیسی به کاپادس رفت و زمستان را در آنجا بسر برد. باین ترتیب جنگلهای دولتین به سال بیست و چهارم رسید ولی تا این تاریخ معلوم نبود که پیشرفت قطعی با کدام یک از آنها است. از یک طرف سوریه و مصر و قسمت مهم آسیای صغیر تا حدود کالسدون هنوز در حیطه تصرف ایران بود از طرف دیگر بعضی از قسمتهای سرحدی مدی، ارمنستان و کاپادس در معرض تاخت و تازارش روم قرار داشت.

خلاصه خسرو پرویز از موفقیت های اخیر هراکلیوس سخت نگران شد و تصمیم گرفت ضربت محکمی برومیان وارد ساخته، کار را یکسر نماید. هدف اصلی خود را برای وارد ساختن این ضربت قسطنطنیه قرار داد.

در اجرای این تصمیم دو سپاه تشکیل داد که یکی بفرماندهی شهربراز مأمور شد مستقیماً به قسطنطنیه رفته با کمک آوارها و بلغارها و سایر طوایف آنحدود پایتخت روم را محاصره و تصرف نماید.

دیگری بفرماندهی شاهین مأموریت داشت که درآسیدای صغیر برضد هراکلیوس عملیات نموده مانع از کمک رسانیدن او به قسطنطنیه بشود.

از آن طرف هراکلیوس همینکه از نقشه خسرو اطلاع یافت قوای خود را بسه قسمت تقسیم کرد. قسمت عمده بفرماندهی برادرش تئودور^۱ مأمور مقابله باشاهین شد، دیگری بسرعت بکمک قسطنطنیه شتافت و هراکلیوس شخصاً با قسمت سوم که کوچکتر از همه بود به لازیکا رفت که در آنجا بکمک خزرها و آلبانی ها قوای معظمی تهیه نماید.

(۱) Théodore

شهر براز تا کالسدون بلا مانع جلو روند و با رؤسای قبائل آوار و بلغار متحد شد و بکمک آنها به محاصره پایتخت روم پرداخت. محاصره مدت ۸۰ روز بطول انجامید و آوارها چندین حمله شدید بشهر نمودند ولی کرجی های کوچک و سبک آنها در مدخل شهر خراب شد و شهر براز به علت نداشتن نیروی دریائی نتوانست باین طوایف کمک و اسباب محاصره بدهد. بالاخره این وحشی ها که عادت بچنگ منظم نداشتند از محاصره خسته شده آبادیهای اطراف را غارت و غنائمی بچنگ آورده به محل خود عقب نشینی کردند. شهر براز نیز چون خبردار شد که یک قسمت دشمن بکمک قسطنطنیه میآید، به کالسدون برگشت و در آنجا بحال دفاع درآمد. شاهین هم با سپاه خود از فرات گذشته بمقابله نمود که در ارمنستان کوچک بود متوجه گردید و در جلگه های آنجا طرفین با یکدیگر مصاف دادند و سردار ایران دچار شکست شد. بنا بقول بعضی از مورخین شاهین از فرط اندوه در همان حدود زندگانی را بدرود گفت.

چون این دفعه هم عملیات آرتس ایران موفقیت نیافت و بالاخر از همه شاهین سردار نامی خسرو پرویز وفات یافت خیال هرا کلیوس از پایتخت راحت شد و تمام مدت بهار و تابستان را به تجهیز قوا پرداخت. در پائیز سال ۶۲۷ با چهل هزار سوار خزری و چند لژیون رومی بطرف ارمنستان و سرحد مدی حرکت کرد. هرا کلیوس مخصوصاً فصل سرما را انتخاب کرده بود که دشمن کمتر مهیای جنگ باشد و مقصود اصلی او این بود که بتلافی محاصره قسطنطنیه به دستگردد^۱ مگر سلطنتی خسرو پرویز حمله نماید. وقتی بحدود مدی رسید و خواست بطرف جنوب متوجه شود سوارهای خزری از همراهی با او ابا نمودند ناچار به آدیابن رفت که از طریق بین النهرین تیسفون را تهدید نماید.

خسرو پرویز بسرعت قوای تجهیز نموده بفرماندهی رازاتس^۱ بحدود مدی

فرستاد. این سردار ماموریت داشت که در هر کجا به هرا کلیوس بر خورد نماید با او بجنگد. رازاتس که تازه بمدی وارد شده بود از تغییر سمت حرکت هرا کلیوس مطلع شد و با کمال شتاب بتعاقب او پرداخت. هرا کلیوس که دراوائل دسامبر به نینوا رسیده و مدت يك هفته بقوای خود راحت باش داده بود چون مطلع شد که ممکن است قوای دیگری بكمك رازاتس برسند تصمیم گرفت بدون فوت وقت با او بجنگد. لذا در روز ۱۲ دسامبر طرفین در جلگه شمالی نینوا با هم درآویختند و جنگ فیما بین از صبح تا مقارن شب بطول انجامید.

رازاتس که سردار جسور و بی باکی بود در طی نبرد کشته شد. اما ارتش ایران با وجود کشته شدن رازاتس شبانه مرتباً عقب نشینی کرد و به ارتفاعاتی که در مسافت نزدیک به محل نبرد بود پناهنده شده به حال دفاع درآمد. قوای کمکی که خسرو پرویز فرستاده بود با فیلهای جنگی در اینجا باردوی ایران پیوست و تا مدتی در جلو هرا کلیوس ایستادگی نموده مانع از حرکت او بطرف تیسفون شدند. هرا کلیوس پس از تصرف نینوا از زاب علیا عبور کرد و از میان آدیابن بساحل زاب سفلی نزدیک شد ولی جائز ندانست بیش از این در خاک دشمن جلو برود. از این رو با سپاه خود در همان حدود استقرار یافت و بمراقبت حال دشمن پرداخت.

اما خسرو پرویز از خبر کشته شدن رازاتس دچار وحشت شد و به جله شهر براز را از کالسدون احضار کرد و خود ناگهان از دستکرد به تیسفون آمد و تمام خزائن سلطنتی را برداشته باتفاق خانواده خویش از دجله گذشت به سلوکیه رفت. ارتش ایران در اثر این حرکت خسرو عقب نشینی کرد و تمام پل ها را خراب نموده در پشت رود نهران خط دفاعی محکمی تشکیل داد. هرا کلیوس بمشاهدت این

احوال از زاب سفلی گذشته تا ۱۲ کیلومتری نهران جلو راند ولی چون مطلع شد پل ها را خراب کرده اند و ارتش ایران حاضر بدفاع است از تصمیم اوّلی خود که حمله به تیسفون بود منصرف شده عمارت سلطنتی دستگرد را که در ساحل چپ دیاله و شمال غربی تیسفون واقع بود غارت نمود . بیرق‌هایی که خسرو در جنگ‌های اول از رومیان گرفته بود در اینجابتصرف‌هراکلیوس درآمد . هراکلیوس بیش از این اقامت در نزدیکی سپاه ایران را صلاح ندیده از کنار رود دیاله عقب نشینی نمود و از سیازاروس^۱ گذشته بطرف شمال رفت (مارس ۶۲۷ میلادی) .

معاهده صلح

خسرو پرویز در اثر شکست‌های اخیر و مخصوصاً حرکت ناگهانی خود از جلو دشمن از سلطنت افتاد و شیرویه معروف به قباد دوم بجای وی جلوس نمود و به هراکلیوس پیشنهاد صلح کرد - در حالی که لشکریان او هنوز در دفاع تیسفون یابرداری میکرد و مصر ، فلسطین ، سوریه و قسمت مهمی از آسیای صغیر تا کالسدون در تصرف ارتش‌های ایران بود .

هراکلیوس که از جنگ خسته شده بود و امید بفتح قطعی نداشت با نهایت اشتیاق این پیشنهاد را پذیرفت و معاهده صلح بشرح ذیل بین طرفین منعقد گردید :

- ۱ - حدود دولتین ایران و روم بهمان وضعیت قبل از جنگ بر گردد و لشکریان ایران ، مصر و سوریه و آسیای صغیر و بین‌النهرین غربی را تخلیه نموده بمأمورین دولت روم واگذار کنند .

- ۲ - صلیب معروف حضرت عیسی که شهر براز جزو غنائم جنگی از اورشلیم

۱ - Siasarus

(محل این شهر را بعضی از مورخین با شهر زور تطبیق میدهند)

به تیسفون فرستاده بود بدولت روم مسترد گردد.

- ۳ - اسرائیلی که در مدت جنگ طرفین از یکدیگر گرفته اند پس بدهند .
۴ - دولت روم متعهد میشود با ایرانیانی که خاک مصر و فلسطین و سوریه و آسیای صغیر را تخلیه و به ایران مراجعت میکنند کمال خوشرفتاری را بنماید بافتخار استرداد این صلیب جشنهایی در روم برپا شد و هر ا کلیوس شخصاً به اورشلیم رفت و با تشریفات مفصلی صلیب را در جای سابق خود قرار داد (۶۲۹ میلادی) .

اما شهربراز از تخلیه کشور هائی که در عهد نامه ذکر شده بود مدتی خودداری نمود و بعد مستقیماً با هر ا کلیوس ارتباط پیدا کرد و آنها را مسترد داشت .

جنگهای ایران و روم در واقع بهمین جا ختم میگردد زیرا در همین اوان نهضت مسلمین شروع میشود و این دو دولت معظم آسیا و اروپا که در طی هفتصد سال جنگهای پی در پی بکلی از پا در آمده بودند گرفتار این نهضت عالم گیر میشوند .



بطوریکه دیده شد در اثر ورزیدگی و جنگ آزمودگی ارتش ایران که در زمان کسری انوشیروان باوج ترقی رسیده بود و همچنین با دستگیری سردارانی مانند ادرمن شهر براز و شاهین در جنگهای اول خسرو پرویز بفتوحات شکفت آوری نائل شد ولی نتوانست نتایج فتوحات خود را حفظ نماید و از پیش نهاد صلحی که هر ا کلیوس در زمان استیصال و بیچارگی خود باو نمود ابداً استفاده نکرد . در حالی که بواسطه سختی کار هر ا کلیوس در این موقع عهدنامه صلح قطعاً برفع دولت ایران بسته میشد . از

طرف دیگر مشاهده شد که شاهان سابق ساسانی، بخصوص شاپور دوم و کسری انوشیروان حدود دولت خویش را در طرف مغرب از فرات و کوه‌های قفقاز (یعنی از موانع طبیعی بزرگی که برای حفظ کشور خویش از دست اندازی دیگران لازم داشتند) تجاوز نمیدهند و اگر هم گاه بگاه تا ناطا کیه و داخله آسیای صغیر تاخت و تاز می‌کنند بیشتر بمنظور تهدید دشمن است نه برای کشور ستانی و اشغال خاک. اما خسرو برخلاف سیاست پیشینیان خود از فرط غرور و خود پسندی در صدد درک این نکات بر نیامد و ارتشهای فاتح ایران را بیهوده بنقاط دور دستی مانند فلسطین و مصر و انتهای غربی آسیای صغیر سوق داد که حفظ آنها برای شاهنشاهی ایران با نداشتن نیروی دریائی امری مشکل و بلکه محال بود.

باین ترتیب ارتشهای ایران در این کشور های دور پراکنده و متفرق شدند و زمام اختیار آنها از دست دولت مرکزی خارج شد و بالاتر از همه در حدود غربی و شمال غربی ایران قوای کافی باقی نماند.

هر ا کلیوس از این وضعیت کاملاً استفاده کرد و تمام فشار خود را بهمین سرحدات وارد آورد یعنی مراکز مهم و حساس دولت ایران را هدف تعرض خود قرار داد و با قوای متفرق خسرو بیک بیک و بطور جدا گانه مصادف داد و بر آنها فایق آمد. هر گونه تلاشی هم که در اواخر کار، خسرو پرویز برای جمع آوری قوای خود بنمود بی نتیجه ماند. با تمام این احوال چنانکه دیده شد لشکریان ایران در آخرین نبرد با وجود حرکت ناگهانی خسرو و نداشتن فرمانده قابلی، در جلوارتش هر ا کلیوس اینقدر یافشاری نمودند که امپراطور روم از نزدیکی تیسفون مجبور بپناز گشت شد. بعلاوه در موقع پیش نهاد صلح از طرف قباد دوم تمام کشور های متصرفی او هنوز در اشغال ارتش ایران باقی بود. پس بخوبی معلوم میشود که نیروی نظامی ایران در این موقع همه جا حاضر بمقاومت و پایداری بوده فقط فرار خسرو پرویز باعث هیجان مردم و سستی کار دولت

شد و قباد را وادار به پیشنهاد این صلح نمود. چون این پیشنهاد برای هراکلیوس امری غیر مترقب بود باین واسطه شرایط آنها با ملایمت و عادلانه تعیین گردید و از حدود سابق ایران چیزی کاسته نشد، منتها از فتوحات این مدت جز خسارت و خرابی چیزی باقی نماند و دولت ایران معناً و مادناً طوری دچار ضعف و انحطاط شد که در مقابل تهاجم عرب قادر بر مقاومت نگردد.

اوضاع نظامی ایران در دوره ساسانیان

جنگهای بزرگی که در این دوره با دولت امپراطوری روم، هیتالیان، اعراب، اتراک و غیره انجام پذیرفت و فتوحات درخشانی که نصیب ارتش ایران گردید از هر حیث ما را بر آن میدارد که قبل از پایان سخن يك نظر اجمالی باوضاع نظامی ایران ساسانی بنمائیم. بطوری که میدانیم اساس تشکیلات ارتش ایران در زمان اردشیر بابکان نخستین پادشاه ساسانی بر روی اصول صحیحی قرار گرفت و بعد در زمان خسرو انوشیروان بصورت کامل و منظم درآمد.

آرشتاران یا سلحشوران ایران در این دوره بین طبقات چهارگانه مردم^۱ مقام دوم را حائز و از نقطه نظر تشکیلات اداری دوائر مربوط بارتش در درجه اول اهمیت بوده است.

۱ - صنوف مختلف

اسپ وارسان صنف اصلی ارتش در زمان ساسانیان، مانند دوره اشکانیان، سوار نظام است که اکثر فتوحات ایران در پرتو شجاعت و مهارت این صنف بدست آمده است. شاهان ساسانی بتعلیم و تربیت سواران توجه تامی داشتند و استادان مخصوص سوار نظام **داندرز بند اسپ وارسان**، موظف بودند که بشهرها و ولایات رفته به عده های ساخلو آنها فن سواری، طرز استعمال اسلحه و شیوه های جنگی را بیاموزند.

۱ - آثروان (روحانیون) ۲ - آرتیش تاران (جنگیان) ۳ - دبیران (مستخدمین ادارات دولتی)
۴ - واستری یوشان و هُنُخشان (زارعین و کسبه)

در نگاهداری و پرورش اسب نیز مراقبت مینمودند. برای توجه و معالجه اسبها بیطاران مخصوص با اسم «ستورپزشك» در ارتش ایران وجود داشت. و هنگام جنگ مخصوصاً بر میزان علیق اسبها میافزودند که بزودی از پا در نیایند. سوار نظام ایران در این دوره بیشتر سنگین اسلحه و استعداد تعرضی آن بحدی بوده که غالباً لژیونهای معروف روم را بحال سواره مورد حمله قرار میداده است. سوار سنگین اسلحه سراپا غرق آهن و پولاد میشود. اسلحه تعرضی او عبارت از يك نیزه بلند (۲ متر) وزین و محکم، تیر و کمان و گاهی شمشیر یا تبرزین بوده - اسلحه دفاعی شامل يك سپر کوچک، زره بلند، کلاه خود بوده که صورت و پشت گردن را حفظ مینموده. همچنین زانوبند و بازوبند آهنین. این سوارها بر روی اسبهای خود برکستوان چرمی میکشیدند. از سوار نظام سبک اسلحه دوره اشکانی در این زمان کمتر اسم برده میشود. وظیفه این قسمت سوار را در ارتش ساسانی غالباً سوارهای سبکبار عرب انجام میدهند.

قسمت ممتاز سوار نظام ایران همان واحد های کارد سلطنتی است که با اسم **جاویدان و جان اسپار** معروف بوده است.

از بین سواران چریک که سلاطین دست نشانده ایران برای خدمت دولت حاضر میکردند دیلمیها، کیلکیها، چولهای کرکان و اراننه در رشادت معروف و مورد توجه بوده اند.

پایگان نخبه پیاده نظام عبارت از تیر اندازان است که در فن خود سرآمد آن عصر محسوب و باعث وحشت و هراس رومیان بوده اند. بنا بر روایت تمام مورخین رومی سرعت و مهارت تیر اندازان ایران بحدی بود که کمتر اتفاق میافتاد تیرشان بخطا برود. تیر اندازان ایران سپر های بزرگ مشکی داشتند که از آشور بها اقتباس کرده

بودند و در این زمان هم معمول بود و این سیرها را مانند دیواری در جلو قرار داده از میان شبکه های آنها با کمال مهارت تیر اندازی میکردند. در اکثر جنگها دیده میشود که رومیان وقتی جرأت مقابله با ایرانیان را دارند که مطمئن میشوند تیرهای آنها تمام شده است.

بعضی اوقات تیر اندازان بجای اینکه در يك صف قرار بگیرند مخلوط با سوارها عملیات میکردند و با تیر اندازی پیاپی خود از بین صفوف سوار دشمن را عاجز و مستأصل مینمودند. در این حالت تیر اندازان بیشتر محفوظ بودند زیرا پیاده نظام رومی کمتر جرأت میکرد بسوار نظام روئین تن ایران حمله نماید.

عمل تیر اندازان ایرانی در موقع عقب نشینی بس خطرناك بوده چنانکه رومیان بطور ضرب المثل میگفتند «**از ایرانیان مخصوصاً در موقع عقب نشینی آنها باید بیشتر حذر کرد!**»

سایر پیاده های ایرانی مسلح به شمشیر و نیزه و بعضی زوبین بودند و آنها در پشت سرتیر اندازان قرار میگرفتند و کمتر اسلحه دفاعی داشتند.

فیل سواران صنف تازه که در زمان ساسانیان بوجود آمد صنف فیل سواران بود که تقریباً جانشین گردونه های بزرگ دوره هخامنشیان محسوب میشدند. رؤیت هیمنه فیلها تولید هراس و واهمه زیادی برای رومیان مینمود. چنانکه آمین مارسلن در بند اول کتاب ۱۹ خود به این مطلب اشاره میکند:

«**رؤیت هیولای فیلهای جنگی ایران قلبها را از کار می انداخت و مخصوصاً صدای این حیوان مهیب و بوی آن باعث وحشت ورم خوردن اسبهای ما میشد.**»

تعداد فیلهایی که ارتش ایران در جنگ بارومیا بکار میرده از دو بیست تا هفتصد زنجیر میرسیده و حتی در جنگهای اولی با اعراب هم وجود این فیلها باعث هراس

و هزیمت اعراب شده است .

ایرانیان در جنگ باندازه علاقه مند بحضور فیلهها بودند که بعضی اوقات در نبرد های کوهستانی هم فیلهها را با خود میبردند و برای این منظور پیش از وقت مجبور میشدند راه را مسطح و هموار کنند .

در موقع محاصره شهرها هم از وجود فیلهها استفاده مینمودند (محاصره نصیبین در زمان شاپور بزرگ)

به پشت فیل برج چوبی بزرگی میبستند که چند نفر از تیر اندازان در این برج جا گرفته از سوراخهای جدار آن تیر اندازی میکردند .

فیلهها را بیشتر در خط آخر یعنی در عقب صف تیر اندازان استعمال مینمودند .
اسلحه و تجهیزات ارتش ایرانیان در موقع صلح در مخزنها و جبهه خانهای مخصوص نگاهداری میشد که باسم « انبارك » و « گنج » میخواندند مأمورین مخزن مسئول حسن نگاهداری و تعمیر آنها بودند و به محض صدور حکم لشکر کشی میبایستی بانك زمان کلیه اسلحه و تجهیزات ضروری را بدون نقص و عیب تحویل قسمتشانموده پس از خاتمه جنگ دوباره پس بگیرند و در انبارها قرار بدهند .

۲ - مشاغل مهم نظامی

بزرگترین شغل نظامی در دوره ساسانیان شغل « اران سپهبد » است که صاحب این شغل در واقع سمت وزیر جنگ و فرمانده کل قوا را داشته از نقطه نظر سیاست خارجی مذاکرات صلح و بستن قرار داد های نظامی بمعهده او بوده است « اران سپهبد » عضو اول شورای عالی سلطنتی ساسانیان و بعد از شاه مقام اول را داشته است . ولی نظر باینکه غالب شاهان ساسانی در موقع جنگ شخصاً فرماندهی کل قوا را عهده دار میشدند بالطبع در زمان این پادشاهان « اران سپهبد » چندان

قدرت و استقلالی نداشته .

در زمان انوشیروان ضمن اصلاحات ارتش شغل « اران اسپهبدی » ملغی و تمام کشور بچهار منطقه نظامی تقسیم و برای فرماندهی قوای مقیم هر منطقه يك « سپهبد » تعیین گردید .

یکی از امتیازات مخصوص سپهبد این بود که در موقع ورود او باردوگاه با احترام وی طبل و بوق زده میشد .

بقول بعضی از مورخین پس از شغل « اران اسپهبد » نظر با اهمیت صنف سوار شغل فرماندهی کل سوار « آسپا بَد » در درجه دوم بوده است .

شغل ریاست کل قورخانه و ذخایر ارتش به « انبارك بَد » محول و دارنده این شغل در ارتش مقام سوم را حائز بوده است .

شغل « ارك بَد » نیز که بافراد خانواده سلطنتی محول بوده از مشاغل مهم نظامی محسوب میشده .

فرماندهان سوار « اسپو ارکان سالار » و فرماندهان پیاده « پایگان سالار » خوانده میشدند . فرمانده تیر اندازان را « میربَد » میگفتند .

دیگر از مقامات نظامی « ارتشتاران سالار » است که دارنده این شغل بعضی اوقات ریاست کل قوا را بعهده داشته و همرتبه با « ارك بَد » بوده است . در بعضی مواقع از « کنارنگ » هم اسم برده شده که از قرار معلوم فرماندهی يك قسمتی را عهده دار بوده . پروکپ مخصوصاً در کتاب ۳۱ خود راجع به جنگهای قباد اشاره می کند :

« ایرانیها دو باره بالشکر جراری بسر کردگی « سپهبد » و « کنارنگ » به بین النهرین حمله بردند »

ریاست مستحفظین سلطنتی « پشیک بان سالار » نیز جزو یکی از مشاغل مهم نظامی بوده است .

شغل « سپاه داور » در واقع نظیر شغل قاضی های امروزه بوده است .

۳- واحد های ارتش

گر چه راجع به تشکیلات قطعی واحد های ارتش اطلاعات صحیحی در دست نمیباشد ولی همین قدر معلوم است که بزرگترین واحد ارتش را « گند » و فرمانده آنرا « گند سالار » می خواندند و هر گندی مرکب از چند « درفش » بوده و هر درفش شامل چند « وشت » میشد .

چون هر درفشی یک پرچم مخصوص داشته تقریباً معادل هنگ امروزه بوده است . صرف نظر از پرچمهای واحد های ارتش بزرگترین پرچم ملی و نظامی ایران همان « درفش کاویانی » معروف است که در نزد ایرانیان احترامی بسزا داشت و آنرا علامت ملیت و مبشر فتح و ظفر میدانستند .

شاهنشاهان ساسانی باندازه به تجلیل این پرچم ملی علاقه داشتند که آنرا بانواع جواهرات گرانبها مزین نموده بودند .

در نتیجه این تزئینات عرض و طول پرده این پرچم بقدری بزرگ شده بود که در اواخر ساسانیان به ۱۵ یا در ۲۲ پامیرسید (۵ متر در ۷ متر) ریشه های پرده آن برنگهای سرخ و زرد و بنفش بوده که شاید رنگ رسمی پرچمهای آن دوره ایران باشد . چوب پرچم در بالا به سه گلوله و دریائین به دو گلوله منتهی می شده .

فردوسی درفش کاویانی را اینطور توصیف میکند :

چو آن پوست بر نیزه بر دیدگی به نیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آنرا به دیبای روم ز گوهر برو پیکر از زر بوم

بزد بر سرخویش چون گرد ماه
فرو هشت زوسرخ و زرد و بنفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه
بر آن بی بها چرم آهنگران
ز دیبای پر مایه و پر نیان
بر آنگونه گشت اختر کاویان

یکی فال فرخ پی افکند شاه
همی خواندش کاویانی درفش
بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بر آویختی نو به نو گوهران
بر آنگونه گشت اختر کاویان

در جنگها غالباً درفش کاویانی را با آرتش حرکت می دادند :

جهاندار با کاویانی درفش

همیرفت باتاج و زرینه کفش

شب تیره و تیغ های بنفش

درخشیدن کاویانی درفش

شاهنشاهان ساسانی این پرچم را بکسی جز فرمانده کل قوا نمیسپردند

پس از خاتمه جنگ پرچم شاهی به کنجدارانی که مأمور حفظ آن بودند

سپرده میشد و در خزانه سلطنتی محفوظ می گردید .

۴ - شیوه های تاکتیکی ارتش ایران در دوره ساسانی

بر خلاف تاکتیک دوره اشکانیان که غالباً بصورت جنگ گریز یا مانور عقب نشینی اجرا می شد در دوره ساسانیان بواسطه تجربیات زیادی که در جنگهای متمادی با رومیان حاصل شده بود عملیات تاکتیکی و استعداد مانوری ارتش ایران پیشرفتی بسزا نموده ، حمله از نزدیک و رزم تن به تن در آن دوره کاملاً معمول بوده است . بنا بگفته امین مارسلن و پروکپ ارتش ایران حتی در نبرد های با آرایش جنگی منظم هم مورد بیم رومیان بوده است . ارتش ساسانی مخصوصاً در فن محاصره و قلعه گیری مهارت کامل پیدا کرده بود و برای محاصره دژها و استحکامات معروف رومیان انواع ادوات و اسبابهای معمول آن دوره را مانند منجنیق ، برج متحرك و ستونهای قلعه کوب و غیره بکار میبردند .

در موقع محاصره قلاع مستحکم رومی که دور آنها خندق های عمیقی داشته

اغلب از راه حفر دالانهای زیر زمینی (Procédé de sape) خود را به خندق اطراف قلعه میرسایند و آنرا پر می کردند یا از راه نقب بزیر برجهای قلعه نفوذ می یافتند و بر جها را خراب مینمودند. در بعضی جنگها دیده شده که در اطراف قلعه تپه های بزرگی ایجاد می کردند که مشرف به برج و باروی قلعه بود و از فراز آنها مدافعین را تیر باران مینمودند (محاصره آمد در زمان قباد)

در دفاع قلعه واستحکامات نیز ورزیده و ماهر بودند و با ریختن سرب آب کرده و بعضی مواد سوزان از بالای بر جها آلات محاصره دشمن را از کار میانداختند و کله قوچ ها را با کتد گرفته و از حرکت باز میداشتند.

خوشبختانه در کشفیات اخیر که در اطراف « دارا » و « اورویوس^۱ » یعنی بین النهرین شمالی و غربی بعمل آمده از جنگهای قلعه ای ایران و روم آثار تاریخی مهمی بدست افتاده که مطالب فوق را کاملاً تأیید مینماید.

« گنت دو مسنیل دو بویسون^۲ » در این باب اینطور مینویسد: « در ضمن کاوش

۱ - Datra, Europus, la Pompéi de l'Orient

فردوسی موقمی که راجع به گرفتن دژهای رومی از طرف انوشیروان سخن میراند پس از تصرف قلعه شوراب (سورا) از قلعه معتبر دیگری نام میبرد که معروف به « آرایش روم » بوده خیلی محتمل است که « آرایش روم » همان قلعه « اورویوس » باشد زیرا بعد از شوراب شهر هیراپولیس و بلافاصله پس از این شهر قلعه « اورویوس » واقع است.

از آنجاییکه لشکر اندر کشید	بره بر دژی دیگر آمد پدید
که در بند او گنج قیصر بدی	نگهبان آن دژ توانگر بدی
که « آرایش روم » بد نام اوی	ز کسری بد آمد به فرجام اوی
بدان دژ نگه کرد بیدار شاه	هنوز اندر آن نا رسیده سیاه
بفرمود تا تیر باران کنند	هوا چون تکرک بهاران کنند
بردی سران باره را بستند	بشهر و بدژ آتش اندر زدند
همان گنج قیصر به تاراج داد	سیه را همه بدره و تاج داد.

۲ - Le Comte du Mesnil du Buisson

های ۱۹۳۳ در اطراف شهر های مستحکم و قلاع قدیم رومی بر ما معلوم شد که در جنگهای قلمه قرن سوم میلادی ایرانیان موقع محاصره دژهای رومی برای خرابی برجها و حصارها بجنک نقبی یا زیر زمینی مبادرت میکردند^۱.

در يك دالان زیر زمینی جسد ۱۶ تن از سربازان رومی کشف شد و درست رو بروی این عده جسد يك سرباز ایرانی پیدا شد که در همین مبارزه زیر زمینی کشته شده است.

این سرباز بلند قامت (۱٫۸۷ متر) به پشت بزمین افتاده و در حال مرگ بازوی او بطرف بالا مانده مثل اینکه تا آخرین نفس مشغول حمله بدشمنان خود بوده است. منظره قیافه این سرباز با دندانهایی که از شدت خشم بهم فشرده شده با اندازه تهدید آمیز بود که باعث هراس کارگران ما گردید. این مرد سلحشور زرهی در برداشت که مانند پیراهن بلندی تا زانوای او میرسید، در پهلوی او شمشیری دیده میشد که دسته آن سنک بشم و کار چین بود. کلاه خود او بوزن چهار کیلوگرم و اطراف آن زرهی داشت که بروی صورت آویزان میشده آیا هیمنه این قهرمان ایرانی که با صورت بسته و سراپا غرق آهن و پولاد، تیغه درخشان شمشیر خود را در فضای این دالان تنگ و تاریک بدور سر میچرخانیده تا چه اندازه وحشت آور بوده است؟

در کاوشهای جدید اطلاعات کاملتری راجع باین جنک قلمه بدست آوردیم. دالان زیر زمینی تنگی کشف شد که بطول ۴۰ متر و از دره مجاور شهر بزیر یکی از برجها کنده شده بود.

در انتهای دالان آثار چوب بستی که ایرانیان برای خالی نمودن پی دیوارهای برج زده بودند بخوبی دیده میشد. چراغهای فتیله کوچکی پیدا کردیم که از سنک بود و وسط آنها را برای ریختن روغن گود کرده بودند و در کنار آن جای فتیله مشهور

بود. از فرار معلوم موقعی که میخواستند در انتهای نقب تولید حریق نمودن دیوار های قلمه را فروریزند، گاه و شاخ وبرك و کور و کور د بکار میبردند. تکه های کور کرد که هنوز در محل باقی مانده بود بدست ما افتاد. برای تولید حریق در داخل نقب از روی کمال مهارت کورانهای هوایی ایجاد میگردند.

تمام این عملیات زبردستی ایرانیان را در جنگ نقبی اثبات مینماید^۱.

انضباط و روحیه در ارتش دوره ساسانی انضباط سختی حکمفرما و برای جنایات مهم نظامی: خیانت به شاه - نمرد از او امر فرماندهان - سرکشی - فرار از جلو دشمن مجازات های شدیدی معمول بوده است. فرماندهان قسمت مخصوصا موظف بودند که قبل از جنگ سربازان را به حفظ آئین و میهن تشویق نمایند و از پاره اظهارات که ممکن است باعث تولید حس بدبینی و تزلزل روحیه نفرت بشود قویاً احتراز کنند یکی از وظائف مهم افسران ارتش حفظ اسرار نظامی بوده است چنانکه امین مارسلن در بند ۱۳ کتات ۲۱ خود راجع باشکال تحصیل اطلاعات صحیح از وضعیت ارتش ایران می نویسد: « کاتبه اطلاعاتی که بوسیله دیدوران و پناهندگان باردوی مامیرسید مخالف یکدیگر بودند زیرا در ایران از نقشه جنگ و نیات فرماندهی جز افسران ارشد احدی مطلع نمی شد و از آنها هم کوچکترین مطلب را نمیتوان بدست آورد، برای اینکه حفظ اسرار نظامی را از فرائض مذهبی خود میدانند. »

در خورد و خوراک سربازان کمال مراقبت را مینمودند و غذای زمان جنگ آنان مقوی تر از زمان صلح و مرکب از نان، گوشت و شیر بود. افسران و ارتشتاران دوره ساسانی در شاه پرستی و میهن خواهی احساسات سرشاری از خود نشان داده اند و غالب مورخین رومی یعنی همان کسانی که با ایرانیان کینه تاریخی داشتند در نوشته های

۱ - نقل از ژورنال دو طهران شماره ۲۳۳-۲۸ فروردین ۱۳۱۵

خود این خصائل برجسته نیاکان ما را ستوده اند (وقایع محاصره لازیکا - شرح محاصره دارا و فداکاری کلون و پسرش - مذاکرات بین بیکان سردار ایرانی و موریس سردار رومی دریای قلعه کلیمار) .

بنا بر روایت مورخین رومی برای بازدید عده واحدهای ارتش **قرتیب بازدیدو پرداخت مواجب** قبل از رفتن بجنک و تشخیص تعداد تلفات پس از مراجعت از جنک ، در دوره ساسانی چنین رسم بود که در موقع حرکت قسمت ، شاه با سرداری که فرماندهی ارتش را داشت برای بازدید قوا حاضر میشد و در جلو او چندین زنبیل خالی قرار میدادند و سربازان شروع به دفیله می نمودند . هر سربازی در موقع عبور از جلو شاه یا فرمانده قوا يك تیر بدرون زنبیل میانداخت و پس از خاتمه دفیله سر این زنبیل ها را مهر میکردند و در انبارك نگاه میداشتند . بعد از مراجعت از جنک دو باره زنبیل ها را می آوردند سربازان از جلو شاه یا فرمانده قوا رد میشدند و هر سربازی در موقع عبور يك تیر از زنبیل ها بر میداشت . پس از خاتمه دفیله تعداد تیر هائیکه در زنبیل ها باقی میماند نماینده تعداد تلفات قسمت بود .

در موقع پرداخت مواجب هم بایستی لشکریان از سان بگذرند و فقط بکسانی مواجب میدادند که در اسلحه آنها عیب و نقصی مشاهده نمیشد . برای اینکه این رسم کاملاً مراعات بشود و در حق هیچکس استثنائی قائل نکرده حتی خود انوشیروان هم پس از گذراندن سان حقوق دریافت میکرد . معروف است وقتی که بابك نام مأمور پرداخت حقوق شد انوشیروان هنگام بازدید او ، دوزه بدکی کمان خود را فراموش کرده بود باین واسطه حقوق باو داده نشد و شاه مجبور گردید به کاخ سلطنتی برگردد و اسلحه خود را کامل نموده سپس حقوق دریافت دارد . حد اکثر حقوق فرماندهان بزرگ چهار هزار درهم بود .

پایان کتاب

این بود شرح مختصری از جنگهای ایران و روم که نزدیک به هفت قرن کشورهای آسیای غربی را معرض تاخت و تاز سلحشوران خود قراردادند. ارتشهای معظمی که در این مدت از طرف دولت روم بجنک ایران فرستاده شد در بعضی موارد به ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر رسید (سپاه آنتوان - سپاه تراژان - سپاه ژولین - سپاه ژوستی نین سردار تیر - سپاه هرا کلیوس) و متجاوز از چهل تن از امپراطوران بزرگ روم و صدها نفر از سرداران نامی آن دولت در این جنگها شرکت جستند .

با اینکه در طی این هفت قرن شاهنشاهان ایران غالباً در دوجبهه دور از هم جنگ میکردند ، یعنی در مشرق گرفتار سیل هجوم طوایف وحشی و در مغرب درگیر مبارزه با لژیونها منظم رومی بودند ، با اینحال بطوریکه دیده شد در هر دو جبهه فتح و ظفر اکثرأ با قهرمانان ایران بود .

در میدانهای نبرد مغرب در یرتو کفایت و همت بلند شاهان اشکانی و ساسانی و رشادت و فداکاری سرداران و سربازان ایران ، ارتشهای جهانگشای روم کراراً شکست خوردند و امپراطوران معروف آندولت که خیال تسخیر ایران و فتح هندوستان را در سر داشتند از بین رفتند و چندتن از ایشان کشته یا اسیر شدند .

چه دژ های مهم و چه شهر های مستحکمى مانند آمد ، دارا ، بزابد ، کنستانینا ، اناستاسیوس ، هیراپلیس ، سنگارا ، ادس ، سورا ، کالینیکوس و غیره که با حمله متهوران لشکریان ساسانی با خاک یکسان نشدند !

چه کاخهای بلند و چه سدهای متین که بدست هزاران اسیر رومی در گوشه

و کنار این کشور احداث نکردیدند!
چه کاروانهای ثروتی که از شهرهای معتبر رومی مانند انطاکیه، آیام آ، قیصریه
آرایش روم و غیره بجانب تیسفون رو نیاوردند!

آیا علت پایداری و موفقیت ارتشهای ایران در طول قرون متمادی و در مقابل
دشمن معظمی مانند روم و قبائل جنگجویی مثل سکاها، هیتالیها، مغولها و
خیونیتها چه بوده است؟

ارتشهای ایران در این جنگهای هفتصد ساله فاتح میشوند:
برای اینکه افسران و سربازان آنها جز وفا داری و فداکاری نسبت بشاه و
میهن خویش سودای دیگری در سر ندارند:

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه!

چو ایران نباشد تن من مباد!

برای اینکه يك مشت سرباز ایرانی در دور ترین نقاط کشور مانند لازیکا در
مقابل يك لشکر رومی چندین ماه دلیرانه پایداری مینمایند و با اینکه هیچگونه
امیدی برسیدن کمک ندارند اینقدر پافشاری میکنند که اکثراً کشته یا زخمی میشوند
و ۱۵۰ نفر باقیمانده آنها باز سر تسلیم فرود نمی آورند!

برای اینکه غرور ملی و حس خودشناسی فرماندهان این ارتشها بحدیست
که وقتی «موریس» باسی هزار لشکر رومی قلعه «کلیمار» را در مرز ایران محاصره
میکند و ثروت سرشار و مشاغل مهمی را بفرمانده ساختن كوچك این قلعه نوید
میدهد آن سرباز غیور در پاسخ سردار رومی میگوید که: «صمیمیت خود را نسبت
بشاهنشاه ایران حتی در ازای تاج سلطنت هم نخواهم فروخت!»

امین مارسلن در بند دوازدهم کتاب ۲۲ خود مینویسد :

« ژولین تصمیم گرفته بود که از فتوحات گذشته ایرانیان بسختی انتقام بکشد . چه از شصت سال باینطرف این ملت پر غرور مشرق را در زیر سم ستوران خود پایمال کرده بود و با موفقیت های پی در پی خویش تمام قوای ما را تهدید باضمحلال مینمود ! »

برای اینکه سوار نظام رشید ایران از حیث مهارت در تیر اندازی ، جلدی و چابکی ، سرعت حرکت ، استعداد مانوری ، طاقت و تحمل شدا بد جنگ بر لژیونهای رومی تفوق داشت و از نقطه نظر عملیات در جبهات پروسعت و جلایک های پهناور بین النهرین بهتر از دشمن تجهیز شده بود .

بالا تر از همه موضوع زمین است که همیشه بر سایر عوامل تاکتیکی تفوق و حاکمیت دارد و زبر دستی ارتش دوره اشکانی و ساسانی از حیث زمین شناسی و استفاده از موانع آن بیش از دشمن بوده (جنگ کراسوس با سورنا - عقب نشینی آنتوان از مدی آتر و پاتن عقب نشینی تراژان و سپتیم سور از بین النهرین - جنگ ژولین با شاپور بزرگ) .

امین مارسلن در بند دوم کتات ۲۴ خود ضمن توصیف آداب و اخلاق ایرانیان با این عبارت بارزش جنگی آنان اعتراف می کند :

« ایرانیان با آنهمه تجربیاتی که راجع بانضباط ، تاکتیک ، مانور و عملیات حربی از ما گرفته اند حتی در نبرد های منظم هم باعث خوف و هراس ما هستند . این ملت در پرتو شجاعت ذاتی خود و ترقی شایانی که در فن جنگ حاصل نموده اگر گرفتار نفاق داخلی نشود دامنه فتوحات خویش را خیلی دور تر از اینها می کشاند ! »

پس بهر اندازه که در صفحات تاریخ نظامی بیشتر کاوش کنیم عظمت ایران و فرزندان نامی او را بهتر درک خواهیم نمود و علاقه و ایمان ما نسبت بگذشته پر افتخار زاد بوم خویش افزونتر خواهد شد.

هر قدر در گزارش جنگهای تاریخی ایران دقیق تر بشویم همت بلند راد مردانی که این آب و خاک را بقیمت خون خود برای ما گذاشته و گذشته اند در ذهن ما بهتر نقش خواهد بست و در نتیجه با اهمیت و سنگینی وظائف ملی خود بیشتر واقف خواهیم شد.

هر چند که معرفت ما نسبت به نیاکان با فیر و حشمت خویش بیشتر بشود، حس خودشناسی و غرور ملی ما قوی تر خواهد شد.

برای این منظور باید تمام طبقه جوان و روشن فکر ایران به تاریخ نظامی کشور باستانی خود واقف باشند زیرا همانطوریکه تاریخ عمومی یکی از عوامل مهم پرورش احساسات ملی بشمار میرود، تاریخ نظامی هم سرچشمه عالیترین خصائل سلطنتی است که هر ملت زنده نیازمند این خصایل میباشد

فهرست

اسامی و تعریف اجمالی برخی از کشورها، شهرهای مستحکم دژهای معتبر و طوایف و غیره .

آتروپاتن - نام تاریخی قسمت شمال غربی مدی قدیم بوده که تقریباً شامل آذربایجان امروزه و از جانب شمال به آران ، از طرف مغرب بایرمنستان از جانب مشرق به مغان و گیلان و از طرف جنوب غربی باشور محدود بوده است . شهرهای مهم آتروپاتن عبارت از گازا یا کنزک بوده که کرسی ولایت محسوب و مورخین عرب آنرا جنزق ذکر کرده اند . محل این شهر را تقریباً در محل تبریز فعلی میدانند . دیگر شهر مستحکم فراد یا فراده اسپه یا پرسپه که مقر تابستانی پادشاه و در جنوب شرقی دریاچه رضائیه واقع بوده است . راولینس محل این شهر را با تخت سلیمان فعلی که جزو باوک انکوران خمه و در ۹۴ کیلومتری مشرق مه آباد امروزه میباشد تطبیق میدهد . دیگر شهر «تلارما» که بواسطه آتشکده بزرگ آن معروف و در جنوب غربی دریاچه رضائیه واقع بوده است . بعضی از مورخین مانند «لوئی دو بو» محل این شهر را با رضائیه فعلی تطبیق میدهند . از جمله دژهای آتروپاتن «زینتا» را نام برده اند که در سرحد شمال غربی مجاور خاک ارمنستان واقع بوده است .

در جنگهای ایران و روم ، ارتشهای دشمن چند مرتبه از ارمنستان بمدی آتروپاتن تجاوز کرده اند و اینجا یکی از صحنه های جنگ بشمار بوده است .

آخای خالا - از دژهای نظامی سرحد غربی ایران بوده که در ساحل چپ فرات واقع و بواسطه موقعیت جزیره مانند خود تصرف آن مشکل بوده است . بنا بر گفته

امین مارسلن موقعیکه سپاه زولین از نزدیکی این دژ عبور مینماید مدافمین دژ حاضر به تسلیم نمی شوند و زولین بواسطه سختی موقع آن از محاصره منصرف و این دژ مهم را در پشت سرخود سالم گذاشته میگردد (بند یکم - کتاب ۲۴). امروز در محاذات این دژ قریه « آلوس » دیده میشود .

ادس یا ادسا - اسم قدیمی « اورفه » امروزه است که از شهرهای مستحکم بین النهرین و کرسی ولایت خسروئن و یکی از شهرهای سرحدی مهم امپراطوری روم محسوب و از حیث اسلحه سازی معروف و سیرهائی که در این جا میساختند شهره عالم بوده . در جنگهای ایران و روم این شهر مستحکم چندین مرتبه بتصرف ارتش ایران درآمده است .

آدیابن - جزو آشور قدیم محسوب و شامل ولایتی بوده که بین دجله ، زاب علیا و زاب سفلی و رشته جبال زاگرس واقع و شهرهای عمده آن عبارت از نینوا آربل و کوه کامل بوده است . موقعیت این ولایت در سرحد غربی ایران اهمیت استراتژیکی داشته ، راه تهاجم رومیها بایران غالباً از آدیابن یا ارمنستان بوده است . آدیابن امروزه جزو ایالت آربیل است .

آرتهمیتا - اسم قدیم شهر « دستگرد » است که در ساحل چپ رود دیاله واقع و از بناهای پادشاهان بابل بوده است . در اواخر سلطنت ساسانیان این شهر یکی از شهرهای معتبر ایران بشمار بود و حتی خسرو پرویز آنجا را پایتخت خویش قرارداد . در جنگ آخر خسرو پرویز با هراکلیوس قصرهای سلطنتی دستگرد از طرف امپراطور روم بیاد غارت داده شد . محل این شهر تقریباً در ۱۳۰ کیلومتری شمال شرقی تیسفون بوده است (به نقشه تاریخی آسیای غربی مراجعه شود) .

آرتاکسانا - اسم پایتخت ارمنستان بوده که در ۱۸۰ قبل از میلاد آرتاکس پادشاه ارمن بموجب دستور آنیبال سردار کارتازی ساخته است . محل این شهر در جنوب ایروان و ساحل چپ رود ارس است . خط آهن جلفا به تفلیس از کنار خرابه این شهر میگردد .

آرزانی - اسم ولایتی از کردستان ارمن بوده که در مغرب دریای وان و سر چشمه دجله واقع و قلعه معروف مارتیروپلیس در جنوب آن بوده است و امروزه جزو ولایت بتلیس محسوب میشود .

آلانها - نام طایفه جنگجویی از آرینها بوده که از زمان خیلی قدیم در نواحی

ماوراء قفقاز از ساحل غربی دریای خزر تا سرچشمه رود ولگا متفرق بوده‌اند. قسمتی از آلانها بعداً در اثر تهاجم طوایف وحشی باین طرف کوههای قفقاز آمده‌اند

آلبانی - اسم قدیم ارّان یا شیروانات و داغستان بوده که از طرف مشرق بدریای خزر، از طرف جنوب برودکر و آذربایجان، از طرف مغرب بگرجستان و از جانب شمال بکوههای قفقاز محدود بوده است.

آمد - بنا بگفته امین ماریسان (کتاب ۱۸ بند نهم) شهر مستحکم آمد در ابتدا قلعه خرابهٔ پیش نبوده و امپراطور کنستانس در اطراف آن حصار و برجهای مرتفعی ایجاد و با انواع ماشینهای دفاع مجهز نمود و آنرا بیک قلعه جنگی مخوفی مبدل ساخت. از طرف جنوب رود دجله این شهر را مشروب میکند و از طرف مشرق مشرف به جلگه‌های بین‌النهرین است. رشته ارتفاعات کوه توروس که سرحد بین ارمنستان و نواحی ماوراء دجله است حد شمالی آنرا تشکیل میدهد. از طرف مغرب با ولایت کماژن هم سرحد است. دریای قلعه داخلی شهر چشمه آب بزرگی موجود میباشد. این شهر مستحکم که رومیها آنرا غلبه ناپذیر می‌پنداشتند در زمان قباد بتصرف ارتش ایران درآمد ولی بعات استحکام شهر محاصره آن مدتی بطول انجامید و باعث تلفات زیاد شد. محل این شهر را با دیاربکر امروزه تطبیق میدهند

ناصر خسرو علوی هم در سفرنامه خود شرح جالب توجهی راجع باستحکام این شهر مینویسد که در اینجا عیناً نقل میکنیم:

« ششم روز اردی ماه قدیم بشهر «آمد» رسیدیم. بنیاد شهر بر سنگی بک لخت نهاده و طول شهر بمساحت دوهزار گام باشد و عرض هم چندان. گرد اوسوری کشیده است از سنگ سیاه که خشتهها بریده است از صدمنی تا یک هزار منی و بیشتر این سنگها چنان بیکدیگر پیوسته است که هیچ کج و گج در میان آن نیست. بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده‌ارش. بهر صد گز برجی ساخته که نیمه دائره آن هشتاد گز باشد و کنگره اوهم از سنگ. از اندرون شهر در بسیار جای نردبانهای سنگین بسته است که بر سر بارو تواند شد. بر سر هر برجی جنگ گاهی ساخته. چهار دروازه بر این شهرستان است همه آهن بی‌چوب هر یکی روی بجهتی از جهات عالم. . . . بیرون این سور سور دیگری است هم از این سنگ بالای آن ده گز. همه سرهای دیوار کنگره و از اندرون کنگره ممری ساخته چنانکه با سلاح مردم بگذرد و بایستند و جنگ کند باسانی.

این سور بیرون را نیز دروازه‌های آهنی برنشانده‌اند مخالف دروازه‌های اندرونی چنانکه چون از دروازه‌های سور اول درروند مبلغی در فصیل ببايد رفت تا بدروازه

سور دوم رسند و فراخی فصیل پانزده گز باشد . اندر میان شهر چشمه ایست که از سنگ خاره بیرون می آید بمقدار پنج آسیاگرد . آبی بغایت خوش دارد و هیچکس نداند از کجا می آید (سفرنامه ناصر خسرو چاپ برلین صفحه ۱۵) .

آنانو - اسم دژ محکمی در روی فرات بوده است که آب رود خانه مانند جزیره از دو طرف آنرا احاطه مینموده . در موقع لشکرگشی زولین بایران « آنانو » یکی از دژهای مهم سرحدی ایران محسوب بود . محل آنرا در مقابل شهر « عنه » امروزه حدس میزنند . (به نقشه تاریخی آسیای غربی مراجعه شود) .

آناستاسیا - این شهر مستحکم در زمان امپراطور اناستاسیوس در بین النهرین شمالی و مغرب نصیبین و بمسافت پنج کیلومتری خط سرحدی ایران و روم ساخته شده و باسم او معروف گردیده است (پروگپ کتاب اول بند دهم) .

آوارها - اسم طایفه از طوایف هون است که در ۵۲ هـ از حدود النائی مهاجرت و در حوضه دانوب سکونت کرده اند . آوارها چندی با امپراطوران روم در جنگ و جدال بوده اند و تا پشت دروازه قسطنطنیه تاخت آورده اند . رئیس این طایفه که در محاصره قسطنطنیه با خسرو پرویز متحد شده « بایان ا » نام داشته و از هراکلیوس شکست خورده است (از فرهنگ تاریخی M. N. Bouillet) .

باتنه - نام قدیم شهر سروج که جزو ولایت حلب و در مشرق زوگما و روی خط استراتژیکی انطاکیه به کاره واقع بوده . ارتش زولین در تعرض بایران از آنجا عبور نموده است .

بزابد - شهر مستحکم زابد حکومت نشین ولایت زابدیسن و در ساحل چپ دجله واقع بوده است . این شهر در روی تپه های بالنسه مرتفعی بنا شده بود که بر معابر کوهستانی کردوان حاکمیت داشت . دور شهر دیوار محکمی کشیده شده ، قسمت جنوبی آن چون بیشتر دو معرض تهدید بود دو حصار داشت . بواسطه اهمیت موقع این شهر در خط سرحدی ایران رومیها بحفاظت آن کمال اهمیت را میدادند . بزابد در زمان شاپور بزرگ بتصرف ارتش ایران درآمد . محل آن در جزیره ابن عمر امروزه بوده است .

تیلوتا - نام یکی از دژهای سرحد غربی ایران در ساحل چپ فرات و در جنوب شهر « عنه » و نزدیک به شهر « حدیثه » امروزه واقع بوده است . امین مارسلان در بند دوم کتاب ۲۴ خود راجع به این دژ اینطور مینویسد : « در

راه بیماری روز بعد بجلو دژ تیلولا رسیدیم که در روی صخره مرتفعی در میان آب نباشده بود. طبیعت در استحکام این دژ طوری کمک نموده بود که با وسائل مصنوعی تهیه آن هرگز مقدور نمی شد. زولین بطور ملایمت از فرمانده ساخا و ایرانی دژ خواست که تسلیم شود. فرمانده مزبور جواب داد: « هنوز وقت آن نرسیده که این دژ را تسلیم کنم. اگر توانستید بر کشور ایران حکمفرمایی پیدا کنید البته ما هم تابع سرنوشت سایرین خواهیم بود. » پس از وصول این جواب از جاو این دژ گذشتیم و آنرا در پشت سر سالم گذاشتیم.»

پارت - پارت شامل خراسان فعلی و در عهد قدیم کشور پهناوری بوده که حدود آن از دربند خزر شروع و به هریرود منتهی می شده - ولایات ذیل تماماً جزو پارت بوده است: دامغان، شاهرود، جوین، نیشابور، سبزوار، مشهد، بجنورد، قوچان دره گز، سرخس، اسفراین، جام و باخزر، خواف، ترشیز و تربت حیدری. بطوری که مورخین ذکر مینمایند دربند خزر حد فاصل فیما بین پارت و مدی بوده است. اسم این کشور در کتیبه داریوش پرتو ذکر شده است.

پنت یا پنتوس - دولت پنت در زمان قدیم به قسمتی از کاپاداس اطلاق می شده که در ساحل جنوبی دریای سیاه بوده. این دولت در زمان مهرداد بزرگ باوج ترقی رسید و چهل سال با موفقیت تمام برضد دولت روم داخل جنگ شد و مکرر بسرداران رومی شکست داد تا بالاخره مغلوب پمپه شد. حدود دولت پنت در زمان قدرت آن از طرف مشرق تا حدود دریای آزو میرسیده است.

پیروز شاپور - اسم یکی از شهرهای بزرگ و پرجمعیت سرحد غربی ایران بوده که در زمان شاپور در ساحل چپ فرات بنا شده و آب رودخانه مانند جزیره آنرا فرا میگرفته است. در موقع تعرض زولین بایران سیاه رومی چندین روز برای محاصره این شهر معطل شده و تلفات سنگینی داده است. امین مارسلان وقتی که از استحکام ارک این شهر تعریف میکنند میگوید: « اطراف ارک با دیوارهای بلندی محصور بود که تماماً از آجر ساخته شده، میان آجرها قیر ریزی کرده بودند. البته چنین ساختمانی از حیث استحکام بی نظیر است. »

بنا بر گفته همین مورخ زولین مجبور شد تمام ماشینهای بزرگ قلعه گیری را برضد دیوار ارک شهر بکار ببرد و با این وصف موفق بخراب کردن حصار شهر نگردید تا اینکه «Marmerside» فرمانده ساخلو شهر حاضر به تسلیم شد مشروط بر اینکه خود با تمام عده نظامی و سکنه غیر نظامی شهر سالمأ به تیسفون بروند. بعدها

سفاح خلیفه عباسی در حوالی خرابه های بیروز شاپور شهر جدیدی بنا نمود و آنرا « انبار » نام نهاد . امروز در نزدیکی محل این شهر قصبه بنام « الفلوجه » دیده می شود .

دارا - یکی از شهرهای مستحکم بین النهرین شمالی و صاحب دو حصار معظم بوده است . پروکپ در بند ۱۳ کتاب دوم خود مینویسد : « حصار داخلی شهر دارا فوق العاده بزرگ و حیرت انگیز است زیرا ارتفاع خود دیوار به ۶۰ یا ۷۰ بلندی برجهای آن به ۱۰۰ یا میرسد . حصار خارجی از حیث بلندی کوچکتر از حصار داخلی ولی از حیث استحکام با آن برابر است . فاصله بین دو حصار به پنجاه قدم میرسد و اهالی شهر معمولاً کله‌های خود را در آنجا سر میدهند » . این شهر در زمان زوستن اول ر شمال غربی نصیبین و در محلی بمسافت چهارده روز از دجله احداث گردید . موقعیت این شهر در خط استحکامات رومیان اهمیت زیاد داشت و بعثت محکمی برج و باروی آن و تعداد زیادی از ماشینهای دفاعی که در آنها قرار داده بودند در نظر رومیان شهر دارا غایب ناپذیر بود . در اطراف دارا لشکریان ایران و روم چندین مرتبه با یکدیگر مصاف داده اند . بطوریکه در جنگهای خسرو انوشیروان دیده شد تصرف این شهر معروف بدست شاهنشاه ساسانی لطمه بزرگی بدولت امپراطوری روم وارد ساخت .

زابدیسون - یکی از پنج ولایتی بود که در زمان نرسی بدولت روم واگذار شد و در زمان شاپور بزرگ مسترد گردید بواسطه اهمیت موقعیت آن در خط سرحدی رومیان قلعه محکمی در این شهر بنا کرده بودند که موسوم به « زابد » بدست شاپور بزرگ مفتوح شد . محل این ولایت امروز معروف بجزیره ابن عمر و روی نقشه‌ها معین است .

سنگارا (سنجار) - موقعیت این شهر در جاو دجله و اهمیت آن از نقطه نظر دیدبانی و مراقبت اوضاع آذربای ، دولت روم را از هیرزمانی باشغال و استحکام این شهر وادار نموده بود و همیشه در آنجا ساخو کافی داشتند . آمین مارسلن وقتی تصرف این شهر را بدست شاپور بزرگ شرح میدهد اینطور می نویسد :

« قوای عمده ما در این موقع در اردوگاه نصیبین بود و بواسطه بعد مسافت برای خلاصی سنگارا هیچ کاری نمیتوانستیم بکنیم . در زمانهای سابق هم چندین مرتبه این شهر بتصرف دشمن در آمد بدون اینکه رومیان بتوانند کمکی بان برسانند . علت عمده این است که در اراضی اطراف آن بهیچوجه آب پیدا نمیشود . با وجود تمام مزایائی که این قلعه مستحکم از نظر دیده‌بانی دارد میتوان گفت که تصاحب آن همیشه برای ما

گران تمام شده است (کتاب بیستم - بند ۶) . محل این شهر در دامنه ارتفاعات کوه سنجار و جزو ایالت موصل است .

کاره (حران) - از شهرهای مستحکم خسروئن و در مسافت ۴۰ کیلو متری جنوب اورفه امروزه واقم و بواسطه شکست کراسوس و نابود شدن لژیونهای رومی بدست سورنا سپهسالار دولت اشکانی در ۵۳ قبل از میلاد و شکست گالریوس بدست نرسی هفتمین پادشاه ساسانی در ۲۹۶ میلادی اسم این شهر در تاریخ معروف شده است .

لازیکا - شامل قسمت کوهستانی ولایت کلخید بین رود فاز در شمال و ارمنستان در جنوب بود که در ساحل شرقی دریای سیاه واقع و در زمان انوشیروان و ژوستینین چندین سال معرض تاخت و تاز لشکریان ایران و روم قرار گرفت . بعدها یکی از خطوط تعرضی رومیان بکشور ایران از لازیکا بود . مخصوصاً هراکلیوس اینجا را مبدا عملیات خود قرارداد . نظر به مجاورت آن با دربند قفقاز مردمان رشید لازیکا در جلوگیری از تهاجم وحشیان ساکن ماوراء قفقاز ب خاک روم و ایران خیلی کمک می کردند و بهمین علت دولتین هر دو نسبت باین ولایت علاقه مند بودند . لازیکا در واقع شامل منگرلی میشود و امروز معروف به لازستان است .

نصیبین - این شهر یکی از قدیم ترین شهرهای بین النهرین شمالی است که ایجاد آنرا به نمرود نسبت میدهند . لوکولوس سردار رومی در سال ۷۰ قبل از میلاد موقعی که بر علیه مهرداد پادشاه بن و تیگران پادشاه ارمن جنگ میکرد نصیبین را متصرف شد و آنجا را مرکز مستعمرات رومی قرارداد . بعدها دولت روم دائماً بر استحکام این شهر افزود و برج و باروی آنرا با انواع ماشینهای دفاع مجهز نمود و این شهر مستحکم را مهم ترین مراکز استراتژیکی مشرق قرارداد و در واقع کلید متصرفات شرقی رومیان بشمار بود . شایور بزرگ سه مرتبه نصیبین را محاصره نمود و هر دفعه پس از مدتی معطلی و تحمل ضایعات موفق بتصرف آن نشد . تا آنکه پس از شکست سیاه زولین در ضمن معاهده که با ژوین بسته شد شهر مستحکم نصیبین بدولت ایران واگذار گردید . رومیان باندازه باین شهر اهمیت میدادند که تسلیم آنرا بدولت ایران گناه بزرگی برای ژوین میدانند . امین مارسان در بند نهم کتاب ۲۵ خود شرح تسلیم این شهر را اینطور بیان میکند : « روز بعد از ورود بحوالی نصیبین بینس (یا بینس) یکی از افسران ارشد ارتش ایران نزد ژوین آمد و جدأ اجرای موافق قرارداد صلح را خواستار شد . با اجازه ژوین داخل شهر گردید و پرچم ملی

ایران را بر فراز ارگ برافراشت. مردمی که از سالیان دراز در آنجا سکونت داشتند چون خود را مجبور به ترك زاد بوم دیدند بصدا درآمدند و به زوین اعتراض کردند. ولی امپراطور بعد رعایت احترام سوگند حکم داد سه روزه تمام مردم از شهر خارج بشوند.

فردوسی هم باین قسمت اشاره کرده است:

جو اندر نصیبین خبر یافتند همه جنگ را تیز بشتافتند
که مارا نباید که شاپور شاه نصیبین بگیرد بیارد سیاه

نهر ملك - ترعه بزرگی بوده است که فرات را بدجله متصل مینموده «یلین» مورخ معروف رومی حفر آنرا به سلوکوس نیکاتور نسبت میدهد ولی امین مارسلن معتقد است که ترازان این ترعه را حفر کرد و نیروی دریائی خود را از فرات بدجله عبور داد و بعد سیتیم سور نیز آنرا توسعه داد. «گیبون» براین عقیده است که این ساختمان معظم بدست اشخاص مختلف صورت گرفته و بطول زمان مرمت و اصلاح شده است. بنا بر گفته امین مارسلن زولین هم برای عبور دادن نیروی دریائی خود از فرات بدجله ترعه مزبور را که در آن زمان از طرف ایرانیان پر شده بود دستور داد پاک کردند و کشتیهای خود را از آنجا بدجله گذرانید.

نهر وان - نام شهر وسیعی در شمال بغداد بوده و رودی بهمین اسم از سه میلی شمال شرقی تیسفون می گذشته است.

ویرتا - بنا بر گفته امین مارسلن این دژ در انتهای سرحد بین النهرین و ساحل راست دجله واقع بود. بنای آنرا باسکندر مقدونی نسبت میدادند. برج و باروی ویرتا خیلی مستحکم و رومیان آنرا با انواع ماشینهای دفاع مجهز نموده بودند. و ساخلو قوی در آنجا داشتند. شاپور بزرگ پس از تصرف «بزابد» و «سنگارا» بمحاصره این دژ پرداخت ولی موفق بگرفتن آن نشده محل این دژ نزدیک به تیکریت امروزه بوده است.

هاترا (الحضر) - یکی از شهرهای معروف بین النهرین بوده که قلعه آن از حیث استحکام بی نظیر و دو نفر از امپراطوران روم - ترازان و سیتیم سور - مدتی برای محاصره این شهر معطل شدند و تلفات زیادی دادند ولی در اثر استحکام قلعه شهر و مدافعه دلیرانه اهالی ها ترا از تصرف آن عاجز ماندند. محل این شهر بمسافت سه روز از موصل واقع و خرابه های آن هنوز در جنوب غربی موصل دیده میشود. بعضی از نویسندگان مغرب و مشرق عظمت این شهر را مشروحاً ذکر نموده اند.

از خوانندگان گرامی تمنا میشود اشتباهات ذیل را در

متن کتاب تصحیح فرمایند

صحيح	غلط	سطر	صفحه
کراسوس	کراکوس	۱۹، ۱۶	۱۲
یوبلیوس	فابیوس	۱۹	۱۸
موقفیت	موقعیت	۱۵	۲۲
افسران	اقران	۱۲	۵۲
منذربن نعمان	نعمان ابن منظر	۵	۱۲۷
تفرقه	تفوقه	۱۳	۱۴۹
آسیا	سیا	۱	۱۴۶

جغرافیائی دولت روم

مقیاس



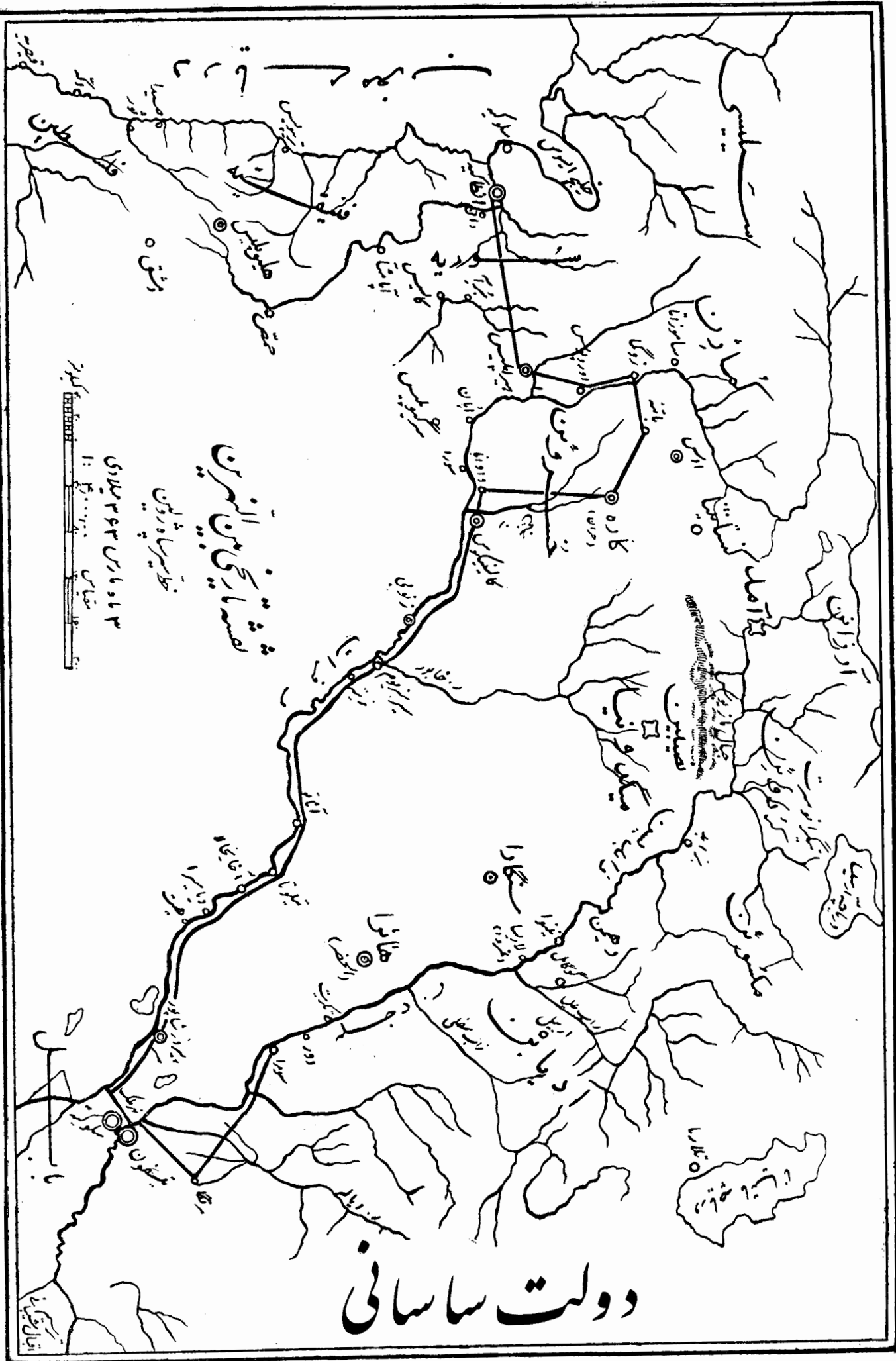
علامات حدود

توسعه دولت روم قبل از دوره امپراطوری

بطور دولت روم در دوره امپراطوری

ترسیم آتنا شینان

دولت ساسانی



ششمین امپراتوری ساسانی
تقدیر ساسانی در ایران
۳ تا ۶۳۰ میلادی
مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰
تعداد کل کیلومتر